

## مهدی کروی: انقلاب را عده ای تازه به دوران رسیده نمی توانند به پرتگاه سقوط بکشانند

### زهرا رهنورد: ندای حق طلبی ملت از حلقوم هفت دلاور به شکوائیه تبدیل شد

پایگاه خبری تحلیلی تحول سبز، فعالیت خود را از سر گرفت  
**ناکید مصطفی تاج زاده** بر وقوع **تقلب**  
**دروند و نتیجه انتخابات ریاست جمهوری**  
**تعداد بیکاران کشور از مرز ۳.۵ میلیون**  
**نفر گذشت**

**به یاد جانبختگان دهه شصت و جوانه**  
**هایی که در قیام مردمی ۸۸ پرپر شدند**

مقالات و مصاحبه ها در این شماره :

|    |                                                                                                          |
|----|----------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱۴ | فرزند سکینه محمدی: مادرم در قتل نقشی نداشت فرشته قاضی                                                    |
| ۱۵ | تیترا این مطلب به علت غیراخلاقی بودن حذف شد محمدرضا یزدان پناه                                           |
| ۱۶ | ما لایک هستیم یعنی چه؟ رشید اسماعیلی                                                                     |
| ۱۷ | سپاه ایران را به آتش می کشد محمدرضا شکوهی فرد                                                            |
| ۲۰ | برنامه ریزی فرهنگی در مصاحبه با عباس عبدی نقش دولت خودکامه در فرهنگ مخرب است                             |
| ۲۷ | افزایش کودکان کار، پوچی «طرح آتیه» زینت میرهاشمی                                                         |
| ۲۷ | مجازاتهای ضد انسانی باید متوقف شود زینت میرهاشمی                                                         |
| ۲۸ | محرومیت علی کریمی؛ پرونده سازی برای ورزشکاران سبز سعید زندگانی                                           |
| ۲۹ | کشتی «حلف الفضول» سید مصطفی تاج زاده                                                                     |
| ۳۳ | مصاحبه با محمد مصطفایی، وکیل سکینه محمدی آشتیانی با روزنامه فرانسوی لیبراسیون برگردان: انوشیروان بزرگمهر |
| ۳۴ | اقتصاد نفت در دموکراسی جمشید اسدی                                                                        |

**مهمانپرست: درخواست توقف حکم اعدام سکینه**

**محمدی آشتیانی «توطئه غرب» است**

**هشدار ایران نسبت به حمله احتمالی به راکتور بوشهر**

**اسرائیل خواهان تهدید نظامی ایران توسط آمریکا است**

**ماه رمضان و حکایت دنباله دار «ربنا»ی شجریان**

**آمریکا: درباره ایران و اسرائیل به ترکیه هشدار**

**نداده ایم**

**سقوط هواپیمای جنگی ایران در نزدیکی نیروگاه**

**بوشهر**

**نوکیا زیمنس شکایت عیسی سحرخیز را مورد**

**بررسی قرار می دهد**

**آخرین گزارشات از اعتراضات، بازداشتها، زندان، و**

**بیدادگاه ها**

**توبه کنید و تا دیر نشده به آغوش ملت بازگردید**

**نامه زندانیان سیاسی رجایی شهر به دادستانی**

**حمایت میلان کوندرا و باب گلداف از سکینه محمدی**

**آشتیانی**

**دوازده نفر از اعتصاب غذا کنندگان به بند عمومی**

**منتقل شدند**

**جنبش سبز و گفتمان ضد جنگ**

دموکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه مان پدید آید. ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن خواسته های آنان ثمری جز پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و جدی گرفتن خواسته های خلقها در کشورمان و فراهم آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

شماره ی ۱۰۰

۲۷ مرداد ماه ۱۳۸۹



INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM

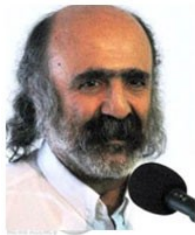
سبز یعنی وطن

تهیه و تنظیم:

شهلا بهار دوست

## خبرها و گزارش ها

### وخامت حال کیوان صمیمی و بی توجهی پزشکان زندان اوین



خبرگزاری هرانا  
هشت روز است که تیم پزشکان زندان اوین به کیوان صمیمی روزنامه نگار در بندگی که وارد بیست و دومین روز اعتصاب غذای خود شده، سر نزده و اوضاع جسمانی او را کنترل نکرده اند.  
به گزارش کلمه، بی توجهی پزشکان ناشی از دستور مقامات زندان اوین بویژه صداقت رییس زندان اوین و بزرگ نیا رییس بند 350 این زندان است.  
خانواده صمیمی به شدت نگران سلامت وی هستند و از همه مسوولان قضایی بویژه دادستان تهران درخواست توجه فوری به وضعیت وی را دارند.  
کیوان صمیمی، روزنامه نگار در بند که در بیست و دومین روز اعتصاب غذای خود به سر می برد وضعیت جسمانی بسیار نگران کننده ای دارد.  
در حالی هشت روز تمام پزشکان زندان اوین به این روزنامه نگار در بند سر نزده و اوضاع جسمانی او را کنترل نکرده اند که طبق روال معمول زندان ها وقتی یک زندانی اعتصاب غذا می کند هر روز پزشکان زندان باید وضعیت عمومی او را کنترل کنند و در صورت نیاز کمکهای اولیه به پزشکی به او بدهند.  
کیوان صمیمی 62 ساله است و با توجه به سنش این بی توجهی مسولان زندان اوین برای سلامت بسیار خطرناک محسوب می شود.  
صمیمی و 16 زندانی سیاسی دیگر زندان اوین سه هفته قبل به خاطر اعتراض به برخوردهای نامناسب زندانبانان و ماموران زندان به خصوص وعده های دروغین و رفتارهای نامناسب رییس زندان اوین، صداقت به سلول انفرادی منتقل شدند. آن ها بعد از آن دست به اعتصاب غذا زدند.  
بقیه این زندانی ها بعد از دو هفته به خاطر پیام های اقسار مختلف مردم بویژه شخصیت های جنبش سبز از جمله میرحسین موسوی و مهدی کروبی به اعتصاب غذای شان پایان دادند اما صمیمی همان موقع اعلام کرد که تا زمان انتقال همه زندانبانان اعتصاب کننده به بند عمومی اعتصاب غذایش را پایان نخواهد داد.  
اکنون زندانبانان اعتصاب کننده بارها از وی خواسته اند که به اعتصاب غذایش پایان دهد اما او اعلام کرده که به خاطر فرزندان در بندش این کار را نخواهد کرد و تا رهایی آنها از سلول انفرادی به این اعتصاب ادامه خواهد داد.

### کشته شدن یک شهروند بلوچ به دست ماموران نیروی انتظامی

خبرگزاری هرانا  
روز چهارشنبه بیستم مردادماه، یک شهروند بلوچ به نام "خدانظر نارویی" به دست نیروی انتظامی در زاهدان کشته شد.  
به گزارش انجمن فعالان حقوق بشر بلوچستان، ماموران کلانتری نوزده به طرف یکدستگاه پژو 405 که حامل سوخت از زاهدان به مقصد شهرستان سراوان بود، آتش گشودند که بر اثر آن راننده پژو در دم جان سپرد.  
حمل مواد سوختی از مناطق مختلف و رساندن آن ها به مناطق مرزی، یکی از کارهای متداول در بین مردم این منطقه برای گذران زندگی است.

### آخرین گزارشات از اعتراضات، بازداشتها، زندان، و

#### بیدادگاه ها

### فرح واضحان، از بازداشت شدگان ششم دی ماه به اعدام محکوم شد

خبرگزاری هرانا  
فرح (المیرا) واضحان از بازداشت شدگان حوادث 6 دی ماه (عاشورا) به اعدام محکوم شد.  
فرح واضحان که اولین زن محکوم به اعدام بازداشت شده در ششم دی ماه است علاوه بر این حکم ضد انسانی به تحمل 2 سال حبس و پرداخت جریمه نقدی نیز محکوم شده است.  
به گزارش وبلاگ فعالین حقوق بشر و دموکراسی، خانواده واضحان و وکیل او نسبت به این حکم اعتراض نموده اند.  
خانم واضحان پس از اعتراضات مردمی ششم دی ماه با یورش مامورین وزارت اطلاعات به منزلشان همراه با دو فرزندش دستگیر شدند.  
وی به یکی از زندان های مخفی وزارت اطلاعات منتقل شد و بیش از یک ماه در سلول های انفرادی تحت شکنجه های جسمی و روحی جهت اخذ اعترافات تلویزیونی قرار داشت؛ سپس به سلول های انفرادی بند 209 زندان اوین منتقل شد.  
گفته می شود فرزندان این زندانی سیاسی نیز که مدتی در سول انفرادی نگهداری می شدند، جهت اعتراف علیه مادرشان تحت فشار قرار داشتند. این درحالی بود که دختر خانم واضحان مبتلا به سرطان لنف بود و در شرایط سخت جسمی بسر می برد.  
خانم واضحان در حال حاضر در بند زنان زندان اوین زندانی است و پس از گذشت بیش از 8 ماه از بازداشتش محکوم به اعدام می شود.  
اتهاماتی که بازجویان وزارت اطلاعات علیه او بکار برده اند تهیه عکس و فیلم از اعتراضات مردم و داشتن ارتباط با یکی از سازمان های معاند نظام جمهوری اسلامی است.  
گفتنی است که دایی خانم واضحان از اعدام شدگان دهه 60 می باشد.

### بلا تکلیفی رضا شریفی بوکانی، از زندانبانان سیاسی کرد

خبرگزاری هرانا  
رضا شریفی بوکانی، زندانی محبوس در زندان رجایی شهر کرج، در شرایط بلا تکلیفی به سر می برد.  
بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، این زندانی سیاسی کرد که مورخ پانزدهم اردی بهشت ماه سال جاری توسط ماموران وزارت اطلاعات در تهران دستگیر شده است با توجه به تشکیل جلسه ی دادگاه، کماکان بلا تکلیف است.  
رضا شریفی بوکانی در طی مدت بازداشت تحت انواع شکنجه های جسمی و روحی قرار گرفته است و تاکنون جهت اخذ اعترافات تلویزیونی تحت فشار شدید بازجویان وزارت اطلاعات قرار داشته است.  
وی بسیاری از زمان بازداشت خود را در سلول انفرادی به سر برده است.  
لازم به یادآوری است که با توجه به اصل تفکیک جرایم، این زندانی سیاسی اکنون در بند دو زندان رجایی شهر کرج و در کنار زندانبانان عادی اثم از متهمین به قتل و سارقین مسلح نگهداری می شود.

### بازداشت دو تن دیگر از درویش گنابادی الشتر

برگزاری هرانا  
ایرج ملک شاهی و احسان میرزاپور دو تن دیگر از درویش سلسله نعمت اللهی گنابادی ساکن الشتر صبح امروز توسط نیروهای امنیتی مقابل دادگستری این شهرستان دستگیر و تحویل بازداشتگاه اطلاعات شدند.  
به گزارش خبرنگار سایت مجذوبان نور، صبح امروز دوشنبه ۲۵ مردادماه، آقایان ایرج ملک شاهی و احسان میرزاپور که جهت پرس وجو و کسب اطلاع از وضعیت بازداشتی های روز های اخیر الشتر به دادگستری این شهرستان مراجعه کرده بودند، از سوی مأمورین اداره اطلاعات دستگیر و با قرار دادستانی، تحویل بازداشتگاه این نهاد امنیتی شدند.  
با دستگیری این دو درویش، تعداد بازداشتی های الشتر به ۷ نفر رسید. این افراد تا کنون از داشتن وکیل محروم و اجازه ملاقات با وکلا و خانواده خود را ندارند.

### قرار بازداشت رضا شهابی به مدت دومه دیگر تمدید شد

خبرگزاری هرانا  
قرار بازداشت موقت رضا شهابی، از فعالین کارگری و مسئول مالی شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه به مدت دو ماه دیگر تمدید شد.  
روز یکشنبه ۲۴ مردادماه رضا شهابی طی تماس کوتاهی که با خانواده اش داشت به آن ها اطلاع داد که مدت بازداشت او را برای ۲ ماه دیگر تمدید کرده اند.  
به گزارش وبلاگ فعالین حقوق بشر و دموکراسی، این فعال سندیکایی هم چنین به خانواده اش گفته است که او را به بند عمومی منتقل کرده اند ولی بدلیل کوتاه بودن مدت تماس نتوانست مشخص کند که منظور او از بند عمومی انتقال به سلول های چند نفره بند ۲۰۹ زندان اوین است که بازجویان وزارت اطلاعات به آن بند عمومی اطلاق می کنند؛ می باشد و یا اینکه به بندهای عمومی زندان اوین منتقل شده است.  
رضا شهابی ۲۲ خرداد ماه سال جاری در حالی که مشغول بکار بود توسط مأمورین وزارت اطلاعات بازداشت و به سلول های انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد و تاکنون ممنوع الملاقات بوده است و تنها موفق به برقراری چند تماس کوتاه با خانواده ی خود شده است.  
بازداشت رضا شهابی اعتراضات گسترده ی سندیکاهایی بین المللی را در پی داشته است.

### دستگیری ۱۲۲۰ نفر از شهروندان تهرانی

خبرگزاری هرانا  
فرمانده انتظامی تهران بزرگ، از دستگیری ۱۲۲۰ نفر در اجرای طرح برخورد با حمل کنندگان سلاح سرد و نامتعارف خبر داد.  
سردار سرتیپ حسین ساجدی نیا در مصاحبه با واحد مرکزی خبر گفت: در نخستین روز اجرای این طرح ۳۲۱ نفر، روز دوم ۱۲۱ نفر و امروز ۷۷۸ نفر در تهران به علت حمل سلاح سرد دستگیر شدند.  
فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ همچنین گفت: در اجرای این طرح، دیروز از ۳۷۳ قهوه خانه بازرسی شد.  
سردار ساجدی نیا بر ادامه برخورد قاطع پلیس با هنجارشکنان برای برقراری امنیت پایدار در کلانشهر تهران تاکید کرد.

### تایید حکم اعدام هشت شهروند کرمانی در دیوان عالی کشور

خبرگزاری هرانا  
رئیس دادگاه انقلاب کرمان از تایید حکم اعدام هشت شهروند کرمانی خبر داد.  
دادخدا سالاری در گفتگو با خبرنگار مهر در کرمان اظهار داشت: حکم اعدام هشت تن به "اتهام قاچاق مواد مخدر در استان کرمان" از سوی دیوان عالی کشور تایید شد.  
وی افزود شش تن از این افراد پرونده ای مشترک و دو تن دیگر از ایشان پرونده جداگانه به این حکم محکوم شدند.

### اعتصاب غذای محمد امین آگوشی، زندانی کرد محکوم به اعدام

خبرگزاری هرانا  
محمد امین آگوشی، زندانی کرد محکوم به اعدام که در زندان مرکزی ارومیه محبوس است از روز یکشنبه ۲۴ مردادماه سال جاری، دست به اعتصاب غذا زده است.  
خانواده این زندانی در گفتگویی با سرویس حقوق بشر آژانس خبری موکریان ضمن تایید این خبر اظهار داشتند: اعتصاب آگوشی در اعتراض به محدودیت های اعمال شده در قبال وی در زندان و نگهداری در بند قائلین است.  
شایان ذکر است که محمد امین آگوشی (معلم بازنشسته) به همراه ایرج محمدی و احمد پولاد خانی به اتهام مشارکت در جاسوسی حدود یک سال پیش بازداشت و از سوی شعبه دوم دادگاه نظامی آذربایجان غربی به اعدام (تیرباران) محکوم که رای صادره پس از اعتراض توسط متهمین از سوی شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور عینا تایید شد.

### یک روزنامه توقیف و دو نشریه لغو مجوز شدند



خبرگزاری هرانا  
دبیر هیأت نظارت بر مطبوعات در جلسه مورخ ۲۵ مرداد ماه سال جاری روزنامه آسیا را توقیف و دو نشریه "سپیدار" و "پرستو" را لغو مجوز کرد.  
به گزارش آفتاب، در این جلسه نشریات "سپیدار" و "پرستو" به دلیل انتشار عکس ها، تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی و عدم پایبندی به رسالت مطبوعاتی، مشمول بندهای ۲ و ۱۰ ماده ۶ قانون مطبوعات شناخته شدند و به دلیل اصرار بر تخلفات یاد شده به استناد تبصره ۲ ماده ۶ و تبصره ماده ۱۱ قانون مطبوعات، لغو مجوز شدند.  
همچنین روزنامه "آسیا" به دلیل انتشار عکس ها و تصاویر خلاف عفت عمومی و استفاده ابزاری از تصاویر و تبلیغ و ترویج اسراف، مشمول بندهای ۲، ۳ و ۱۰ ماده ۶ قانون مطبوعات شناخته شده و به دلیل اصرار بر تخلفات یاد شده به استناد تبصره ۲ ماده ۶ و تبصره ماده ۱۲ آن قانون توقیف شد و مراتب جهت پیگرد قانونی به مرجع قضایی ارسال شد.

## مهمانپرست: درخواست توقف حکم اعدام سکینه محمدی

### آشتیانی «توطئه غرب» است



رادیوفردها:

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در ادامه سخنانش تقاضای برزلی و برخی دیگر از کشورها مبنی بر توقف اجرای حکم اعدام سکینه محمدی آشتیانی را «توطئه» غرب خواند و اعلام کرد که جمهوری اسلامی اجازه نمی‌دهد کشورها دیگر در امور داخلی ایران دخالت کنند.

وی با اشاره به درخواست برزلی مبنی بر قبول پناهندگی خانم محمدی آشتیانی به این کشور اعلام کرد که مطرح کردن بحث پناهندگی از سوی برزلی برگرفته از «رویکرد انسانی» و به دلیل روابط نزدیک و صمیمانه این کشور با ایران است و خاطر نشان کرد که با اطلاع رسانی در مورد جزئیات پرونده، برزلی متوجه خواهد شد که این موضوع «که بیشتر در رسانه‌های غربی دنبال می‌شود، توطئه است».

سفیر برزلی در ایران طی هفته گذشته برای بار دوم از مقامات ایران درخواست کرد تا اجازه بدهند سکینه محمدی آشتیانی به کشور برزلی پناهنده شود که این درخواست برای بار دوم توسط جمهوری اسلامی رد شد. آقای مهمانپرست در ادامه صحبت‌های خود با تأکید بر «دقت بالای مراجع قضایی ایران در صدور حکم»، اعلام کرد که غربی‌ها در تلاش هستند تا با حمایت از قاتلین و کسانی که جرم‌های بزرگی مرتکب شده‌اند «یک جریان سیاسی» به وجود بیاورند.

در هفته‌های اخیر سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی و شخصیت‌های مطرح جهانی با محکوم کردن حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی خواستار جلوگیری از اعدام وی شده‌اند.

خانم آشتیانی از سوی دادگاهی در تبریز متهم به قتل شوهرش و زنا محصنه شده است. به دنبال افزایش فشارهای بین‌المللی، قوه قضاییه ایران می‌گوید که حکم سنگسار این متهم مورد تجدید نظر قرار می‌گیرد و این در حالی است که حکم اعدام خانم آشتیانی هنوز لغو نشده است.

### هشدار به اسرائیل

رامین مهمانپرست، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در مصاحبه مطبوعاتی روز سه شنبه خود هشدار داد که هرگونه تعرض اسرائیل به نیروگاه بوشهر «واکنش جدی» ایران را به دنبال خواهد داشت.

وی با بیان اینکه تهدیدهای اسرائیل «تکراری» شده و «خاصیت خود را از دست داده» است گفت: با این‌حال در صورت هرگونه تعرض از سوی اسرائیل به نیروگاه اتمی بوشهر، ایران «به‌طور جدی» واکنش نشان خواهد داد.

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران گفت که فرآیند سوخت‌گذاری نیروگاه بوشهر از تاریخ ۳۰ مرداد آغاز می‌شود و هم‌اکنون نیز سوخت لازم در مجاورت نیروگاه قرار دارد و هر نوع تعرضی به این نیروگاه می‌تواند «عکس‌العمل‌های شدیدی» را در پی داشته باشد.

آقای مهمانپرست در ادامه خاطر نشان کرد که آسیب رساندن به تأسیساتی نظیر نیروگاه بوشهر که حاوی سوخت واقعی هسته‌ای هستند، خلاف مقررات بین‌المللی است.

اسرائیل که همواره از مخالفان راه‌اندازی نیروگاه بوشهر بوده و فعالیت‌های هسته‌ای ایران را تهدیدی برای امنیت و تمامیت خود می‌داند، بارها هشدار داده است که در صورت بالا گرفتن این تهدیدها تأسیسات هسته‌ای ایران را هدف قرار خواهد داد.

## حمایت میلان کوندرا و باب گلداف از سکینه محمدی آشتیانی

بی‌بی‌سی:

بعضی از چهره‌های برجسته دنیای هنر و ادبیات در نامه‌ای که در روزنامه فرانسوی لیبراسیون چاپ شده خواستار تلاش فوری برای جلوگیری از اعدام سکینه محمدی آشتیانی در ایران شده‌اند و همزمان دولت فرانسه می‌گوید در پی یافتن راهی برای لغو حکم اعدام است.

سکینه محمدی آشتیانی، ۴۳ ساله و مادر دو فرزند، به اتهام زنا محصنه به سنگسار محکوم شده است. مقام‌های جمهوری اسلامی ماه گذشته در پی فشارهای شدید بین‌المللی گفتند که حکم سنگسار او فعلاً اجرا نخواهد شد.

خانم آشتیانی ابتدا چند سال قبل به حکم دادگاهی به جرم رابطه نامشروع شلاق خورد، اما بعداً توسط دادگاه دیگری که در ارتباط با قتل همسرش تشکیل شده بود، به جرم زنا در زمان حیات همسرش به سنگسار محکوم شد.

در نامه‌ای که دوشنبه در روزنامه فرانسوی لیبراسیون خطاب به رهبران جهان چاپ شده آمده است: «برای جلوگیری از این اعدام که ناظران آن را قریب الوقوع می‌دانند، دخالت فوری لازم است».

به گزارش خبرگزاری فرانسه این نامه با تلاش برنارد آنری لوی، فیلسوف فرانسوی، تنظیم شده و از جمله توسط میلان کوندرا نویسنده چک، باب گلداف ستاره پاپ و مبارز ضدفقر، جولیت بینوش هنرپیشه فرانسوی و میا فارو هنرپیشه آمریکایی امضا شده است. وول سوپینکا و جودی ویلیامز برندگان جایزه نوبل هم از امضا کنندگان آن هستند.

امضاکنندگان خواستار «لغو علنی هر گونه اعدام، آزادی بدون تأخیر و به رسمیت شناختن بی‌گناهی» خانم آشتیانی شده‌اند.

در حالی که خانم آشتیانی قبلاً به اتهام زنا محکوم شده بود، تلویزیون ایران هفته قبل مصاحبه‌ای را با زنی که گفت خانم محمدی آشتیانی است، پخش کرد که وی در آن به دست داشتن در قتل همسرش اعتراف کرد. چهره زن مصاحبه‌شونده که چادر به سر داشت در این برنامه تار شده بود.

اما بنابه گزارش‌ها جاوید هوتن کیان، وکیل خانم آشتیانی گفت که این اعترافات به زور گرفته شده است.

همزمان به گزارش خبرگزاری فرانسه دولت فرانسه می‌گوید در پی یافتن راهی برای نجات جان خانم آشتیانی است.

سخنگوی وزارت خارجه فرانسه گفت: «فرانسه و متحدان اروپایی آن هم‌اکنون در حال مطالعه همه راه‌هایی هستند که می‌توان برای اطمینان از عدم اجرای حکم سکینه محمدی آشتیانی به آنها دست زد».

از سوی دیگر خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش می‌دهد که محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهوری ایران در مصاحبه‌ای با تلویزیون ایران که دوشنبه شب پخش شد گفته است که خانم آشتیانی در اختیار برزلی گذاشته نخواهد شد.

برزلی از ایران خواسته بود اجازه دهد خانم آشتیانی در آن کشور پناهنده شود. آقای احمدی‌نژاد گفت که «شمار چنین افرادی خیلی خیلی ناچیز است» و اینکه فکر نمی‌کند لازم باشد خانم آشتیانی به برزلی فرستاده شود و اینکه قوه قضاییه نیز با این کار مخالف است.





مطابق کنوانسیون ژنو، از سال ۱۹۴۹ حمله به نیروگاه‌های اتمی و تاسیساتی که از سوخت هسته‌ای استفاده می‌کنند به‌خاطر پیامدهای خطرناک آن، ممنوع است. جان بولتون در گفت‌وگوی خود با شبکه‌ی خبری فاکس‌نیوز در عین‌حال تأکید کرد که بعید می‌داند که اسرائیل به نیروگاه بوشهر حمله کند. بولتون افزود، به گمان وی فرصت این کار دیگر از دست رفته است.

ناظرانی که تحولات پرونده‌ی هسته‌ای ایران را از نزدیک دنبال می‌کنند، می‌گویند که ایران به موازات تشدید مناقشه بر سر برنامه‌ی اتمی‌اش با جهان خارج، اصرار داشت سوخت اتمی نیروگاه بوشهر از سوی روسیه تأمین و بارگذاری شود تا با قرار گرفتن در چارچوب مقررات بین‌المللی، از هرگونه خطر حمله‌ی هوایی در امان بماند.

هر چند تکمیل و راه‌اندازی نیروگاه بوشهر توسط روس‌ها خوشایند دولتمردان آمریکا نیست، اما کارشناسان می‌گویند این راکتور نقش چندانی در مناقشه‌ی اتمی ایران ندارد و مشکل غرب با دولت جمهوری اسلامی، "غنی‌سازی اورانیوم در داخل ایران" است.

ایران در حال حاضر نه راکتور آماده به کار دارد و نه حتی در حال احداث راکتور جدید است. سوخت راکتور بوشهر مطابق قرارداد تا ۱۰ سال پس از راه‌اندازی آن از سوی روس‌ها تأمین خواهد شد. بنابراین اصرار ایران به غنی‌سازی اورانیوم این تردید را در میان کشورهای غربی ایجاد کرده که تهران زیر پوشش تولید برق هسته‌ای، اهداف نظامی دنبال می‌کند.

## اسرائیل خواهان تهدید نظامی ایران توسط آمریکا است



### دوچه وله:

یک مقام نظامی عالی‌رتبه‌ی اسرائیل به روزنامه‌ی "فایننشال تایمز آلمان" گفته است که آمریکا باید به صورتی جدی تهدید کند که به ایران حمله خواهد کرد، اگر دولت این کشور در کشمکش اتمی از خود انعطاف نشان ندهد.

«ایجاد ترس به جای دیپلماسی»: با چنین عنوانی روزنامه‌ی "فایننشال تایمز آلمان" در شماره‌ی امروز خود (۱۷ اوت / ۲۶ مرداد) فشرده‌ی نظر یک مقام نظامی عالی‌رتبه‌ی اسرائیل را در مورد سیاستی که بهتر است آمریکا در برابر ایران پیش گیرد، منعکس کرده است.

### استفاده از فرصت خروج از عراق

این مقام نظامی، که نام او فاش نشده، گفته است، اینکه آمریکا فقط بگوید که در برابر ایران در مورد یک گزینه‌ی نظامی هم فکر شده، تأثیرگذار نیست. احتمالاً اشاره‌ی این مقام اسرائیلی به یک گفته‌ی اخیر آدمیرال مایکل مولن، رئیس ستاد فرماندهی کل ارتش آمریکاست. او در مصاحبه‌ای با کانال تلویزیونی NBC، در پاسخ به پرسشی در این باره که آیا آمریکا نقشه‌ای برای حمله به ایران دارد،

### «آمریکا هم می‌تواند در برنامه‌های هسته‌ای آینده ایران شرکت کند»

سخنگوی دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی در پاسخ به پرسشی در مورد آمادگی ایران برای همکاری با آمریکا در زمینه ساخت نیروگاه‌های جدید هسته‌ای اعلام کرد که ایران آمادگی دارد با هر کشوری همکاری کند. آقای مهمان‌پرست گفت: «آمادگی داریم با هر شرکتی از هر کشوری که توانایی داشته باشد تا با استانداردهای بالا این تأسیسات را ایجاد کند، همکاری کنیم». وی همچنین در واکنش به اظهارات سخنگوی کاخ سفید که اعلام کرده بود به دلیل تأمین سوخت نیروگاه بوشهر از سوی روسیه، ایران ممکن است غنی‌سازی خود را به حالت تعلیق در آورد، این سخنان را تکذیب کرد و گفت: «اگر تأسیسات هسته‌ای در یک کشور فعالیت خود را آغاز کند، به معنای این است که آن کشور به سوخت احتیاج دارد».

این اظهارات پس از آن مطرح می‌شود که علی اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی روز دوشنبه، ۲۵ مردادماه اعلام کرد که مکان‌یابی برای احداث ۱۰ مرکز جدید غنی‌سازی در ایران به پایان رسیده است و ساخت یکی از این مراکز تا پایان امسال یا اوایل سال آینده آغاز خواهد شد.

آقای مهمان‌پرست همچنین در مورد مذاکره با گروه وین در زمینه تبادل سوخت اعلام کرد که وین باید هر چه سریع‌تر این نشست را برگزار کند و افزود: «به محض این‌که جزئیات مربوط به زمان و مکان نشست وین روشن شود، آماده شروع مذاکرات هستیم».

## هشدار ایران نسبت به حمله احتمالی به راکتور بوشهر



### دوچه وله:

ایران نسبت به هرگونه حمله احتمالی به تأسیسات اتمی بوشهر هشدار داد. جان بولتون، نماینده سابق ایالات متحده در شورای امنیت سازمان ملل اخیراً گفته است، اسرائیل برای حمله به بوشهر تنها هشت روز وقت دارد.

رامین مهمان‌پرست، سخنگوی وزارت خارجه‌ی جمهوری اسلامی روز سه‌شنبه (۲۶ مرداد/ ۱۷ اوت) در کنفرانس خبری خود با خبرنگاران در تهران گفت: «هر نوع تعرض به این نیروگاه می‌تواند عکس‌العمل‌های شدیدی را داشته باشد». سخنگوی وزارت خارجه تهدیدهای حمله به نیروگاه بوشهر را "تکراری" خواند و افزود: «بر اساس مقررات بین‌المللی نمی‌توان به تاسیساتی که دارای سوخت هسته‌ای باشد، صدمه‌ای وارد کرد».

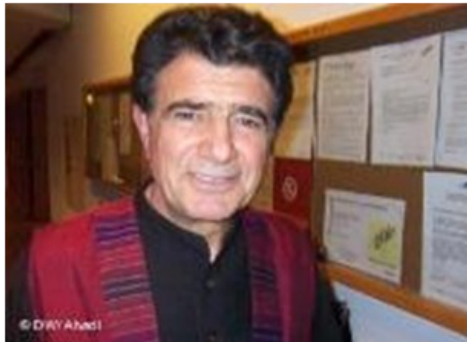
یک روز پیش از اظهارات سخنگوی وزارت خارجه ایران، جان بولتون، نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل از حمله‌ی احتمال اسرائیل به نیروگاه بوشهر سخن به‌میان آورد. بولتون گفت، اسرائیل ۸ روز دیگر وقت دارد تا با یک حمله‌ی هوایی، از راه‌اندازی این راکتور هسته‌ای جلوگیری کند.

بولتون که روز دوشنبه (۱۶ اوت) با شبکه‌ی خبری "فاکس‌نیوز" گفت‌وگو می‌کرد، افزود، اگر راکتور بوشهر راه‌اندازی شود به علت خطر انتشار مواد رادیواکتیو، امکان حمله به آن وجود ندارد.

### سوخت‌گذاری تا چند روز دیگر

آژانس اتمی روسیه (روس‌اتم) سازنده‌ی نیروگاه اتمی بوشهر هفته‌ی گذشته اعلام کرد، نیروگاه اتمی بوشهر روز ۲۱ اوت (۳۰ مرداد) سوخت‌گذاری خواهد شد. به گفته سرگی نوویکوف، سخنگوی روس‌اتم، پس از بارگذاری سوخت اتمی، این راکتور همانند یک تأسیسات برق هسته‌ای قابلیت دارد. وی تأکید کرد: «از چنین لحظه‌ی راکتور هسته‌ای بوشهر به‌طور رسمی به عنوان یک نیروگاه اتمی طبقه‌بندی خواهد شد».

## ماه رمضان و حکایت دنباله‌دار «ربنا»ی شجریان



### دو پیچه وله:

با گذشت شش روز از آغاز ماه رمضان بحث در مورد دعای ربنا با صدای محمدرضا شجریان همچنان ادامه دارد. ظاهراً پخش این دعا از رادیو و تلویزیون ممنوع اعلام شده. جمعی از نمایندگان مجلس نیز از این تصمیم تقدیر کرده‌اند.

پس از انتخابات جنجال‌برانگیز دهمین دوره ریاست جمهوری محمدرضا شجریان از صدا و سیما جمهوری اسلامی خواست از پخش آثارش، به جز دعای ربنا و مثنوی افشاری خودداری کند. استاد آواز ایران می‌گوید که این دو اثر را به مردم کشورش هدیه کرده است.

مسئولان رادیو و تلویزیون دولتی مرداد ماه ۱۳۸۸ در واکنش به حمایت شجریان از جنبش اعتراضی به نتایج اعلام شده‌ی انتخابات مدعی شدند از این پس صدای شجریان را حتا در ماه رمضان نیز پخش نخواهند کرد. از سه دهه پیش برای اغلب ایرانیان، حتا آنان که اهل نماز و روزه نیستند، دعای ربنا با صدای شجریان مترادف مراسم افطار و یادآور غروب‌های ماه رمضان است.

### سرودهای انقلابی در تبلیغات انتخاباتی

شجریان از سال ۱۳۵۸ همکاری خود با رادیو و تلویزیون را تقریباً قطع کرد اما صدایش، به ویژه تصنیف‌هایی که در دوران انقلاب خواند در مناسبت‌های مختلف پخش می‌شود. او سال ۷۴ با نوشتن نامه‌ای به علی لاریجانی، رئیس وقت سازمان صدا و سیما، از او خواست مانع پخش آثارش از تمام شبکه‌ها شود. او در این نامه دعای ربنا و مثنوی افشاری را استثنا کرده بود.

در پانزده سال گذشته صدا و سیما درخواست شجریان را دقیقاً برآورده نکرد. او نیز از پیگیری جدی این خواسته خودداری کرده بود. دور جدید اختلاف به انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ بازمی‌گردد.

شجریان چند روز پس از انتخابات در نامه‌ای به عزت‌الله ضرغامی به پخش برخی از کارهایش از جمله سرود «ایران ای سرای امید» اعتراض کرد و نوشت «این سرود و دیگر سرودهای خوانده شده متعلق به سال‌های ۵۷ و ۵۸ شمسی است و هیچ ارتباطی به شرایط کنونی ندارد.» از این سرودها در جریان انتخابات نیز بسیار استفاده شده است.

### صدای «خس و خاشاک»

نامه‌ی شجریان به ضرغامی مانند نامه‌ی او به لاریجانی بی‌پاسخ و بی‌نتیجه ماند و صدای او همچنان از شبکه‌های مختلف پخش شد. تفاوت این دو دوره با یکدیگر به حوادث پس از انتخابات سال گذشته مربوط می‌شود. محمود احمدی‌نژاد چند روز پس از اعلام نتایج جنجال‌برانگیز انتخابات معترضان را «خس و خاشاک» خواند. شجریان ضمن ابراز همبستگی با معترضان و انتقاد به سرکوب خشونت‌آمیز تظاهرکنندگان اعلام کرد خود را صدای این «خس و خاشاک» می‌داند.

موضع‌گیری صریح شجریان به سود معترضان، موجی از حمله به او از سوی حامیان احمدی‌نژاد را به دنبال داشت. این حمله‌ها با شکایت شجریان از محمدحسین صوفی، یکی از معاونان ضرغامی و مسئول مستقیم پخش تصنیف‌ها و ترانه‌های مورد مشاجره در شبکه‌های رادیویی، افزایش یافت. در پی این شکایت صوفی، نهم مرداد ۸۸، اعلام کرد که دیگر حتا ربنا‌ی شجریان نیز پخش نخواهد شد.

گفته است: «بله، ما چنین نقشه‌ای داریم.»

روزنامه‌ی آلمانی «برلینر اومشاو» (Berliner Umschau) در مقاله‌ای درباره‌ی امکان حمله‌ی آمریکا به ایران نوشته است که داشتن نقشه‌ی حمله به خودی خود به معنای احتمال انجام آن نیست، چنانکه در دهه‌ی ۱۹۳۰ ایالات متحده‌ی آمریکا نقشه‌ای برای حمله به کانادا داشته و در کانادا نیز در این مورد فکر می‌شده که چگونه با حمله‌ی این همسایه‌ی پر قدرت مقابله کنند؛ به هر حال، یک مشغولیت فرماندهان نظامی نقشه کشیدن است.

مقام نظامی اسرائیل، که «فایننشال تایمز آلمان» با او گفت‌وگو کرده، معتقد است که تهدید آمریکا علیه ایران نباید در حد اعلام داشتن یک نقشه‌ی حمله بماند. به نظر او خروج از عراق فرصت خوبی به آمریکا می‌دهد تا این تهدید را جدی‌تر کند. او گفته است: «وقتی آدم خود را از یک معرکه بیرون می‌کشد، آنگاه می‌تواند بر روی یک ریسک امنیتی دیگر متمرکز شود که برای ما چنین چیزی ایران است.»



### دیپلماسی در آستانه‌ی شکست

«فایننشال تایمز آلمان» نوشته است که این گونه اظهارات از طرف اسرائیلی‌ها تأکیدی بر این امر است که آنان معتقدند دیپلماسی در قبال ایران در آستانه‌ی شکست است، زیرا تهران همچنان برنامه‌های اتمی خود را پیش می‌برد، و از این رو باید به کاربست زور رو آورد.

موضوع حمله‌ی نظامی به ایران، موضوعی است که اکنون صریح‌تر از گذشته بر زبان مقام‌های سیاسی و نظامی غرب جاری می‌شود.

به نظر «فایننشال تایمز آلمان» اینکه اسرائیل، آمریکا را ترغیب به تهدیدهای نظامی ترس‌آورتری در برابر ایران می‌کند، نشان دهنده‌ی آن است که اسرائیل در این باره که خود به تنهایی به مقابله‌ی نظامی با ایران رو آورد، مردد است. این روزنامه نوشته است: «چنین حمله‌ای از طرف اسرائیل مخاطره‌آمیز است، زیرا ظرفیت نیروی هوایی اسرائیل محدود است و جنگنده‌های این کشور برای انجام آن ناچارند بدون اجازه‌ی رسمی از فراز ترکیه، عراق یا عربستان سعودی عبور کنند.»

دولت ایران هم لحن خود را در قبال اسرائیل و آمریکا تهدیدآمیزتر کرده است. به نظر «فایننشال تایمز آلمان» اسرائیل از مقابله‌ی نظامی ایران چندان هراسی ندارد. هراس اسرائیل بیشتر از حزب‌الله لبنان است که با موشک‌های خود می‌تواند شهرهای اسرائیل را هدف قرار دهد.



(FARS)

## جنبش سبز و گفتمان ضد جنگ

### دو بچه وله:

بزرگنمایی بلوک قدرت جمهوری اسلامی در مسئله هسته‌ای، تهدیدهای نظامی اسرائیل و نئونکان‌های آمریکایی را تشدید کرده‌است. کشورهای منطقه نیز توان تسلیحاتی خود را بالا برده‌اند. وظیفه عاجل اپوزیسیون و جنبش سبز در این فضا چیست؟

دولت آمریکا به‌تازگی پانزده جنگنده اف ۱۵ به عربستان و ۲۰۹ موشک پاتریوت به کویت فروخته است. وزیر دفاع ایران نیز در روز سه‌شنبه (۱۷ اوت / ۲۶ مرداد) از آزمایش موشک‌های جدید و جت بدون سرنشین ایران خبر داد. ساخت زیردریایی در جمهوری اسلامی، پیش از این نگرانی جهان غرب را برانگیخته بود.

جفری گلدبرگ، مقاله‌نویس و تحلیلگر آمریکایی عقیده دارد که اسرائیل به احتمال ۵۰ درصد تا ۱۲ ماه آینده به ایران حمله نظامی می‌کند. وی طی مصاحبه‌های متعدد به این نتیجه رسیده که نتیجه حمله به ایران همانقدر سنگین خواهد بود که نتیجه تسلیح ایران به بمب اتمی.

نیروهای اپوزیسیون بیم دارند که تحریکات و بزرگنمایی‌های جمهوری اسلامی در مناقشه اتمی، بهانه مناسبی برای حزب "لیکود" اسرائیل و نئونکان‌های آمریکایی برای جنگ افروزی در منطقه باشد. این گروه با اشاره به تفاهم ضمنی کشورهای عربی منطقه با گزینه نظامی علیه ایران و انتخابات پیش روی آمریکا، خواهان شکافتن خطر جنگ و شکل‌گیری گفتمانی در جنبش دمکراسی‌خواهی علیه این خطر هستند.

**دکتر محمد اقتداری**، تحلیل‌گر مقیم واشنگتن با نسیب خواندن خطر جنگ، تهدیدهای اخیر را معطوف به انتخابات سنا و مجلس آمریکا در ماه نوامبر می‌داند و در باره جدیت و فوریت آن می‌گوید: «این خطر از جانب اسرائیل جدی‌تر است. تهدیدهای آمریکا عمدتاً از سوی لابی نئونکان‌ها و کسانی چون آقای گلدبرگ هدایت می‌شود. زمان جنگ احتمالی نیز با توجه به اعلام وزیر دفاع برای کنارگیری در یکسال آینده، به این زودی نخواهد بود.»

### جنبش اعتراضی و چالش جنگ

به‌نظر می‌رسد جنبش سبز هنوز خود را به شکلی جدی درگیر مسئله سیاست خارجی و مداخله نظامی نکرده است. بسیاری می‌گویند که ضعف جنبش دمکراسی‌خواهی ایران از دوره اصلاحات به بعد این بوده که عمدتاً به تضادهای داخلی پرداخته است.

**سعید رضوی فقیه**، تحلیلگر سیاسی مقیم تهران از وظیفه هر جنبش حق‌طلب در مخالفت با جنگ و مداخله نظامی می‌گوید: «ما همان‌گونه که با برخوردهای سرکوبگرانه حاکمیت در داخل ایران مخالف هستیم، باید با سرکوبگری حاکمانی که خود را کدخدای دهکده جهانی می‌دانند نیز مخالف باشیم. یک حمله نظامی ضربتی یا مداوم، می‌تواند رشد تروریسم، افراطی‌گری و امنیتی شدن فضای ایران را به دنبال داشته باشد. جنگ می‌تواند فرایند تحولات اجتماعی سیاسی ایران به سوی یک دمکراسی پایدار را مختل کند. جنگ خطرات زیادی نیز برای توسعه منطقه و رشد بنیادگرایی خواهد داشت.»

رضوی فقیه روشنفکران را به نوشتن و گفتن در باره خطر جنگ فرامی‌خواند و ظرافت این روشنگری را در این می‌داند که مخالفت با جنگ و جنگ‌افروزی به معنای پذیرش استبداد نظامی/امنیتی در ایران تلقی نشود. ناظران سیاسی از دیگر سو می‌گویند ایجاد گفتمانی بدیل در برابر تبلیغات و ماجراجویی‌های حاکمیت ایران کار چند روشنفکر نیست و نیاز به "دیالوگی ملی" دارد.



### کاستن از "حساسیت‌های بیرونی"

از مرداد ماه سال ۸۸ تا کنون در مورد اختلاف شجریان با صدا و سیما خبرهای متفاوت و ضد و نقیضی منتشر شده است. هنوز یک ماه از شکایت شجریان نگذشته بود که سایت تابناک از برگزاری جلسه‌ای میان او و ضرغامی خبر داد. شرکت فرهنگی هنری «هم‌آوا» که مرجع اطلاع رسانی مورد تایید استاد آواز ایران محسوب می‌شود، با انتشار اطلاعیه‌ای این خبر را تکذیب کرد. در این فاصله برخی از مسئولان صدا و سیما اظهاراتی مغایر با سخنان صوفی ابراز کرده و از پخش محدود آثار شجریان در شبکه‌های مختلف سخن گفته‌اند. پرویز فارسیجانی، دبیر شورای معارف تلویزیون در روز ۲۹ مرداد ۸۸ گفته بود: «طبیعتاً ربنای آقای شجریان جزو آثار ماندگار فرهنگی ماست و تاریخ هنر کمتر چنین اثری را به خود می‌بیند.» او در مورد محدود شدن پخش این اثر در ماه رمضان سال پیش گفت «حساسیت‌هایی از بیرون سازمان نسبت به این موضوع وجود داشت و ما وظیفه داشتیم تا این حساسیت را کاهش دهیم.»

### ممنوعیت پخش صدای شجریان؟

حساسیت‌هایی که بیرون از سازمان صدا و سیما نسبت به شجریان به وجود آمد با مصاحبه‌های او با رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی و ادامه‌ی حمایت‌اش از جنبش اعتراضی به اوج خود رسید.

شماری از حامیان احمدی‌نژاد شجریان را به «وطن فروشی» و «همسویی با قدرت‌های استکباری» متهم کرده‌اند. در چنین فضایی پخش یا عدم پخش ربنای شجریان در ماه رمضان امسال بار دیگر مسئله‌ساز شد.

به نظر می‌رسد حساسیت حامیان احمدی‌نژاد صدا و سیما را واداشته امسال از پخش مناجات افطار با صدای شجریان به طور کلی خودداری کند. همزمان با آغاز ماه رمضان سایت خبری «البرز» از ممنوعیت پخش ربنای شجریان در تمام شبکه‌ها گزارش داد.

بنا بر این گزارش «این تصمیم از چند روز قبل به اطلاع برنامه‌سازان ویژه برنامه‌های افطار کلیه شبکه‌های رادیو و تلویزیون رسیده و مورد تاکید قرار گرفته است.» صدا و سیما این خبرها را رسماً تایید یا تکذیب نکرده است.

### «دشمنان انقلاب» خواستار صدای شجریان؟

به گزارش منابع خبری سازمان صدا و سیما همچنین از پخش آگهی‌های تبلیغاتی که معمولاً در این ایام با صدای دعا و اذان همراه است، در صورتی که صدای شجریان در پس زمینه شنیده شود جلوگیری می‌کنند. از چند هفته پیش از این اقدام رسانه‌های نزدیک به محمود احمدی‌نژاد با انتشار گزارش‌های انتقادی تند ز منبیهی حذف کامل صدای شجریان را فراهم کرده‌اند.

خبرگزاری فارس به نقل از حمیدرضا ترقی یکی از اعضای ارشد حزب مؤتلفه نوشت «در حالی که آقای شجریان راه خود را از ملت ایران جدا کرده است نمی‌توان از پخش صدای وی در رسانه ملی دفاع کرد.» ترقی در واکنش به مخالفان حذف ربنای شجریان گرچه برخی از آنها از اصولگرایان هستند می‌گوید: «پخش صدای شجریان از صدا و سیما خواست دشمنان انقلاب است.»

### "تقدیر نمایندگان" از صدا و سیما

در ادامه‌ی حمله‌های شدید برخی از روحانیان و اصولگرایان حامی احمدی‌نژاد که تصمیم اخیر صدا و سیما را به دنبال داشت شماری از نمایندگان مجلس از این تصمیم پشتیبانی کرده‌اند. به گزارش خبرگزاری فارس روز دوشنبه، ۲۵ مرداد، بهروز جعفری، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس گفته است، اعضای این کمیسیون در نشست یکشنبه‌ی خود از صدا و سیما به دلیل عدم پخش صدای شجریان تقدیر کرده‌اند.

به رغم "تقدیر نمایندگان" همچنان در این ارتباط اطلاعیه‌ی رسمی‌ای از جانب صدا و سیما منتشر نشده است. پرویز فارسیجانی که مسئولیت برنامه‌های تلویزیون در ماه رمضان را بر عهده دارد، اخیراً وجود چنین ابلاغیه‌ای را تکذیب کرده بود. در همین حال سایت جهان نیوز خبر می‌دهد، دعای ربنای شجریان روز دوم ماه رمضان در یکی از برنامه‌های تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شده است.

ظاهراً این اتفاق در برخی از شبکه‌های محلی نیز افتاده است. با این حال با توجه به کارزار تبلیغاتی که حامیان احمدی‌نژاد علیه شجریان به راه انداخته‌اند، بعید است صدای او از شبکه سراسری نیز پخش شود.



**علی کشتگر**، تحلیلگر مقیم پاریس پیشنهاد می‌کند که محور این "دیالوگ ملی" بر اساس حق رای و حقوق بشر استوار باشد: «فلسفه جنبش سبز این بود که چرا ما حق تعیین سرنوشت خود را نداریم. نیروهای خارج از کشور باید از طریق نوشته و تماس با روزنامه‌نگاران و شخصیت‌های خارجی تاکید کنند که حقوق بشر در ایران عمده‌تر از مسئله هسته‌ای است. هیات حاکمه ایران در موضوع اتمی بزرگنمایی می‌کند و فشار غرب به ایران در عرصه حقوق بشر، کمک می‌کند که ماجراجویان حاکم بر ایران تضعیف شوند.»

علی کشتگر نیز تهدید نظامی ایران را موجب تقویت بنیادگرایی، ملی‌گرایی و در نهایت به نفع جمهوری اسلامی می‌داند. به نظر او لازم است جوانان را با نوشته و روشنگری متوجه تبلیغات هدفمند "کودتاگران" از خطر خارجی کرد و هم‌زمان به آنها گفت که حمله نظامی، ایران را به عراق یا افغانستان دیگری تبدیل می‌کند.

## سقوط هواپیمای جنگی ایران در نزدیکی نیروگاه بوشهر

### رادیوفرادا:

بر اساس گزارش‌های منتشره يك فروند هواپیمای جنگی اف-۴ ایران روز سه شنبه در نزدیکی نیروگاه هسته‌ای بوشهر سقوط کرد ولی خلبان و کمک خلبان آن جان سالم به در برده‌اند.

خبرگزاری مهر به نقل از غلامرضا کشتکار، مدیر کل ستاد مدیریت بحران استان بوشهر، گزارش داد که این حادثه ساعت ۱۰ و ۱۰ دقیقه صبح روز سه شنبه در ورودی شهر بوشهر، نزدیک منطقه ویژه اقتصادی، حد فاصل جزیره شیف و جاده صدرا رخ داده است.

آقای کشتکار با بیان اینکه این هواپیما متعلق به هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی بوده، گفت: «خوشبختانه دو خلبان و نیروی حاضر در این هواپیمای جنگی موفق شدند بوسیله چتر نجات خود را نجات دهند اما هواپیما سقوط کرده و خسارت دیده است.»

وی افزود: دو سرنشین این هواپیما برای بررسی‌های درمانی به یکی از بیمارستان‌های بوشهر منتقل شده‌اند.

در همین حال، محمد حسن شنبیدی، معاون سیاسی استاندار بوشهر، به خبرگزاری فارس گفته است که این هواپیما در حال تمرین بوده و به علت نقض فنی سقوط کرده است.

محل سقوط هواپیمای یاد شده در فاصله کمی از نیروگاه هسته‌ای بوشهر قرار دارد که انتظار می‌رود روز ۳۰ مرداد به طور رسمی فعالیت آن پس از نزدیک به چهار دهه آغاز شود.

این نیروگاه که کار تکمیل و راه اندازی آن را روسیه بر عهده دارد در ظرفیت کامل خود حدود یک هزار مگاوات برق تولید می‌کند.

روسیه سوخت این نیروگاه را دو سال پیش به ایران ارسال کرده است و بر اساس اعلام سازمان انرژی اتمی ایران، کار سوخت‌گذاری آن از اوایل هفته آینده آغاز می‌شود.

راه اندازی این نیروگاه که نخستین راکتور هسته‌ای ایران به شمار می‌رود از حساسیت زیادی برخوردار شده و در ماه‌های اخیر گزارش‌های زیادی درباره حمله احتمالی اسرائیل به این نیروگاه منتشر شده است.

تهران در ماه‌های اخیر مانورهای پدافندی حفاظت از نیروگاه را به اجرا گذاشته است که در جریان این مانورها، هواپیماهای جنگی با پرواز بر فراز منطقه‌ای که نیروگاه در آن قرار دارد به تمرین‌های نظامی پرداخته‌اند. هدف این تمرین‌ها نشان دادن آمادگی ایران در برابر هر گونه حمله نظامی به این تأسیسات اعلام شده است.

اسرائیل بارها نگرانی خود را از برنامه هسته‌ای ایران اعلام کرده است و می‌گوید که برای جلوگیری از دستیابی تهران به سلاح هسته‌ای تمام گزینه‌ها از جمله حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران مد نظر قرار دارد.

این در حالی است که فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی ایران و مقام‌های تهران با هشدار به اسرائیل گفته‌اند که هرگونه حمله به تأسیسات ایران واکنش شدیدی را در پی خواهد داشت.

روز سه شنبه، رامین مهمانپرست، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران گفت که «هرگونه تعرض به این نیروگاه واکنش جدی به دنبال خواهد داشت.»

وی در عین حال افزود: «ما این گونه تهدید را در حد حرف می‌دانیم و بعید است که رژیم صهیونیستی دست به چنین کار خطرناکی بزند.»

## نوکیا زمینس شکایت عیسی سحرخیز را مورد

### بررسی قرار می‌دهد



### رادیوفرادا:

به دنبال شکایت عیسی سحرخیز از شرکت نوکیا زمینس به دلیل ارائه فن‌آوری کنترل ارتباطات تلفنی و اینترنتی به جمهوری اسلامی، این شرکت اعلام کرد که در حال مطالعه این پرونده است.

به گزارش خبرگزاری رسمی آلمان، د پ آ، سخنگوی شرکت نوکیا زمینس روز سه شنبه، ۲۶ مرداد و پس از انتشار خبر تأیید این شکایت توسط وکلای آقای سحرخیز به خبرگزاری فنلاند گفته است که این شرکت در حال بررسی متن این شکایت‌نامه است.

دفتر وکالت علی هریسچی و ادوارد معوض در ایالت مریلند آمریکا، پیش از این اعلام کرد که دادخواست شکایت آقای سحرخیز از شرکت نوکیا زمینس و سایر شرکت‌های تابع به خاطر ارائه فن‌آوری و تجهیزات لازم برای شنود و کنترل هوشمند شبکه‌های بی‌سیم، اطلاعاتی و اینترنت ایران، روز دوشنبه تسلیم دادگاه فدرال آمریکا شده است.

عیسی سحرخیز، مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد در دولت اول محمد خاتمی و سردبیر ماهنامه توقیف شده «آفتاب» و روزنامه توقیف شده «اخبار اقتصادی» که در جریان حوادث پس از انتخابات دستگیر شد، در این دادخواست اظهار کرده است که شرکت نوکیا با در اختیار قرار دادن فن‌آوری کنترل ارتباطات تلفنی و اینترنتی به مقامات جمهوری اسلامی در نقض حقوق بشر در ایران دست داشته است.

دفتر حقوقی این وکلا اعلام کرده است که پس از انتخابات ریاست جمهوری، مقامات جمهوری اسلامی مکالماتی را که آقای سحرخیز از طریق تلفن همراه انجام داده است، تحت کنترل قرار داده و همین امر موجبات دستگیری آقای سحرخیز را فراهم آورده است.

پیش از این، مهدی سحرخیز، پسر عیسی سحرخیز در گفت و گو با رادیو فردا گفته بود که آقای سحرخیز از اعضای خانواده خود خواسته است که علیه شرکت نوکیا اقامه دعوا کنند.

در متن این دادخواست آمده است که عیسی سحرخیز بارها توسط مقامات زندان تحت شکنجه قرار گرفته است و حال جسمانی وی به دلیل صدمات ناشی از شکنجه و عدم رسیدگی به آن‌ها رو به وخامت است.

وکلای این پرونده از شرکت نوکیا زمینس و سایر شرکت‌های تابع خواسته‌اند تا دست از ارائه «غیرقانونی» این خدمات به ایران برداشته و با استفاده از روابطی که با دولت‌مردان جمهوری اسلامی دارند، شرایط آزادی آقای سحرخیز را فراهم آورند.

## زهرارهنورد:

### ندای حق طلبی ملت از حلقوم هفت دلاور به شکوائیه تبدیل شد



کلمه:

جمعی از آزادگان سرافراز به مناسبت فرارسیدن سالروز آزادی اسرای ۸ سال جنگ تحمیلی و بازگشت سرافرازان آنان به وطن، با مهندس میرحسن موسوی و دکتر زهرارهنورد دیدار و گفتگو داشته اند.

به گزارش خبرنگار کلمه، در ابتدای این دیدار آزادگان دفاع مقدس به بیان نقطه نظرات و دیدگاه های خود در رابطه با امور کشور و رخدادهای پیش آمده خصوصا در یک سال اخیر پرداختند و سپس موسوی و رهنورد نظرات خود را با این آزادگان در میان گذاشتند.

دکتر زهرارهنورد با تبریک حلول ماه مبارک رمضان و فرارسیدن روز آزادی اسیران هشت سال جنگ تحمیلی و با اشاره به اینکه جای خاتم های آزاده ای که مدت ها در اسارت صدامیان بوده اند در تشکل آزادگان خالی است خاطر نشان کرد: ”با کمال تأسف باید بگویم که آیا در روزگار اسارت فکر می کردید وقتی از چنگ اسارت صدام آزاد می شوید؛ در کشور خودتان با اسارت وزندانی شدن صدها بلکه هزاران خواه روبرو خواهید شد؟“

این استاد دانشگاه در ادامه با اشاره شکایت نامه هفت نفر از قربانیان انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ خطاب به آزادگان جنگ تحمیلی تاکید کرد: ”آیا فکر می کردید هفت آزادیخواه که من نام آن ها را هفت دلاور آزادیخواهی نام نهاده ام به خاطر شکایت از اقدامات کودتاچیان به زندان افکنده شوند در حالی که می توانستند در یک دادگاه عادل شکایت را مطرح و پاسخ آن را نیز با دلایل موجه دریافت کنند او همچنین گفت: ”اما حاکمیت آن ها را به زندان می اندازد و نمی داند که این که این ندای حق طلبی و سوال ملت است که از حلقوم این هفت دلاور به شکوائیه تبدیل شده است. در هر حال بخشی از حاکمیت مستقر در حالی به صدام فحش می دهد که خودش بدتر از صدام با انسان ها رفتار می کند؟“

رهنورد در پایان تاکید کرد: ”در این ماه مبارک رمضان از درگاه الهی مسئلت می کنم که دعاها را مورد استجاب قرار گیرد و حاکمیت سرکوب گر فعلی نیز توبه کند و از سرکوب ملت دست بردارد.“

### پایگاه خبری تحلیلی تحول سبز، فعالیت خود را از سر گرفت

کلمه:

پایگاه خبری تحلیلی تحول سبز، با پیامی خطاب به همراهان جنبش سبز فعالیت خود را از سر گرفت.

متن کامل این پیام بدین شرح است:

همراهان ارجمند و سروران گرانمایه؛

در طی سه هفته گذشته پایگاه خبری - تحلیلی تحول سبز که با همکاری و همیاری گروهی از کنشگران و فعالان سیاسی و خانواده های اسرای سرافراز و دانشجویان فهیم در داخل و خارج کشور به فعالیت می پرداخت؛ بدلیل مشکلات شدید مالی به حال تعلیق در آمده بود؛ که این مشکلات همچنان پابرجاست. لکن با توجه به حساسیت مقطع زمانی کنونی از یک سو و خبرسازی ها و بحران آفرینی های اقتدارگرایان از سوی دیگر بر آن شدیم تا با درخواست فرصت از بستانکاران سایت و تلاش مضاعف برای رفع این موانع به عرصه اطلاع رسانی باز گردیم.

جا دارد در آغاز این شروع دوباره ضمن قبولی طاعات و عبادات هموطنان عزیز در ماه مبارک رمضان، نهایت تشکر و قدردانی خود را در درجه اول از همراهان و خوانندگان عزیز این تارنما که در طول این مدت با ارسال ایمیل و تماس های متعدد با مدیران سایت و حتی دیگر سایتهای سبز، نگرانی های خود را مطرح کردند و سپس از همکاران فهیمان در داخل و خارج کشور که ضمن ابراز همدردی، از هیچ تلاش خالصانه ای برای رفع موانع موجود دریغ نکردند اعلام داریم. بی شک پیگیری ها و درک بالای تک تک شما عزیزان تنها امید و انگیزه ما برای آغاز فعالیت مجدد، با وجود کوهی از مشکلات لاینحل بوده است.

امید که در پرتو عنایات حضرت حق و استمرار حمایت های معنوی شما بزرگواران گرانمایه، همچون گذشته، این خادمان عرصه اطلاع رسانی توفیق همراهی و همسنگری با ملت ایران در جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر و حق گویی را داشته باشند.

ن القلم و ما یسطرون پایگاه خبری تحلیلی تحول سبز - مرداد ۱۳۸۹

این دفتر حقوقی در پایان از این شرکت درخواست کرده است تا ضمن پایان دادن به این نوع خدمات رسانی به جمهوری اسلامی، در آینده نیز از ارائه این فن آوری ها به دیگر کشورها خودداری کند.

شیرین عبادی نیز در اسفندماه گذشته شرکت های زیمنس و نوکیا را به ارائه فن آوری کنترل مکالمات تلفنی به ایران و همکاری با جمهوری اسلامی در جریان «سرکوب و سانسور» اعتراض های پس از انتخابات، متهم کرده بود. شرکت زیمنس نوکیا پس از اظهارات خانم عبادی اعلام کرد که فن آوری این شرکت به تقویت آزادی بیان، توسعه جوامع و پیشرفت دموکراسی کمک می کند و تأکید کرده بود که «سوء استفاده از تجهیزات ارتباطاتی» به هیچ وجه مورد تأیید این شرکت نیست.

### دوازده نفر از اعتصاب غذا کنندگان به بند عمومی منتقل شدند



بی بی سی:

خانواده های زندانیان اعتصاب غذا کننده امیدوارند تا در روزهای آینده موفق به ملاقات اعضای خانواده در بند خود شوند.

گزارش ها از انتقال دوازده نفر از زندانیان اعتصاب غذا کننده به بند عمومی زندان اوین حکایت دارد اما عبدالله مومنی، بهمن احمدی امویی و کیوان صمیمی همچنان در زندان انفرادی به سر می برند.

بنابر گزارش وبسایت های نزدیک به مخالفان دولت ایران، دوازده نفر از زندانیانی که به تازگی دست از اعتصاب غذا کشیده اند، روز سه شنبه ۲۶ مرداد (۱۷ اوت) به بند عمومی زندان اوین انتقال یافتند اما هنوز هیچ ملاقاتی میان این زندانیان سیاسی و اعضای خانواده هایشان صورت نگرفته است.

مادر یکی از این زندانیان به بی بی سی فارسی گفت که احتمال می رود امکان ملاقات این افراد با اعضای خانواده هایشان نیز در روزهای آینده مهیا شود. از میان این افراد، کیوان صمیمی با گذشت بیش از سه هفته همچنان در اعتصاب غذا به سر می برد و نگرانی ها نسبت به وضعیت جسمی او افزایش یافته است. آقای صمیمی پیشتر اعلام کرده بود که اعتصاب خود را زمانی خواهد شکست که سایر زندانیان به بند عمومی ۳۵۰ زندان اوین منتقل شده باشند.

اوایل مرداد ماه، جمعی از زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین در اعتراض به بدرفتاری زندانبانان و شرایط بازداشت خود به اعتصاب غذا دست زدند.

ظاهرا ماجرای اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در روز دوم مرداد به دلیل واکنش خشونت آمیز ماموران نسبت به ابراز شادمانی زندانیان بند ۳۵۰ پس از اعلام خبر آزادی بابک بردبار، از زندانیان این بند، آغاز شده بود.



می گیرد. او افزوده است که آمریکا عملکرد دولت ترکیه را بررسی کرده و بر اساس آن در مورد درخواستش برای خرید سلاح تصمیم گیری می کند. طبق قوانین آمریکا، دولت این کشور باید پانزده روز پیش از فروش سلاح به کشورهای عضو پیمان ناتو، کنگره را در جریان بگذارد. کنگره می تواند با تصویب قطعنامه ای مانع فروش سلاح شود. سیاست های دولت آقای اردوغان در قبال ایران و تنش این کشور با اسرائیل، واکنش منفی قانونگذاران آمریکایی را در پی داشته است. مقام های آمریکایی نیز از رای منفی دولت ترکیه در ماه ژوئن به قطعنامه تحریم ایران در شورای امنیت ابراز نارضایتی کرده و این نارضایتی را در مناسبت های مختلف بیان کرده اند. روزنامه فایننشال تایمز نوشته که دولت آمریکا از ترکیه خواسته تا "لفاظی های" خود علیه اسرائیل را تعدیل کند. ترکیه به دنبال کشته شدن چند شهروند این کشور در حمله نیروهای اسرائیلی به کشتی حاوی کمک برای غزه، سفیر خود را از این کشور فراخواند.

## به یاد جانبختگان دهه شصت و جوانه هایی که در قیام

مردمی ۸۸ پرپر شدند

طرح سراسری ۲۲ مین سال گرد کشتار زندانیان سیاسی

در دهه ۶۰

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

به یاد جان باختگان دهه ۶۰  
و جوانه هایی که در قیام مردمی ۸۸ پرپر شدند

مردم فرز  
آرامش جان  
نام ترا از یاد نوبه برد  
افروز  
فرزندان  
تداوم نام تو  
بازتاب فریاد تو  
کوشندگان راهی به فردا  
راهی که از تو بازمانده شد به نیمه راه



طرح سراسری ۲۲ مین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی  
کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

<http://www.bidaran.net/spip.php?rubrique19>

سایت بیداران

ما بشماریم، ما می مانیم

آقای بردبار چند روز پس از آغاز اعتصاب غذا، از زندان اوین آزاد شد. انتشار خبر اعتصاب غذای این زندانیان، که در ارتباط با اعتراض پس از انتخابات بحث برانگیز دهمین دوره ریاست جمهوری بازداشت شده بودند، واکنش گسترده ای را در داخل و خارج از ایران در پی داشت. پانزده نفر از این گروه زندانیان سیاسی در بازداشتگاه اوین، هفته گذشته و پس از حدود سه هفته، به اعتصاب غذای خود پایان دادند. در زمان اعتصاب غذای این زندانیان، خانواده های آنها در اعتراض به خودداری مقامات از برآوردن خواست فرزندان و خویشاوندان خود به تجمع های اعتراضی، ارسال نامه به مراجع تقلید شیعه و اعتصاب غذا مبادرت کردند و برخی از فعالان سیاسی در داخل و خارج ایران نیز در حمایت از این حرکت، اعلام اعتصاب غذا کردند. از خرداد ماه ۱۳۸۸ که نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایران مورد اعتراض گروه های سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است تا کنون صدها نفر از روزنامه نگاران، فعالان سیاسی و اجتماعی و دانشجویان معترض روانه زندان اوین شده اند و بسیاری از آنها پس از محاکمه شدن در دادگاه های دسته جمعی و انفرادی هم اکنون در حال سپری کردن محکومیت های خود هستند. در این مدت، مخالفت با درخواست مرخصی، ممانعت از ملاقات با اعضای خانواده، رفتار زندانبانان، وضعیت بند های زندان، و نحوه رسیدگی به پرونده متهمان از جمله مواردی بوده است که بارها توسط زندانیان سیاسی مورد اعتراض قرار گرفته است.

## آمریکا: درباره ایران و اسرائیل به ترکیه هشدار نداده ایم



بی بی سی:

کاخ سفید می گوید که رهبران آمریکا و ترکیه ده روز پیش تلفنی صحبت کردند. کاخ سفید این خبر که باراک اوباما به رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه، در مورد خط مشی دولتش در قبال ایران و اسرائیل هشدار داده را رد کرده است. روزنامه بریتانیایی فایننشال تایمز دوشنبه (۱۶ اوت) نوشته بود که رئیس جمهور آمریکا به رجب طیب اردوغان هشدار داده که مواضع این کشور در قبال اسرائیل و ایران می تواند بر روند فروش تسلیحات به ترکیه تاثیر منفی بگذارد. اما بیل برتون، معاون سخنگوی کاخ سفید، دوشنبه تاکید کرد که باراک اوباما به نخست وزیر ترکیه هشدار نداده است و درباره گزارش فایننشال تایمز گفت: "من واقعا نمی دانم که از کدام منبع الهی این (اطلاعات) را دریافت کرده اند". آقای برتون تاکید کرد که ده روز پیش رهبران ترکیه و آمریکا تماس تلفنی داشته اند و درباره موضوعاتی از قبیل ایران و واقعه مرگبار حمله کماندوهای اسرائیلی به کاروان دریایی ترکیه که عازم غزه بود صحبت کرده اند. او همچنین تاکید کرد: "روشن است که گفتگوی ما با آنها ادامه دارد، اما هیچ هشدار نداده نشده است".

هواپیماهای بدون سرنشین

فایننشال تایمز می نویسد که ترکیه خواهان خرید هواپیماهای بدون سرنشین از آمریکا است که احتمالا از آنها برای حمله به مواضع کردهای جدایی طلب در کوهستان های شمال عراق استفاده کند. این روزنامه از قول یک مقام ناشناس آمریکایی نوشته است که باراک اوباما به آقای اردوغان گفت که برخی اقدامات این کشور، سنوآل هایی را در میان اعضای کنگره آمریکا ایجاد کرده از جمله این که آیا می توان به ترکیه به عنوان یک متحد اطمینان کرد یا نه.

این مقام آمریکایی که فایننشال تایمز نام او را ذکر نکرده، افزوده که این سنوآل ها موجب می شود تامین درخواست های ترکیه برای خرید سلاح از آمریکا برای مبارزه با پک ک برای دولت آمریکا دشوار باشد. این مقام گفته است که ترکیه باید نشان دهد که مصالح امنیت ملی آمریکا را جدی

## مهدی کروبی:

### انقلاب را عده ای تازه به دوران رسیده نمی توانند به پرتگاه

#### سقوط بکشاند



کلمه:

حجت الاسلام والمسلمین مهدی کروبی در دیدار با جوانان اصلاح طلب، گفت: «در گذشته با وجود تمام بدی ها و زشتی ها که رژیم فاسد شاهنشاهی با خود داشت ولی حرمت انسان ها نگه داشته می شد .. مگر انقلاب و نظام به همین راحتی پدست آمده که عده ای تازه به دوران رسیده و سرمست قدرت بخواهند آن را این گونه به پرتگاه سقوط بکشانند؟ ... ! حرفه و تخصص آنان دروغ گویی و دروغ آفرینی شده است»

#### اگر می خواهید کدخدایی نیز بکنید نخست باید رعیت پروری را یاد بگیرید!

حجت الاسلام والمسلمین مهدی کروبی در دیدار با جوانان اصلاح طلب ضمن تبریک فرارسیدن ماه مبارک رمضان، افزود: «با وجود آغاز ماه عزیز و پر رحمت رمضان، متأسفانه روز به روز شاهد افزایش فشار ها بر مردم می باشیم. مشکلات معیشتی مردم کم نبود که در امور کفن و دفن و برگزاری مراسم های عزاداری مردم نیز دخالت می کنند که بنده بارها این موضوع را بیان کرده ام ولی گویی گوش شنوا برای جلوگیری از برخوردهای عده ای مواجب بگیر وجود ندارد. در آخرین نمونه از این دست متأسفانه شاهدیم که اجازه برگزاری مراسم ختم آقای طبری را نیز ندادند در حالی که می دانیم ایشان یک بیسجی واقعی، جبهه رفته و مسوول بسیج عشایر و مورد قبول آنان بود ولی آقایان حتی برای چنین فردی نیز احترام قائل نیستند و از برگزاری مراسمش جلوگیری میکنند».

دبیر کل حزب اعتماد ملی با اشاره به اینکه کار به جایی رسیده که حتی در بعضی از مراسم ها از قبل به صاحبخانه تماس می گیرند که مبدا ما را دعوت کرده باشد تا از حضور ما در آن مکان جلوگیری کنند تاکید کرد: «در گذشته با وجود تمام بدی ها و زشتی ها که رژیم فاسد شاهنشاهی با خود داشت ولی حرمت انسان ها نگه داشته می شد اما اکنون در تعجبیم که آقایان تازه به دوران رسیده چه می کنند و به کجا می خواهند بروند؟ در واقع با این اعمال آبروی حاکمیت را می برند. متوجه نیستند که هرکاری چارچوب خودش را دارد و اگر می خواهید کدخدایی نیز بکنید نخست باید رعیت پروری را یاد بگیرید».

#### مگر انقلاب و نظام به همین راحتی پدست آمده که عده ای تازه به دوران رسیده و سرمست قدرت بخواهند آنرا اینگونه به پرتگاه سقوط بکشانند؟!

رئیس مجالس ششم و سوم در ادامه با تاکید بر اینکه آینده پیش روی جوانان، روشن و درخشان است خاطر نشان کرد: «انقلاب اسلامی با هزینه هنگفتی که خون جوانان این سرزمین بود به پیروزی رسید. در آن زمان شاه به عنوان نخستین قدرت منطقه و ژاندارم خلیج فارس شناخته می شد اما به دلیل گرفتاری در فساد و عدم برخورداری از پایگاه مردمی، با آن همه توانایی زمین خورد و حکومتش از هم پاشید، این بار درس عبرتی برای همه باشد. مگر انقلاب و نظام به همین راحتی پدست آمده که عده ای تازه به دوران رسیده و سرمست قدرت بخواهند آنرا اینگونه به پرتگاه سقوط بکشانند؟!»

#### قرار بر این شد که همه چیز بر مبنای آراء ملت باشد!

کروبی سپس با اشاره ویژگی های جمهوری اسلامی یعنی اسلامی بودن و تکیه بر آرای مردمی افزود: «این نظام دو ویژگی مهم دارد. نخست اسلامی بودن آن، که قوانین باید با شرع و اسلام هماهنگی و همخوانی داشته باشد و دیگری نیز جمهوریت آن است، یعنی مسوولان نظام با تکیه بر آرای مردم انتخاب می شوند و عملکرد آنان تحت نظارت مستقیم و غیر مستقیم مردم است. در دوره های قبل از انقلاب، کشور مجلسی که بر آمده از رای مردم باشد به معنی واقعی کلمه نداشته است و به هر نحوی، پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ تمامی مجالس فرمایشی و انتصابی بوده است. وی تاکید کرد: «با پیروزی شکوهمند انقلاب و رای که مردم در سال ۵۸ به جمهوری اسلامی دادند کشور به سمت نظام مردم سالار پیش رفت و قرار بر این شد که همه چیز بر مبنای آراء ملت باشد اما نمی دانم که چرا اکنون وضعیت به این شکل در آمده است؟ متأسفانه می بینیم که امروز عده ای به صراحت می گویند که رای مردم ارزشی ندارد و این انتخاب ها همه دست و پاگیر است و نباید برگزار شود!!! این حرفها خلاف انقلاب و خواست امام و مردم است. مردم اتفاقاً نه تنها به برگزاری انتخابات دهم اعتراض داشتند بلکه حرفشان این است که چرا اصول قانون اساسی اجرا نمی شود. چرا انتخابات دموکراتیک و آزاد برگزار نمی شود؟ ..» ایشان در ادامه با تاکید بر اینکه قرار نبود از اسلام استفاده ابزاری شود گفت: «نمی دانم چرا اسلام را به اینگونه در آورده اند؟ وقتی شعارهای اسلامی اینها را می بینم تعجب می کنم چرا که قرار ما این نبود که از اسلام استفاده ابزاری شود و به وسیله ای برای حفظ قدرت تبدیل گردد. حفظ قدرت به توانایی های فرد و همچنین خواست و اراده مردم بستگی دارد و نمی توان با زور و استفاده از دین حفظش کرد».

کروبی خاطر نشان کرد: «متأسفانه با انتخابات اخیر عده ای سر کار آمدند که به هیچ عنوان نظام و انقلاب و امام را قبول ندارند و مردم هم در راه پیمایی خود به اینها نه گفتند

! . جمعیت ۳ میلیونی مردم در ۲۵ خرداد یک شوخی نبود، البته وجود تکرر و خواستگاه های متفاوت طبیعی است اما همگی معترض به عدم اجرای درست قانون اساسی و خیانت در امانت ملت (آرای مردم) بوده اند».

#### جنبش مردمی ایران منحصر به یک فرد و یک رسانه و یک گروه نیست

دبیر کل حزب اعتماد ملی در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به اینکه حرکت بزرگ و اصلاحی ملت، متکثر از گروه ها و افراد مختلفی است تاکید کرد: «جنبش مردمی ایران منحصر به یک فرد و یک رسانه و یک گروه نیست. باید توجه داشته باشید که همه مردم با گرایش ها و سلاقی مختلف در این حرکت سهیم اند. لذا باید هوشیار بود و از ایجاد تفرقه جلوگیری کرد. باید با تحمل یکدیگر و احترام به سلیقه ها و گرایش های مختلف در جهت به تحقق رسیدن آرمان های این حرکت اصلاحی آغاز شده در کشور، کمک کرد».

#### خواستگاه اکثریت جنبش اصلاحی مردم بازگشت به مسیر قانون اساسی است

کروبی در بخش دیگری از سخنانش در خصوص مانیفست و برنامه ادامه راه برای جنبش مردمی ایران خاطر نشان کرد: «من نیز موافق هستم که باید برای رفتن به جلو دارای برنامه بود و این را برای جنبش لازم و ضروری می دانم اما متأسفانه در شرایط کنونی حتی نمی توانیم یکجا با خیال راحت جمع شویم و گفت و گو کنیم چرا که آنها گستاخانه مترصدند تا جلسات را بهم بزنند. این امر خود موجب شده که نتوانیم آن طور که باید به برنامه ریزی برای آینده مشغول شویم. از طرفی دیگر اکثر احزاب ما تحت فشار هستند و ما نمی خواهیم فعالین بیش از این متحمل فشار شوند».

وی با اشاره به تعطیلی حزب اعتماد ملی گفت: «همین حزب خودمان نیز به صورت غیر قانونی دفترش پلمپ شده و به هیچ عنوان حاضر نیستند در ساختمان آن را باز کنند تا حداقل صاحبخانه که هیچ گناهی ندارد به ملکش برسد. این وضعیت برخورد با احزاب است که از مهمترین اصول قانون اساسی هستند. می بینید که چگونه به قانون بی توجهی شده است. در چنین شرایطی ارائه مانیفست بسیار مشکل است ولی چون خواستگاه اکثریت جنبش اصلاحی مردم بازگشت به مسیر قانون اساسی است، می بایست حول این محور همه گرد هم آئیم و حرکت کنیم».

#### آقایان حرمت هیچ چیز نگه نمی دارند، نه حرمت مراجع، نه حرمت بیت امام!

رئیس مجالس سوم و ششم در خصوص نقش روحانیون و علما در جنبش مردمی ایران، نیز گفت: «در طول این مدت برخی از علما صراحتاً از حرکت ملت ایران بر علیه دروغ گویی و قانون شکنی اعلام حمایت کردند که متأسفانه خساراتی نیز متوجه آنها شد. مانند بیوت حضرات آیات عظام صانعی و منتظری که مورد حمله و هجوم قرار گرفت. برخی دیگر از علما نیز بی تفاوت نبوده و سکوت نکرده اند. آنها نیز حمایت های خود را در قالب نصیحت و صحبت با ارکان حکومتی دارند و اتفاقاً در این جریان هیچ گله ای از علمای برجسته نیست و همگی به نحوی به یاری خواستگاه شرعی و قانونی مردم شتافتند».

ایشان افزودند: «در همین وقایع اخیر قم مشاهده کردید که چه اتفاقی افتاد، نه تنها به خانه مراجع حمله شد که وقاحت را به آنجا رساندند که در شهر مقدس قم به نوه امام حاج حسن آقا نیز با بدترین الفاظ توهین کردند. آقایان حرمت هیچ چیز نگه نمی دارند، نه حرمت مراجع، نه حرمت بیت امام ائمتی این اتفاق ها نشان می دهد که نظام دچار انحراف شده است و تنها خواسته ما نیز بازگشت به مسیر اصلی نظام که همان خواستگاه قاطبه ی مردم ایران است».

#### حرفه و تخصص آنان دروغ گویی و دروغ آفرینی شده است

مهدی کروبی همچنین در بخش دیگری از سخنانش در خصوص بعضی از اخباری که سایت های معلوم الحال مبنی بر وجود اختلاف بین سران جنبش، گفت: «اختلافی وجود ندارد حتی برعکس، در این دوران سخت و دشوار تلاش می کنیم تا با همدلی و همراهی امور را پیش ببریم و در کنار مردم باشیم. متأسفانه این سایت ها هر روز یک خبر را به دروغ جعل و منتشر می کنند گویی حرفه و تخصص آنان دروغ گویی و دروغ آفرینی شده است».

وی در ادامه در خصوص اختلافات خود اصول گرایان افزود: «همین کسانی که دروغ آفرینی می کنند، اکنون در میان خود دچار اختلافات شدیدی شده اند و انقدر تنگ نظری دارند که نمی توانند حتی صدای مخالفی را در میان خودشان تحمل کنند. به همین دلیل و برای سرپوش گذاشتن بر این اختلافات است که می آیند و به دیگران تهمت و افترا می زنند. ماجرای کذب و زشت یک میلیارد دلار! آقای جنتی را دیدیم که چگونه دچار اختلافات داخلی شدند و در همان طیف به دلیل این تهمت و افترا، جنتی را سرزنش کردند. و آیا همین مسایل اخیر که از سوی مشایب و احمدی نژاد مطرح شده و صف بندی جدیدی را میان آنان ایجاد نموده است، گواه همین اختلافات و عدم انسجام نیست؟!»

#### قطعا پیروزی دیر یا زود از آن ملت بزرگ ایران خواهد بود

مهدی کروبی در پایان با اشاره به نقش آفرینی جوانان در کشور، افزود: «به شما جوانان توصیه می کنم که از شیوه این کذابان درس بگیرید و بدانید که تحت هیچ شرایطی نباید اصول و اعتقادات خود را از دست بدهید و با فدای منافع گروهی و حزبی بکنید. اعتقادات، اصول، شخصیت و هویت شما اساس زندگیتان را تشکیل می دهد و از آنها دست برندارید».

وی افزود: «حرکت های شما باید با حفظ اعتقادات و هویتتان همراه باشد. از افراط و تفریط بپرهیزید و بدانید قطعاً با حرکتی مداوم و مستمر که به همراه صبر و پایداری باشد، پیروزی دیر یا زود از آن ملت بزرگ ایران خواهد بود».

گفتنی است، در ابتدای این دیدار جوانان اصلاح طلب نیز نقطه نظرات خود را در خصوص جنبش مردمی ایران و برنامه ریزی بهتر برای ادامه راه و تحقق پیروزی جنبش با حجت الاسلام والمسلمین کروبی در میان گذاشتند و در پایان با ایشان عکس یادگاری گرفتند.

## توبه کنید و تا دیر نشده به آغوش ملت بازگردید نامه زندانیان سیاسی رجایی شهر به دادستانی



### جرس:

جمعی از زندانیان عقیدتی سیاسی زندان رجایی شهر با نگارش نامه ای به دادستانی تهران با اشاره به درخواستهای وی از زندانیان برای ابراز ندامت آورده اند: شما ما را نصیحت کردید، اجازه دهید ما نیز به شما و روسایتان انذار دهیم؛ ما به عنوان فرزندان مسلمان ایرانی که در اسارت شما هستیم و زنان و مردانی که در راه آزادی و وطنمان از زندان و اعدام ترسی نداریم. به شما و تمام روسا و همکارانتان نصیحت می کنیم بیش از آنکه دیر شود به درگاه خدا توبه کنید، پست های فرمایشی و نمایشی را ترک کنید و به آغوش ملت بازگردید. در حال حاضر تعدادی از زندانیان پس از انتخابات ریاست جمهوری سال پیش در زندان رجایی شهر بسر می برند. عیسی سحرخیز، مسعود باستانی، داوود سلیمانی، رسول بداغی، مهدی محمودیان، حشمت الله طبرزدی، رضا رفیعی فروشانی و منصور اسانلو از جمله این افراد است. امکانات رفاهی این زندان در حد بسیار پایینی است و از این زندان بعنوان تبعیدگاه زندانیان سیاسی استفاده می شود. اخیراً مجید توکلی نیز به این زندان منتقل شده است. متن کامل این نامه که در اختیار جرس قرار گرفت به شرح زیر است:

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا

جناب آقای دادستان

چندین بار است که اعلام می کنید زندانیان سیاسی - مطبوعاتی برای آزادی یا مرخصی باید اظهار ندامت کنند! چنین عباراتی را در اکثر دیدارهای خود با زندانیان و نیز بصورت سر بسته و آشکار بیان داشته اید. اظهاراتی که غالباً جز سکوت و لیخند پاسخ دیگری نداشته است.

جناب آقای جعفری دولت آبادی

هر چه اندیشیدیم کمتر فهمیدیم که چرا باید اظهار ندامت کنیم و بابت چه چیزی؟ لطفاً بفرمایید از چه اظهار ندامت کنیم؟

از به خاک و خون کشیده شدن مردان و زنان بی دفاع و بی پناه حق طلب در خیابانها توسط ماموران تا بن دندان مسلح، از عذاب کردن مادران و پدران سالخورده یا همسران و فرزندان سهرابها، کامرانها، نداها، روح الامینی ها و صدها جوان رعای دیگر کشور عزیزمان؛ و یا از دفن شبانه شهدای ملت ایران در گورهای بی نام و نشان در قطعه 302 بهشت زهرا؟

جناب آقای دادستان

به راستی باید از چه چیز، کدام جنایت اظهار ندامت کنیم؟ از ضرب و جرح ها، هتاک ها، فحاشی ها و تهدیدهای ناموسی ماموران نظامی و انتظامی و امنیتی نسبت به متهمان چشم و دست بسته؟، از جوانان آویخته از پا در شکنجه ها؟ و یا آنان که سرشان را در سینک توالت ها فرو می کردند تا اعتراف دروغین کنند؟

جناب آقای دولت آبادی از چه اظهار ندامت کنیم!!!

از دخالت ماموران اطلاعاتی و امنیتی و دادستانی در خصوصی ترین لایه های زندگی بازداشت شدگان بی پناه؛ و یا از پیشنهادهای بی شرمانه ماموران نسبت به همسران و خواهرانمان؟

جناب آقای دادستان

می دانید از چه ندامتی صحبت می کنید؟ از چه چیزی اظهار ندامت کنیم؟ از شکنجه های جسمی، جنسی و روانی جوانان این مرز و بوم در بازداشتگاه های قانونی و غیر قانونی و پیدا و پنهان؟ از شکنجه گاه های کهریزک و بندهای 209، 2 الف و 240 تحت امر آمران و یا عاملان شما؟ یا شاید از جنازه های منجمد سردخانه امین زاده حرف می زنید و ندامت بابت هفته ها نگهداری جنازه های شهیدان هموطن در آنجا؟

جناب مدعی العموم، از چه اظهار ندامت کنیم؟

از برگزاری سناریوهای اعتراف گیری های اجباری؟ از نوشتن متن خیمه شب بازیهای دادگاه های نمایشی و فرمایشی؟

نکند باید از تمریناتی که متهمین پیش از تشکیل دادگاه ها در حضور مقامات دادستانی و قضات و بازجو ها انجام می شد تا نمایشنامه ها واقعی تر جلوه کند اظهار ندامت کنیم؟

جناب آقای دادستان

به راستی می توانید پاسخ این پرسشها را دست کم به خانواده و فرزندان خود بگویید؟

اگر توانستید آنها را در برابر این جنایات و فجایع قانع کنید آنگاه از دیگران بخواهید اظهار ندامت کنند؟

جناب مدعی العموم!

این میزها که پشت آن نشسته اید و این صندلیها که شما و روسایتان بر آن تکیه زده اید، به قول حضرت امیر (ع) به هیچکس وفا نکرده است، که اگر کرده بود نوبت شما نمی رسید. به تاریخ نگاه کنید، از سرنوشت "تهرانی ها"،

"ازغندی ها"، "ارش ها" و ... درس بگیرید. دقت کنید که جلادان رژیم پهلوی به چه راهی رفتند، چه عاقبتی داشتند و الان کجا هستند.

جناب آقای جعفری دولت آبادی

شما ما را نصیحت کردید، اجازه دهید ما نیز به شما و روسایتان انذار دهیم؛ ما به عنوان فرزندان مسلمان ایرانی که در اسارت شما هستیم و زنان و مردانی که در راه آزادی و وطنمان از زندان و اعدام ترسی نداریم. به شما و تمام روسا و همکارانتان نصیحت می کنیم بیش از آنکه دیر شود به درگاه خدا توبه کنید، پست های فرمایشی و نمایشی را ترک کنید و به آغوش ملت بازگردید. بدانید که هنوز دیر نشده است و فرصت باقی است.

اطمینان داشته باشید ملت ایران چون گذشته فرزندان نادم خود را با آغوش باز خواهند پذیرفت.

و السلام علی من اتبع الهدی

جمعی از اسرای عقیدتی و سیاسی در بند زندان رجایی شهر

## تاکید مصطفی تاج زاده بر وقوع تقلب در روند و نتیجه

### انتخابات ریاست جمهوری

### جرس:

به دنبال اقدام به انتشار فیلم ویدیویی بیست ثانیه ای از مصطفی تاج زاده که در دوران زندان و شرایط خاصی ضبط شده بود و القا می کرد که این فعال اصلاح طلب "معتقد است در انتخابات تقلبی رخ نداده"، متن پرسش و پاسخ های اخیر وی پیرامون روند انتخابات و تقلب های صورت گرفته منتشر شد و همزمان ویدئویی از این فعال جنبش سبز در آستانه بازگشت به زندان انعکاس یافته است که نشان می دهد وی کماکان معتقد به وقوع تقلب در انتخابات ریاست جمهوری می باشد.

خبرگزاری فارس، بعد از شکایت تاج زاده و شش فعال اصلاح طلب از نهادهای امنیتی- اطلاعاتی و نظامی مداخله گر در امور سیاسی و انتخابات، طی روزهای اخیر، دست به انتشار ویدئویی کوتاه زده بود تا القاء نماید تاج زاده معتقد به تقلب در انتخابات نیست.

به گزارش سامانه خبری «تحول سبز»، در پی اعلام آمادگی سید مصطفی تاج زاده برای پاسخگویی به پرسشهای حامیان جنبش سبز از وی، صدها پرسش از طریق ایمیل و شبکه های ارتباطی مجازی مطرح شدند که قرار وی بر پاسخگویی به تمامی سوالات مطرح شده بود، اما با وخامت وضعیت جسمی و نیاز مبرم به انجام عمل جراحی این مهم به تاخیر افتاده بود.

این سامانه خبری خاطرنشان می کند تاج زاده پس از عمل جراحی شروع به پاسخگویی به پرسشها نمود و از آنجا که همزمان به نگارش مجموعه ای از مقالات و تحلیلها پیرامون انتخابات و وقایع پس از آن هم همت گمارده بود (که این مقالات به تدریج منتشر خواهد شد) طبعاً پروسه پاسخگویی به درازا انجامید.

### تایید و تاکید بر تقلب در انتخابات

بر اساس این گزارش، اولین سوالی که تاج زاده به عنوان مهمترین پرسش برای پاسخگویی انتخاب کرده بود، سوالی در خصوص احتمال وقوع تقلب گسترده در انتخابات بود.

این عضو جبهه مشارکت در پاسخ به این سوال که "آیا این سخن منسوب به شما درست است که در ایران تقلب گسترده در انتخابات ممکن نیست؟ آیا در انتخابات سال ۸۸ تقلب گسترده شد؟ اگر شد چقدر؟"، خاطرنشان می سازد:

۳- سایتهای ما را روز جمعه فیلتر کردند و مانع اطلاع رسانی اصلاح طلبان شدند.

۴- با حکم آقای مرتضوی عدهای وحشیانه به ستاد ما در قیصریه حمله کردند، درست مثل انتخابات دوم خرداد که یک روز پیش از انتخابات به ستاد سیدمحمد خاتمی حمله کردند. کجای دنیا حامیان نامزد پیروز در روز انتخابات به ستاد نامزد شکست خورده حمله می کنند؟ در هر حال عامل شکل گیری اولین تجمع اعتراض آمیز مردمی در انتخابات اخیر شخص سعید مرتضوی بود که دستور پلمب ستاد قیصریه را صادر کرد و اولین حضور خیابانی و اعتراضی مردم را در عصر روز انتخابات در میدان قیصریه موجب شد که البته با درایت و درخواست مسئولان ستاد قیصریه مردم پراکنده شدند. باید معلوم شود انگیزه آقای مرتضوی از این اقدام نابخردانه چه بود؟

۵- خبرگزاری دولتی ایرنا در ساعت ۱۸ روز انتخابات خبر کذب بازداشت من و محسن امین زاده را منتشر کرد.

۶- بلافاصله پس از برگزاری انتخابات به ستاد مرکزی مهندس موسوی در خیابان ولی عصر حمله شد.

۷- روزنامه ایران، ارگان رسمی دولت آقای احمدی نژاد، صبح شنبه ۲۳ خرداد در صفحه اول خود تیتر زده بود که تاجزاده و رمضان زاده بازداشت شدند (خبر جمعه شب کار شده بود و تاکنون کسی به ما توضیح نداده است که چرا خبرگزاری و روزنامه ارگان دولت با دو خبر کذب اصرار بر التهاب آفرینی داشته اند)

۸- خطوط تلفن شهری مرکز صیانت از آراء ستاد موسوی به محض پایان انتخابات قطع شد تا پس از قطعی سیستم پیامک، ناظران و نمایندگان وی در صندوق ها از این طریق هم نتوانند آراء هر صندوق و تخلفات احتمالی را به ستاد گزارش کنند.

۹- نحوه اعلام نتایج هم کودتاگونه، تحریک کننده و غیرمدرانه بود. درحالی که در نتیجه نهایی اعلام شده آراء احمدی نژاد کمتر از دو برابر آراء موسوی است، در آغاز اعلام نتایج، ۳ به ۱ اعلام می شد، بدون این که حتی یک رأی باطله شمارش شود. این وضع در خوش بینانه ترین حالت نشانه بی کفایتی وزارت کشور بود و در بدبینانه ترین حالت نشانه برنامه های از پیش طراحی شده.

علاوه بر نگرانی های پیش از انتخابات و اقدامات شبهه افزای حین برگزاری انتخابات که به شماری از آن ها اشاره کردم، نحوه برخورد حزب پادگانی پس از انتخابات هم بر تردیدها و شبهات افزود و نشانگر آرایش برای سرکوب و نه رسیدگی به شکایات بود. بعد از انتخابات، مردم به هر دلیلی به آراء اعلام شده اعتراض داشتند و اجتماعات اعتراضی خودجوشی را تشکیل دادند. این اعتراضات در تهران پررنگتر بود، چرا که برای اولین بار در انتخابات پس از انقلاب نتیجه اعلام شده آراء در تهران با کل کشور متفاوت بود. در انتخابات قبلی همیشه نسبت آراء در سراسر کشور با تهران هماهنگ بود چون تهران جامع گرایش های موجود در کشور است. با این وجود به جای تشکیل یک کمیته بی طرف برای رسیدگی به شکایات و کاهش تردیدها و اعتراضات و اقناع جامعه، خط مشیی در پیش گرفته شد که تنها بر ابعاد بحران و شدت اعتراضات افزود.

تخلفات گسترده ای نیز پیش از انتخابات رخ داد که دیگر احتیاجی به ذکرشان نیست؛ از دخالت نیروهای مسلح گرفته تا توزیع میلیاردها پول تا شب انتخابات (همان کاری که خودشان می گویند آمریکایی ها برای تاثیرگذاری بر نتیجه انتخابات در لبنان و شکست حزب الله انجام دادند) و سوء عملکرد صدا و سیما و دخالت دستگاه های دولتی و جانبداری مجریان و ناظران به سود آقای احمدی نژاد. افزون بر آن باید بررسی شود که در مناظره های تلویزیونی پیش انتخابات چه اتفاقی افتاد و چه برنامه هایی برای بعد از مناظره آقایان موسوی و احمدی نژاد ریخته شده بود. این مورد را در مناظره با آقای محصولی کاملاً باز خواهم کرد و نشان خواهم داد که چگونه در این انتخابات کودتای مخملی شد.

نکته پایانی آن که آزمون بزرگ حزب پادگانی انتخابات آینده است که ثابت خواهد کرد آیا اقتدارگرایان حداقلی از اعتماد به نفس دارند و خود را از پشتیبانی اکثریت مردم بهره مند می دانند و به این ترتیب به طرف برپایی انتخاباتی آزاد و قانونی پیش خواهد رفت یا این که به نام و بهانه انقلاب یا کودتای مخملی آخرین بازمانده های آزادی انتخابات را از بین خواهد برد.

گفتنی است مصطفی تاج زاده، بعد از محسن صفایی فراهانی، دومین نفر از هفت امضا کننده شکایت علیه گروه نظامی- اطلاعاتی و آمران و مباشران تقلب در انتخابات به رئیس قوه قضاییه و سازمان قضایی نیروهای مسلح بود، که بدلیل عدم تمکین از خواست وزارت اطلاعات "جهت پس گیری شکایت خود"، روز یکشنبه ۲۴ مرداد ماه، روانه زندان اوین شد. پیش از این نیز محسن امین زاده به زندان باز گردانده شده بود.

"به نظرم اختلاف اصلی ما با حزب پادگانی در تحلیل انتخابات سال ۸۸ در این باره است که اتفاقی که افتاد «کودتای مخملی» بود یا «انقلاب مخملی». بنده همین جا اعلام آمادگی می کنم که به عنوان سرپرست وزارت کشور در دوره اصلاحات با آقای محصولی وزیر کشور برگزارکننده انتخابات سال ۸۸ در یک مناظره شرکت کنم و از این ادعا دفاع کنم که ۲۲ خرداد نه یک «انقلاب مخملی» توسط اصلاح طلبان که «کودتایی مخملی» توسط آقای احمدی نژاد و حامیان و در واقع توسط حزب پادگانی بود که علاوه بر اصلاح طلبان حذف بخشی از اصولگرایان را هم دنبال می کرد. درباره چند سوال کلی که پرسیدید چند نکته را به اجمال عرض می کنم:

اولاً آنچه گفتید به من منسوب است، ظاهراً برداشتی ناقص و در نتیجه نادرست از یک مصاحبه من در دو سال پیش است. در هر حال آن را قویاً تکذیب می کنم و در پاسخ به این سوال که «آیا امکان تقلب هست»، باید بگویم بله. ممکن است، اگرچه پنهان نمی ماند. در ایران امکان تقلب همیشه وجود دارد. البته این که در هر انتخابات تقلب شده یا نه بحث دیگری است. در جریان انتخابات مجلس ششم جلوی چشم خودم آقای جنتی و همکارانش یک چهارم آراء شهروندان تهرانی را با دلائل غیرقانونی باطل کردند و نتیجه انتخابات را تغییر دادند؛ آن هم در شرایطی که مجریان و ناظران از دو جناح مختلف بودند و بر عملکرد هم نظارت داشتند. وقتی آن موقع در حضور ما تقلب ممکن بود. حتماً در غیاب ما و در یک حاکمیت یکدست امکان تقلب بیشتر هم هست. به اعتقاد من علت اصرار حزب پادگانی برای یکدست کردن مجریان و ناظران و این که غریبه و نامحرمی در دستگاه های اجرایی و نظارت بر انتخابات نباشد همین است که هر کاری خواستند بدون مانع بکنند.

صرف نظر از این که در این انتخابات میزان تخلف و تقلب چقدر بود، به باور من آرایش حزب پادگانی در انتخابات سال ۸۸ برای تخلف و تقلب گسترده بود. ما پیش از انتخابات گفتیم نسبت به آراء مردم نگرانیم. اما به جای گوش کردن به سخن ما و اندیشیدن تمهیداتی برای کاستن نگرانی های موجه مردم فقط بر عمق نگرانی ها و شبهات افزودند. ما حداقل به دو دلیل مهم از ماه ها پیش از برگزاری انتخابات نسبت به صیانت کامل مجریان و ناظران از آراء شک و شبهه داشتیم. دلیل اول عملکرد بسیار مشکوک و غیرشفاف و اعتمادزای مجریان و ناظران در انتخابات های شوراهای سوم و مجلس هشتم بود که توسط دولت آقای احمدی نژاد برگزار شد و هنوز بعد از سه سال جزئیات از انتخابات آراء را اعلام نکرده اند. دومین دلیل هم اصرار عجیب حامیان آقای احمدی نژاد بود که جز خودشان کسی در هیات های نظارت و اجرایی حضور نداشته باشند. این دو دلیل برای نشان دادن آمادگی حزب حاکم برای تقلب کافی بود. اما متأسفانه نمتنها نگرانی های ناشی از این دو علت را کاهش ندادند بلکه با انجام یک رشته اقدامات به شائبه تقلب دامن زدند.

یعنی اگر قرار باشد برای محاکمه عاملان ایجاد شائبه و شبهه درباره صحت انتخابات دادگاهی تشکیل شود، در وهله نخست باید نحوه اجرا و نظارت سراسر شائبه آمیز و مشکوک انتخابات در سال های اخیر و از جمله انتخابات ریاست جمهوری دهم محاکمه شود. چنانچه بخواهیم فهرست کاملی از رفتارها و گفتارهای مجریان و ناظران انتخابات و نیز مقامات کشوری و لشکری را که پیام تقلب و شبهه را به جامعه مخابره می کردند به دست دهیم یک کتاب مستقل می شود. طبیعی بود که جامعه هوشیار ایران در برابر علانمی که از مجریان و ناظران انتخابات و نیز مقامات دولتی و نظامی دریافت می کرد نمی توانست بی تفاوت بماند.

**برای نمونه به چند مورد که به شبهه تقلب دامن زد و حاکی از وقوع «کودتای مخملی» بود به طور گذرا اشاره می کنم:**

۱- حکم دستگیری ما را روز نوزدهم خرداد یعنی سه روز پیش از انتخابات صادر کردند. این اقدام به منظور پیشگیری از این بود که کسی پس از اعلام نتایج صدایش در نیاید. این که اجرای حکم دستگیری ما به بعد از انتخابات موکول شد به نظر می رسد به دلیل برگزاری برنامه زنجیره انسانی سبز در روز سه شنبه ۱۹ خرداد در خیابان ولی عصر تهران و گردهمایی سبزها در خیابان آزادی در روز چهارشنبه ۲۰ خردادماه باشد که حزب پادگانی را ترساند و بازداشت ما بیش از انتخابات را منتفی کرد. به هر حال نفس صدور حکم بازداشت ما پیش از برگزاری انتخابات به این معنا بود که نتیجه انتخابات را از قبل می دانستند و پیروزی آقای احمدی نژاد برایشان مسلم بود.

۲- سیستم پیامک ها را در روز انتخابات قطع کردند و مانع تماس ستاد مهندس موسوی با حوزه های انتخابی و ناظران نشان شدند. باید معلوم شود چه کسی و با چه انگیزه ای چنین دستوری داد؟ به نظر من جز آقای احمدی نژاد که خود نامزد بود کسی در مقامی نبود که چنین دستوری صادر کند.

## مصاحبه ها و مقالات

### زنی ۲۳ ساله در خطر سنگسار در رشت فرزند سکینه محمدی: مادرم در قتل نقشی نداشت فرشته قاضی



#### روز آنالین:

حامد خیرخواه، وکیل خدیجه گلپور دهری، زن جوانی که در رشت به سنگسار محکوم شده در مصاحبه با "روز" از تایید حکم سنگسار موکلش در دادگاه تجدید نظر و ارسال آن به دیوان عالی کشور خبر داد. همزمان سجاد قادرزاده، فرزند سکینه محمدی آشتیانی به "روز" گفت مادرش تحت فشار در تلویزیون حضور یافته؛ او ادعاهای مطرح شده مبنی بر اینکه مادرش با زدن آمپول بی هوشی به پدرش، در قتل او دست داشته را رد و تاکید کرد کسانی که چنین ادعاهایی مطرح میکنند باید مدرک ارائه دهند.

#### تشدید فشارها بر سکینه محمدی آشتیانی

در حالیکه سرنوشت سکینه محمدی همچنان در هاله ای از ابهام قرار دارد، سجاد قادرزاده، فرزند این زن ۴۵ ساله به "روز" می گوید: "نه مدرکی وجود دارد که نشان دهد مادرم در قتل پدرم دست داشته و نه مادرم چنین اعترافی کرده و آنچه رئیس دادگستری آذربایجان شرقی اعلام کرده کذب است." آقای قادرزاده می افزاید: "پرونده قتل پدرم در شعبه ای جدا از شعبه ای که به پرونده زنا رسیدگی میکرد رسیدگی و مختومه شد؛ مادرم هم در این پرونده تبرئه شد. از طرفی ما به عنوان اولیای دم نیز رضایت دادیم و آن قضیه تمام شد اما اکنون چرا دوباره این پرونده را مطرح میکنند من واقعا نمیدانم." وی با اشاره به مباحثی که درباره دست داشتن مادرش در قتل پدرش مطرح می شود می گوید: "مادر من در آن پرونده هیچ نقشی نداشته و تبرئه شده است؛ اگر کسی مدرکی در این زمینه دارد لطفا ارائه دهد. از مسئولان قضایی هم همین را میخواهیم. اگر مدرکی دارید ارائه دهید اگر ندارید - که ما نیز میدانیم هیچ مدرکی نیست - چرا این حرفها را می زنید؟ دیروز شنیدیم آقای مصطفایی هم به اشیپگل چنین حرفهایی زده؛ ما واقعا از این موضوع به شدت ناراحت ایم. آقای مصطفایی در پرونده قتل، وکیل مادر من نبود؛ در اصل او تنها در پرونده زنا و سنگسار، وکیل مادرم بود پس چگونه می تواند اکنون درباره پرونده ای که نه وکالت آن را داشته و نه آن پرونده را خوانده است اظهار نظر کند؟ در پرونده قتل، وکیل مادرم، آقای جاوید هوتن کیان بودند که اکنون با خروج آقای مصطفایی از ایران، چون عملا آقای مصطفایی دیگر نمی توانند از نظر حقوقی، پرونده سنگسار مادرم را پی گیری کنند، آقای کیان در پرونده سنگسار نیز، وکیل مادرم هستند. هر چند که آقای کیان از ابتدا یعنی از سه سال پیش در پرونده زنا نیز، وکیل تسخیری مادرم بودند اما اکنون همه پی گیری های حقوقی این پرونده توسط ایشان انجام می شود."

فرزند سکینه محمدی آشتیانی می افزاید: "از طرفی بحث ده سال زندان را مطرح و وانمود می کنند که مادرم در پرونده قتل به ده سال زندان محکوم شده در حالیکه این قضیه کذب محض است. مادر من در آن پرونده تبرئه شد اما در پرونده زنا به زندان و سنگسار محکوم شد. باز هم می گویم هر کسی مدرکی دارد ارائه دهد و دروغ پرانی نکند."

آقای قادرزاده که روز پنجشنبه مادرش را ملاقات کرده می گوید: "مادرم به شدت استرس دارد و تحت فشارست و داروهای اعصاب مصرف میکند. از طرفی جدیدا اجازه ملاقات مادرم با وکیلش، یعنی آقای کیان را نمی دهند و ما نیز که به ملاقات می رویم تنها دو دقیقه می توانیم او را ببینیم. در اصل زمان ملاقات ده دقیقه است اما اینقدر مشکل به وجود می آورد که هر بار این زمان کوتاه تر می شود؛ یکبار روی برگه آشتیانی را نمی نویسند یکبار محمدی را نمی نویسند! کلی معطل می شویم تا آن را درست کنند و اجازه ملاقات بدهند و در آخر دو دقیقه مادرم را می بینیم. از سوی دیگر یکشنبه ماموران وزارت اطلاعات رفته اند منزل آقای کیان را تفتیش کرده و اسناد و مدارک ایشان و پرونده ها را با خود برده اند. در کل هم مادرم، هم ما و هم وکیل ما تحت فشار هستیم."

وی در خصوص آخرین وضعیت پرونده مادرش می گوید: "آقای کیان روز شنبه به دیوان عالی کشور رفته بودند. از ایشان کپی حکم ها و به سری مدارک دیگر خواسته اند که ایشان ارائه داده اند و به او گفته اند هفته دیگر مراجعه کنید. قرار

است هفته دیگر باز آقای کیان به دیوان عالی کشور بروند تا ببینیم چه جوابی میدهند. در اصل قرار بود ظرف ۲۰ روز از زمانی که آقای کیان لایحه اعاده دادرسی را به دیوان عالی کشور داد جواب دهند اما با خروج آقای مصطفایی از کشور، این مساله اتفاق نیفتاد و منتظریم ببینیم هفته دیگر چه جوابی می دهند." سکینه محمدی آشتیانی، زنی ۴۵ ساله است که از سال ۸۵ در زندان تبریز به سر می برد.

او به اتهام رابطه نامشروع ابتدا در شعبه ۱۰۱ دادگاه جزایی اسکو به ۹۰ ضربه شلاق محکوم شد اما پس از اجرای حکم، شعبه ۶ دادگاه کیفری آذربایجان شرقی با باز شدن پرونده قتل همسر خانم محمدی، مجدداً به اتهام رابطه نامشروع (زنا) او را محاکمه کرد و حکم به سنگسار داد اما واکنش ها و اعتراضات شدید بین المللی مانع از اجرای حکم سنگسار خانم محمدی شد و سرنوشت و پرونده او همچنان در هاله ای از ابهام قرار دارد.

#### وکیل خدیجه گلپور دهری: حکم سنگسار موکلم تایید شد

در حالیکه توجه افکار عمومی و رسانه ها به پرونده و سرنوشت سکینه محمدی آشتیانی جلب شده است، حکم سنگسار یک زن ۲۳ ساله در رشت تایید شد. خدیجه گلپور دهری که یک بچه ۷ ساله دارد، از ۹ ماه پیش در زندان لاکان رشت به سر می برد.

حامد خیرخواه، وکیل خانم گلپور در مصاحبه با "روز" درباره پرونده موکلش چنین توضیح میدهد: "حکم سنگسار خانم گلپور در دادگاه تجدید نظر هم تایید شد و اکنون با اعتراض ما به دیوان عالی کشور رفته است و ما منتظر اعلام نظر دیوان عالی کشور هستیم اما ما به عنوان وکیل اختیارات محدودی داریم و در اصل وقتی حکمی تایید شود دیگر کاری از دست ما ساخته نیست."

آقای خیرخواه که در مرحله رسیدگی به پرونده خانم گلپور در دادگاه تجدید نظر، وکالت او را پذیرفته است می افزاید: "موکل بنده سطح آگاهی چندانی ندارد و تصور میکرد چون متهاست جدا از شوهرش زندگی میکند زندگی با یک جوان دیگر آن هم با صیغه رسمی اشکالی ندارد. چون او و آن جوان، توسط سردفتر رسمی به عقد موقت هم در می آیند و رسماً صیغه می شوند و سردفتر هم در این زمینه هیچ تذکری به آنها نمی دهد و این مساله در پرونده هم هست؛ صیغه نامه رسمی نیز موجود است هرچند که سردفتر مذکور در دادگاه گفته من اطلاعی از اینکه این خانم شوهر دارد نداشتم اما همه میدانند که اطلاع داشته و شناسنامه موکل را نیز دیده بود."

آقای خیرخواه با اشاره به تبرئه و آزادی جوانی که با خانم گلپور صیغه کرده بود می گوید: "جوانی که موکل ما او رابطه داشته هم سن و سال خودش بوده و اظهار بی اطلاعی کرده و گفته من فکر میکردم این خانم مجرد است. او به همین دلیل تبرئه و آزاد شد اما موکل من صادقانه در دادگاه ابراز پشیمانی و توبه کرده و گفت که چون صیغه نامه رسمی داشته تصور نمیکرد که مشکلی پیش بیاید اما دادگاه کیفری توبه و پشیمانی و توضیحات موکل را نپذیرفته و او را بر پایه اعتراضات اش محکوم به سنگسار کرده است. هر چند در آن مرحله من وکیل ایشان نبودم و در مرحله تجدید نظر، وکالت ایشان را بر عهده گرفتم."

وکیل خانم گلپور سپس در پاسخ به این سؤال که آیا موکلش ۴ بار به زنا اعتراف کرده است؟ می گوید: "موکل من صادقانه در دادگاه مسائل را بیان کرده و طلب بخشش کرده است اما وکیل سابق موکل که در دادگاه بدوی حضور داشته، می گوید در اعترافات مورد شکلی رعایت نشده است. یعنی بر اساس قانون باید ۴ بار به یک شکل اعتراف کند که از موکل من در یک جلسه دادگاه و ۴ بار پشت سر هم اعتراف گرفته اند در حالیکه باید فاصله زمانی میدادند و حداقل از دادگاه خارج و دوباره وارد می شده و اعتراف میکردند است. من در لایحه ای که برای دیوان عالی کشور فرستادم به این قضیه نیز اعتراض کرده ام و امیدوارم مورد توجه قرار بگیرد."

آقای خیرخواه همچنین با اشاره به نوع زندگی و شرایط حاکم بر زندگی موکلش می گوید: "موکل من در ۱۳ سالگی از سوی پدرش مجبور به ازدواج با یکی از دوستان پدرش می شود که فاصله سنی بسیار زیادی داشتند و این آقا متأسفانه معتاد هم بودند. این آقا با وجود اینکه یک بچه هم داشتند، بعد از مدتی موکل مرا ترک می کند و موکل مدتها بود که هیچ خبری از همسرش نداشت تا اینکه با جوانی هم سن و سال خودش آشنا می شود و به عقد موقت او در می آید و با او شروع به زندگی میکند. شما ببینید شوهر موکل من حتی وقتی فهمیده که چنین اتفاقی برای همسرش افتاده مراجعه کرده و گفته که اگر ۵۰ میلیون تومان به من بدهید من رضایت میدهم در حالیکه این قضیه هیچ ارتباطی به رضایت یا عدم رضایت او ندارد. یعنی در اصل می خواهم بگویم پایگاه اجتماعی و مسائلی که باعث این گونه قضایا می شود ناشی از عدم آگاهی یا شرایط اجتماعی و خانوادگی بسیار بدی است که وجود دارد. اکنون هم خانواده موکل متأسفانه چندان

این مداح مورد علاقه آیت الله خامنه ای در پایان سخنان تند و تیزش که با تکبیر و تشویق جمعیت حاضر همراه بود به احمدی نژاد هشدار داد: "اگر پیرامون این شخص عمل مناسبی صورت نگیرد من خودم در ستنش می‌کنم."

#### مشایی از سلمان رشدی هم بدتر است

این نخستین بار نیست که تیغ تیز انتقادات مداح مشهور ایران دامان رئیس دفتر احمدی نژاد را می‌گیرد. منصور ارضی پیش از این نیز با مقایسه رحیم مشایی و سلمان رشدی، گفته بود: "این آقای که ادعای آسمانی بودن دارد از سلمان رشدی هم بدتر است." وی با اشاره به سیاستهای جدید فرهنگی دولت احمدی نژاد به رهبری مشایی، افزوده بود: "این فرد کارهایی که خاتمی و ابطی در دوره گذشته با کمک هم نتوانستند انجام دهند یک تنه دارد انجام می‌دهد." اظهارات تنددی که بلافاصله با واکنش یکی از سایت های حامی رحیم مشایی مواجه شد.

سایت "یاران خورشید" در همان هنگام با ابراز نگرانی از ترور یا قتل مشایی به دلیل مقایسه او با سلمان رشدی توسط حاج منصور، خطاب به این مداح توصیه کرده بود که "مندی سکوت کند و به آموزش دین بپردازد".

این سایت در این خصوص تصریح کرده بود که: "آیا فکر نمی‌کنید مقایسه مشایی با سلمان رشدی واجب القتل، زمینه قتل یا ترور مهندس مشایی را آماده می‌کند؟ متأسفانه برخی افراد عادت کرده اند هر که از او خوششان نمی‌آید را با کفار و منافقین مقایسه کنند و شمر و یزید و معاویه و اخیراً هم سلمان رشدی بخوانند و گویا واقعاً ترک عادت هم موجب مرض است!" حامیان مشایی در ادامه افزوده بودند: "به راستی شگفت انگیز است که با وجود تصریحات فراوان در متون و معارف اسلامی نسبت به معصیت و گناه بودن هتک مومن چرا شما و بعضی از گروه ها بی باکانه و بدون مهابا به تاخت و تاز در حریم آبرو و حیثیت چهره های مومن و صالح که به خدمات صادقانه و خالصانه در عرصه های گوناگون کار و تلاش و حوزه های مختلف تدبیر و مدیریت اشتغال دارند می‌پردازند و به این رفتار و عملکردهای تباه افتخار هم می‌کنند!"

سایت یاران خورشید در ادامه مطلب خود خطاب به منصور ارضی نوشته بود: "شما در چه مقام و پایه اجتهاد هستید که فتواء صادر میکنید و بر پایه تهمت ها در سر آغاز مجلس پاک و محترم مولایمان امام حسین علیه السلام بدون هیچ شناخت و صحت شروع به تخریب یاران صدیق و خدمتگذار نظام اسلامی می‌کنید؟"

این سایت حامی مشایی در پایان به بیان توصیه ای به اصولگرایان منتقد او و منصور ارضی پرداخته و نوشته بود: "به مدعیان دینداری و ارزش گرایی، قویاً توصیه می‌کنیم، مندی را به سکوت و مطالعه در آموزه های دینی بپردازند و از جمله برای یک بار هم که شده ترجمه قرآن را بخوانند تا لااقل بفهمند که آنچه می‌گویند و عمل می‌کنند، با اسلام حضرت محمد(ص) و امام علی(ع) و امام حسین(ع)، فرسنگ ها فاصله دارد؛ آن گاه، با رفتار هایشان را اصلاح کنند و با لطفی به دین و دینداران کنند و از آن پس به نام دین و به حساب دین سخن نگویند تا هزینه ندانم کاری ها و کج روی هایشان بر دوش شریعت پاک محمدی نیفتد." نکته جالب توجه در زمان انتشار پاسخ سایت حامی مشایی به مداح مورد علاقه آیت الله خامنه ای این بود که خبرگزاری دولتی جمهوری اسلامی (ایرنا) بی آنکه سخنان منصور ارضی علیه مشایی را منتشر کند پاسخ سایت یاران خورشید علیه این مداح را منتشر کرد.

این در حالی است که ایرنا همواره اتهامات و ناسزاهای مشابه منصور ارضی علیه دیگر چهره های سیاسی مانند میرحسین موسوی، مهدی کروبی، محمد خاتمی، محمدباقر قالیباف، هاشمی رفسنجانی، محسن رضایی و... را منتشر می‌کند.

منصور ارضی مداحی بود که به علت نفوذ بالایش در اقشاری مانند بسیج و نقشی که در پیروزی احمدی نژاد در انتخابات نهم ریاست جمهوری ایفا کرد، او و هیأت دولت را در دور اول سفرهای استانبول همراهی کرد. اما آنگونه که بعداً اعلام کرد به علت "کمک هایی که مشایی به {...} می‌کند و دیدارهایی که هر ماه با آنها داشت" از دولت خارج شد.

#### مشایی قله ای است که باید شناخته شود

بالا گرفتن اختلافات ارضی و احمدی نژاد بر سر رحیم مشایی، برخی از حامیان و اطرافیان مشترک این دو را بر آن داشت تا با برگزاری جلسه ای مشترک، در صدد پایان بخشیدن به این اختلافات بیایند.

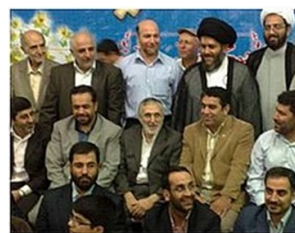
کمکی به ما نمی‌کنند و می‌ترسند که این نیز ناشی از ناآگاهی آنها است." وکیل خانم گلپور وضع روحی موکلش را "بسیار بد" توصیف میکند: "متأسفانه او وضع روحی خیلی بدی دارد و به شدت می‌ترسد، تا به حال چندین بار در زندان دست به خودکشی زده که موفق نبوده است و در حال حاضر قرص های بسیار قوی مصرف میکند. در اصل وقتی صادقانه در دادگاه مسائل را بیان میکرد به هیچ عنوان تصور صدور چنین حکمی را نمیکرد. من به خودش هم گفته ام که کاش بیشتر به حرف و کلایش در دادگاه بدوی گوش میکرد و.... بچه 7 ساله اش نیز پیش برادر موکل زندگی میکند و در کل وضعیت روحی مناسبی ندارند."

آقای خیرخواه سپس ابراز امیدواری می‌کند که با رسانه ای شدن اینگونه پرونده ها، جلوی صدور و اجرای احکام این چنینی گرفته شود. او می‌گوید: "من با توجه به اتفاقاتی که در مورد پرونده خانم سکینه محمدی آشتیانی پیش آمد فکر میکنم هنوز روزنه امیدی هست که با توجه به فشارهای بین المللی و رسانه ای، حکم موکل من نیز نقض شود هر چند که سابقه دیوان عالی کشور درباره اینگونه حکم ها نشان میدهد اکثر احکام دادگاههای بدوی مورد تایید قرار می‌گیرد اما در هر صورت ما تلاش خود را میکنیم و از رسانه ها نیز میخواهیم کمک کنند تا جلوی صدور و اجرای اینگونه احکام گرفته شود."

#### مداحان رهبر علیه مرد اول رئیس جمهور

#### تیر این مطلب به علت غیر اخلاقی بودن حذف شد

#### محمدرضا یزدان پناه



#### روزآتلاین:

دو تن از مداحان مورد علاقه رهبر جمهوری اسلامی در سخنانی جداگانه و البته عمومی، اسفندیار رحیم مشایی را به آلت تناسلی مردانه تشبیه کردند. حاج منصور ارضی و حاج سعید حدادیان که به عنوان مداح، پای ثابت مراسم مداحی و روضه خوانی های حسینی امام خمینی در دفتر آیت الله خامنه ای به شمار می‌آیند، در سخنرانی های مجزایی که به مناسبت ماه رمضان در نقاط مختلف تهران داشتند، این تشبیه را در مورد رئیس دفتر احمدی نژاد به کار بردند. سخنان اسفندیار رحیم مشایی، رئیس دفتر احمدی نژاد درباره مکتب ایران و واکنش های بعدی روحانیون ارشد حکومتی و محافظه کاران سنتی علیه این اظهارات، پای مداحان مشهور کشور را نیز به این منازعه باز کرد. مداحانی که این بار و بر خلاف سابق نه در حمایت از دولت احمدی نژاد که در انتقاد از دولت اصولگرا و رئیسش به موضع گیری پرداختند. حاج منصور ارضی که به تازگی به علت حادثه آتش سوزی مسجد ارک تهران در سال 83 به دادگاه فراخوانده شده بود، در سخنان اخیرش که در همین مسجد بیان شد، گفت: "این موجود در دولت عین آلت تناسلی است و باید فکری به حالش کرد."

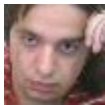
وی با اشاره به سخنان اخیر مشایی و واکنش مراجع تقلید و روحانیون به آن، اظهار داشت: "از دفتر رئیس جمهور سخنانی شنیده می‌شود که اصلاً در شان رئیس جمهور نیست."

این مداح مشهور برای توضیح هرچه بیشتر انتقاداتشاز مشایی به ذکر یک حکایت تاریخی پرداخت و گفت: "یک روز یک فرد ضد اسلام به یکی از عاقد ها که در حال خواندن خطبه عقد بود گفت: با چهار تا کلمه مانند «انکحت» و «زوجت» دو نفر به هم محرم می‌شوند؟ اینها همه حرف است و حرف هم که اثر ندارد! فرد عاقد رو به آن شخص کرد و زبان به فحاشی باز کرد که ای مادر فلان! و خواهر فلان! فرد ضد اسلام با عصبانیت به عاقد گفت که چرا فحش می‌دهی و این چه صحبت‌هایی است که می‌کنی؟ عاقد هم که رند بود گفت: این‌ها همه حرف است و حرف هم که اثر ندارد."

حاج منصور با ذکر این حکایت به مشایی اشاره کرد و گفت: "حالا مشایی هم می‌گوید این‌ها همه حرف است و اثر ندارد من هم...."

## ما لائیک هستیم یعنی چه؟

رشید اسماعیلی



### روزآتلاین:

"لائیسیتِه فرآیندی سیاسی - اجتماعی است که مناسبات میان دولت و دین (یا نهاد دولت و نهاد دین) را در راستای استقلال متقابل آنها با حفظ آزادیهای دینی، تعیین و تبیین می کند... لائیک صفتی است که به نهاد، برنامه، طرح یا قانون اطلاق می شود. از دولت لائیک، انجمن لائیک، ... برنامه لائیک یا قانون لائیک سخن می رانیم ولی چیزی به نام "جامعه لائیک" نمی شناسیم، زیرا در جامعه دین و نهادهای دینی حضور دارند و بخشی از جامعه مدنی را تشکیل می دهند. لائیسیتِه جدایی جامعه و دین نیست بلکه "جدایی" دین و دولت است. در همین رابطه اگر از لائیک ها صحبت می شود، منظور از این عبارت، طرفداران "جدایی دولت و دین" یا هواداران لائیسیتِه است. پس فرد لائیک می تواند متدین باشد، همانطور که می تواند آتِه (بی خدا) و یا آگنوستیک (ناشناس انگار) باشد. "[شیدان وثیق]

### روشنفکران ما و لیوانهای وارونه

فضای روشنفکری ایران پر است از لیوانهای وارونه، لیوانهایی که از سر روی میز گذاشته شده اند و ته آنها به آسمان است. آیا در چنین لیوانی می توان آب آشامید؟ لیوان وارونه به کار آشامیدن نمی آید اما کافی است لیوان وارونه را سر و ته کنیم؛ آنگاه همه چیز فرق خواهد کرد.

در ایران مفاهیم علوم انسانی به همین لیوانهای وارونه تبدیل می شوند، ما در یک "باتلاق مفهومی" به گل نشسته ایم. مفاهیم از معنا تهی می شوند، این پرانتزهای میان تهی گاه از هیچ انباشته می شوند و گاه به انواع سوءفهم ها آغشته می گردند. دموکراسی، جامعه مدنی، لیبرالیسم، سوسیالیسم، مدرنیته، پست مدرنیسم و ... از جمله مفاهیمی هستند که به چاقوی تیز "سوء فهم و سوء ترجمه" ذبح شده اند. لائیسیتِه و سکولاریسمیون هم از این قاعده مستثنی نیستند. آنچه در فضای فکری و فرهنگی ایران در مورد این دو مفهوم گفته می شود به شدت مبهم و متناقض و به طرز رفت انگیزی ساده انگارانه است.

مترادف کردن لائیسیتِه و سکولاریسمیون با دین ستیزی، نادیده گرفتن تفاوت های سکولاریسمیون و لائیسیتِه [1] به عنوان دو فرآیند متفاوت و دو منطق مختلف (با نتایج مشترک و برخی نتایج متفاوت) و انواع دیگر کج فهمی ها در مورد این مفاهیم، کار بست آنها را با مشکل مواجه کرده است، گویا هر کسی از ظن خود یار آنها می شود و یا به دشمنی با آنها بر می خیزد.

با توجه به تفاوت هایی که بین لائیسیتِه و سکولاریسمیون - یا به قول برخی سکولاریسم وجود دارد- در این نوشتار به مدد آراء شیدان وثیق [2] تنها به تبیین مختصر مفهوم لائیسیتِه خواهم پرداخت و به این پرسش پاسخ خواهم داد که لاییک ها به دنبال چه هستند، با چه مخالفت می کنند و از چه دفاع می کنند و خلاصه اینکه وقتی عده ای می گویند "ما لائیک هستیم" منظورشان چیست؟

### لائیسیتِه چیست؟

شیدان وثیق - از مهمترین نظریه پردازان جدایی دین و دولت در ایران -

لائیسیتِه را بر سه اصل و رکن اساسی استوار می داند:

"رکن اول؛ جدایی دولت و دین، یعنی استقلال و خودمختاری دولت نسبت به دین و دستگاه آن (کلیسا در مسیحیت، روحانیت در اسلام)، فقدان دین رسمی در کشور، عدم دخالت دولت و نهاد دین در امور یکدیگر، بی طرفی دولت و بخش عمومی نسبت به ادیان و مذاهب مختلف.

رکن دوم؛ آزادی عقیده و وجدان، از جمله آزادی به جا آوردن دین به صورت فردی و جمعی. همچنین باید افزود جدایی دولت و دین به معنای عدم فعالیت سیاسی دین باوران نیست، اینان چون همه شهروندان بدون برخورداری از امتیازی، در ابراز عقیده و فعالیت سیاسی آزادند.

رکن سوم؛ عدم تبعیض دینی و مسلکی یعنی برابری حقوق شهروندان صرف نظر از اعتقادات مذهبی یا غیر مذهبی شان".

این سه رکن، ارکان تفکیک ناپذیر لائیسیتِه هستند، یعنی در فقدان هر یک از این سه اصل، لائیسیتِه ناقص است و محقق نشده؛ وقتی جدایی کامل بین دین و دولت صورت بگیرد، آزادی عقیده و وجدان و آزادی های مذهبی برای همه شهروندان تضمین شود و هیچ گونه تبعیضی بر اساس اعتقادات مذهبی یا غیر مذهبی بین شهروندان نباشد، لائیسیتِه تحقق یافته است.

این دو چهارشنبه 9 دی ماه سال گذشته و هنگامی که احمدی نژاد برای شرکت در مراسم عزاداری ایام محرم به مسجد ارک رفته بودند، با هم روبرو شدند. سایت جهان آن هنگام گزارش داد که ارضی در اتاق های مسجد ارک میزبان احمدی نژاد شد و از او خواست به توصیه اطرافیان دلسوز خود در خصوص مشایبی توجه کند. توصیه ای که چیزی جز "برکناری" رئیس دفترش نبود. آنگونه که سایت جهان گزارش داد: "در این مذاکره و گفتگوی نیم ساعته منصور ارضی مواضع و دیدگاه های خود و اطرافیانش در مورد مشایبی را به رییس جمهور منتقل کرد اما گویا با استقبال وی مواجه نشد. رییس جمهور با تاکید بر اینکه مشایبی قله ای است که باید بیشتر شناخته شود به تقاضاها و درخواست های مطرح شده توجهی نکرد."

بی توجهی احمدی نژاد به درخواست های منصور ارضی باعث شد وی در سخنرانی اخیر خود از موضع گیری های رئیس دولت انتقاد و عنوان کند: "ما مرید رهبریم و با کسی هم عقد اخوت نبسته ایم. درخصوص مشایبی هم با احمدی نژاد صحبت کردیم ولی به حرف های ما گوش نمی دهد."

گفته می شود دلخوری مداح مورد عنایت رهبر از احمدی نژاد تا بدان جا پیش رفته که حتی هنگام ورود رئیس جمهور به مسجد ارک، برخلاف رویه گذشته به استقبال احمدی نژاد نرفت. این در حالیست که ارضی در جریان انتخابات دهم ریاست جمهوری به صورت علنی و گسترده به حمایت از احمدی نژاد پرداخته بود.

### احمدی نژاد کدام گندم را خورده؟

به جز منصور ارضی، یکی دیگر از مداحان مورد علاقه آیت الله خامنه ای هم رحیم مشایبی را به آلت تناسلی مردانه تشبیه کرده است.

سعید حدادیان هنگام قرائت دعای افتتاح در مراسم سخنرانی شب اول ماه رمضان در جمع هیأت رزمندگان غرب تهران با اشاره به سخنان مشایبی درباره مکتب ایرانی گفت: "حرف های نهضت آزادی و منافقین از دفتر احمدی نژاد شنیده می شود."

حدادیان از رهبران گروه انصار حزب الله به شمار می آید و در جریان سرکوب خشونت بار تظاهرات مردمی سال 88 در اعتراض به نتایج اعلام شده انتخابات ریاست جمهوری، نقشی محوری ایفا کرد. او همان کسی است که پس از اعتراض دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف به دفن پیکر تعدادی از شهدای جنگ ایران و عراق در این دانشگاه در سال 84، با بر عهده گرفتن هدایت نیروهای انصار حزب الله و حمله خشن به دانشجویان تعداد زیادی از آنها را مورد ضرب و شتم قرار داد و مجروح کرد. در جریان تجمع چندصد نفره حامیان احمدی نژاد در میدان ولی عصر تهران هم که به عنوان جشن پیروزی او در انتخابات 22 خرداد 88 دو روز پس از انتخابات برگزار شد، حدادیان اجرا و مدیریت برگزاری آن مراسم را بر عهده داشت.

این مداح مشهور در ادامه سخنانش علیه رحیم مشایبی به مخالفت های روحانیون حکومتی با رئیس دفتر احمدی نژاد اشاره کرد و گفت: "ممکن است ما از خیلی ها بی توقعی مان نشود، ولی از رئیس جمهور توقع این کار ها را نداشتیم این حرف های مشائی چنان سخیف بود که منجر به اعتراض شدید حجج اسلام علم الهدی امام جمعه مشهد، احمد خاتمی امام جمعه موقت تهران و آیت الله مصباح یزدی شد. البته ما حیفمان می آید که علمای بزرگوار ما بخواهند برای چنین فرد بی ارزشی مثل رحیم مشائی یا به میدان بگذارند. اما نباید این حرف ها را بی جواب گذاشت و جواب دادن به این حرف های سخیف هم کار ماست."

وی سپس در مقام پاسخ به اظهارات رئیس دفتر احمدی نژاد تصریح کرد: "آدم هم اول در بهشت بود و مقام و جایگاهی داشت. اما کار بیجایی کرد که باعث شد عورتش نمایان شود، و دیگر در بهشت جایی نداشته باشد. بعد هم بیرونش کردند." حدادیان در ادامه با بیان جملاتی بی سابقه خطاب به احمدی نژاد گفت:

"سئوال ما از آقای احمدی نژاد این است که ایشان کدام گندم را خورده که این گونه عورتش بیرون زده؟ آقای احمدی نژاد بدانند که حزب اللهی ها دیگر ساکت نمی نشینند و بموقع خود این عورت زشت را قطع می کنند و دور می اندازند."

به گزارش برخی از وبلاگ های حامی احمدی نژاد، در اینجا اعضای هیأت رزمندگان غرب تهران با صدای بلند تکبیر گفتند و سخنان این مداح را تایید کردند. این مداح مورد علاقه آیت الله خامنه ای در پایان سخنانش به صراحت به احمدی نژاد هشدار داد که: "خیلی ها بودند که کار های خوب زیادی انجام دادند ولی با اصرار بر اشتباه سقوط کردند، آقای احمدی نژاد مواظب باش به خاطر حمایت از مشایبی اشتباه بزرگی را صورت ندهی. آقای احمدی نژاد یادت نرود که وقتی مشائی دم از دوستی با مردم اسرائیل زد صدای اعتراض همه بلند شد و کار به دخالت مقام معظم رهبری در نماز جمعه رسید، اما تو آن روز هم سکوت کردی و با سکونت حرف های بیربط مشائی را تایید کردی."

مذهبی باشد و هیچ نوع تعلیم مذهبی در مدارس و دانشگاهها و جود نداشته باشد. گزاره های بالا البته هم سو و هم جهتند، چنانکه شاید می شد همه آنها را در یک گزاره آورد ولی برای شفافیت بیشتر بحث آنها را به این شیوه ارائه کردم. معنای لائیسیتیه شفاف و روشن است، فرد لائیک خواهان تحقق گزاره های فوق است، بنابراین فردی که می گوید لائیک نیست باید با یکی یا همه این گزاره ها مخالف باشد. برای فرد لائیک مهم است که ساختار سیاسی و حقوقی ایران آینده بر اساس این ارکان و گزاره ها شکل گیرد، این حق افراد است که لائیک نباشند، ولی بدون لائیسیتیه، نه دموکراسی وجود خواهد داشت، نه از حقوق بشر رد پایی خواهد بود و نه حتی از آزادی ادیان و مذاهب نشانی.

مدافعان لائیسیتیه نظر و خواست خود را به روشنی و بدون هیچ ابهامی بیان می کنند و مرادشان را از معنای "لائیک بودن" مشخص می سازند، مخالفین لائیسیتیه هم باید شفاف باشند.

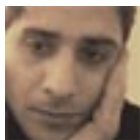
بنابر این کسانی که در صفوف جنبش سبز به هر نام و عنوانی با لائیسیتیه مخالفند و با لائیک ها مرزبندی می کنند باید دقیقاً مشخص کنند که با کدام اصل لائیسیتیه مشکل دارند و چه چیز را می خواهند جایگزین آن کنند؟ شفافیت دیدگاهها در این زمینه ی مهم و اساسی نه تنها تضمین کننده صداقت افراد و مانع از سوء تفاهم است بلکه افق اندیشه و انتخاب گسترده تری را نیز در برابر بدنه ی اجتماعی جنبش قرار می دهد.

#### پی نوشتها:

۱ و ۲- در مورد تفاوت های سکولاریزاسیون و لائیسیتیه و هم چنین برای مطالعه تعریفی همه جانبه نگر از لائیسیتیه نگاه کنید به کتاب ارزشمند و منسجم شیدان وثیق، تحت عنوان لائیسیتیه چیست؟ نشر اختران و همچنین برای مطالعه جنبه های مختلف لائیسیتیه و نسبت آن با مسائل ایران رجوع کنید به مقالات مختلف وی بر روی سایت های اینترنتی.

### سپاه ایران را به آتش می کشد

#### محمدرضا شکوهی فرد



#### روز آتلاین:

میگویند جنگ ادامه سیاست است، اما منطقی تر آنست که جنگ را بن بست سیاست بدانیم. آنجا که کارت های سیاسی دیگر متغیر نیستند، بازی شان را کرده اند و به بن بست رسیده اند، طبعاً در چنین موقعیتی زبان دیپلماسی نابرا شده و شرایط برای انتخاب گزینه های دیگر فراهم می آید.

#### تحریم ها و دورنمای آن: حل بحران یا بن بست؟

اینروزها به سیاق سالهای اخیر، بار دیگر سخن از احتمال سوق یافتن چالش هسته ای فی مابین تهران و غرب به یک مناقشه نظامی خطیر، در اتاق های تصمیم سازی سیاسی - تینک تنک ها - و فضای رسانه ای باری قوی یافته و تقریباً روزی نیست که این مهم در صدرخبرها، تحلیل ها، تفسیرها و موضعگیری ها قرار نداشته باشد.

تقریباً به موازات دوباره رویی مبحث جنگ، بررسی موثر افتادن دور تازه تحریمها علیه تهران نیز نقل محافل تحلیلی ست. شواهد نشان می دهد فشار حاصل از عملیاتی شدن دور تازه تحریمها علیه ایران، هر روز بیش از گذشته سایه سنگین خود را بر اقتصاد متزلزل ایران می افکند.

دور جدید تحریمها علیه ایران اگرچه به شدت تجربیات آزموده شده در عراق و کره شمالی نیست، اما طی این کوتاه مدت نیز توانسته آثار سوء گران و محسوسی بر اقتصاد ایران به جای گزارده و سیگنال های واقعی از پیامدهای تیره بر فردای کشور به حسگرهای سیاسی ساطع نماید.

بایکوت صنعت نفت ایران که بی شک قلب اقتصادی حاکمان در تهران است، اینبار دامنه ای چنان گسترده و عمقی آنچنان واقعی دارد، که اعترافات ضمنی و بعضاً شفاف برخی از مقامات دولت را نیز از موضع شکایت و اظهار نگرانی برانگیخته است.

تا پیش از این ایران در مواجهه با فشارها، از آنجا که توانایی بازسازی و اصلاح

جمهوری فرانسه نمونه کامل یک جمهوری لائیک است، بر طبق ماده ۲ از قانون اساسی سال ۱۹۵۸:

"فرانسه کشوری است جمهوری و لائیک. جمهوری فرانسه، برابری همه ی شهروندان در برابر قانون را بدون تمایز خاستگاه، نژاد، دین و مذهب تضمین می کند و به همه ی باورها و اعتقادات احترام می گذارد."

بدین سان در یک جمهوری لائیک هیچ دینی به عنوان دین رسمی اعلام نمی شود، به هیچ دینی یارانه پرداخت نمی گردد، به انجمنهای وابسته به هیچ دینی پول داده نمی شود و پیروان هیچ دینی - به بهانه اینکه در اکثریتند یا به هر بهانه ی دیگری- از امتیازات و حقوق ویژه بهره مند نمی گردند، در عین حال دولت آزادی همه ادیان و مذاهب را به شرطی که متعرض حقوق بنیادین بشر نشوند تضمین می کند.

ماده اول از قانون معروف به قانون ۱۹۰۵ که پیش از ورود صریح لائیسیتیه به قانون اساسی، اصل دولت لائیک را در فرانسه به رسمیت شناخته بود نیز به صراحت بر آزادی ادیان و مذاهب تاکید کرده است؛ در ماده اول این قانون می خوانیم:

"جمهوری آزادی وجدان را تضمین می کند؛ جمهوری انجام آزادانه امور دینی را تضمین می کند."

همچنین در ماده ۲ قانون ۱۹۰۵ آمده است: "جمهوری هیچ مذهبی را به رسمیت نمی شناسد. به هیچ مذهبی حقوق نمی پردازد و یارانه نمی دهد." در ضمن طبق ماده بیست و ششم: "تشکیل جلسات سیاسی در اماکنی که معمولاً برای امور مذهبی در نظر گرفته شده اند، ممنوع است" و در عین حال "نصب علامت یا نماد مذهبی بر دیوارها، بناهای دولتی، و یا در هر محل عمومی دیگر - به استثنای اماکن دینی، محل تدفین در قبرستانها و هم چنین موزه ها و نمایشگاهها- ممنوع است."

واقعیت نشان می دهد که لائیسیتیه هیچ نوع دلالتی به دین ستیزی ندارد، لائیسیتیه خواهان نابودی دین نیست، لائیسیتیه حتی حکم به محو دین از عرصه جامعه مدنی هم نمی دهد، دولت لائیک مانع ادامه حیات دین در جامعه مدنی نیست و نمی شود. لائیسیتیه تنها می خواهد دین و دولت کاملاً جدا از هم باشند. همانطور که شیدان وثیق می گوید: "دولت یا نهاد لائیک نه ضد دین است نه طرفدار دین، بلکه بی طرف، مستقل از دین و فرای آن است. دولت یا نهاد لائیک مبلغ و مروج هیچ دین و مذهبی نیست. دولت لائیک تنها بر مبنای مشروعیتی که از مردم، صرف نظر از اعتقادات مذهبی یا غیر مذهبی شان کسب می کند- یعنی آنچه که دموکراسی می نامیم - عمل می کند. در نتیجه سیاستگذارها و قوانین دولت لائیک تابع هیچ سر مشق و سرچشمه و اصول آسمانی، مقدس و متعالی نبوده و نمی شود."

در واقع: "لائیسیتیه دریافتی سیاسی است که بر حسب آن از یک سو دولت و حوزه ی عمومی از هیچ دینی پیروی نمی کنند و از سوی دیگر دین با برخورداری از همه ی آزادیها در جامعه ی مدنی، هیچ قدرت سیاسی ای اعمال نمی کند."

لائیسیتیه از اساس به مفهومی سیاسی دلالت می دهد. بدین سان که دولت لائیک با تضمین آزادی بیان و مذهب هر کس - البته با پاره ای از محدودیتها برای حفظ حقوق بنیادین بشر- به هیچ اعتقاد دینی و به طور عام تر، به هیچ دریافتی از زندگی سعادت مند، ولو آن دریافت، دریافتی غیر مذهبی باشد، برتری نمی بخشد.

بنابر این وقتی عده ای خود را لائیک می نامند، می گویند که ما می خواهیم: (الف) دین از دولت کاملاً جدا باشد و دولت مشروعیت خود را از مذهب یا نهادهای دینی خاصی کسب نکند.

(ب) هیچ قاعده یا گزاره ای صرفاً به اعتبار آنکه دینی است و برآمده از قرآن، حدیث، انجیل، تورات [یا هر متن مقدس دیگری] است، به قانون تبدیل نشود.

(ج) هیچ دین رسمی وجود نداشته باشد و قانون اساسی هیچ دینی را به عنوان دین رسمی اعلام نکند، دولت نسبت به همه ادیان باید بی طرف باشد و به پیروان و نهادهای هیچ دینی اعم از کلیسا یا حوزه علمیه پول و یارانه نپردازد.

(د) پیروان و روحانیون هیچ دینی از حقوق ویژه بهره مند نباشند و همه شهروندان با هر اعتقاد دینی یا غیر دینی به لحاظ بهره مندی از حقوق و آزادیها کاملاً برابر باشند.

(ه) دولت آزادی وجدان پیروان همه ادیان و مذاهب اعم از مسلمان- شیعه یا سنی -، مسیحی، بودایی، زرتشتی، بهایی و یا هر دین دیگری را به یکسان تضمین کند.

(و) دولت همانطور که از تحمیل دینی خاص به شهروندان جلوگیری می کند باید مانع از تحمیل اجباری "بی دینی" هم بشود.

(ی) نظام آموزش عمومی در کلیه مقاطع - از ابتدایی تا آموزش عالی- غیر

فی الواقع آثار تحریم به ماهیت و مکانیزم اعمال آن، پتانسیل های اقتصادی کشور هدف، میزان ارتباط کانالیزه یا متشتت سوژه با اقتصاد جهانی، میزان آمادگی کشورهای مورد تحریم در زمینه یافت و پرداخت جانشین برای کالاها و خدمات مشمول تحریم و مهم تر از آن استعداد دفع پیامدهای سیاسی آن بستگی دارد. (3)

با تامل اجمالی در این موارد، متوجه میزان واقعی بودن تحریمهای دور تازه خواهیم شد، اما ابهام در دو مورد از موارد مذکور یعنی موارد ب و د در کنار شرایط زمانی بغرنج فعلی این نکته را یادآور می شود که پاسخ مثبت به این پرسش که آیا این بسته از فشارها مالا می تواند ثمربخش باشد، سخت است. با توجه به کم و کیف شرایط سیاسی داخلی ایران و بحران مشروعیت حادی که حکومت با آن درگیرست و دامنه اش هر روز گسترده تر می شود، و همچنین تضادهایی که در باندهای درون ساختاری حاکمیت هر روز بیش از گذشته رخ نمایان می کند، در کنار تمرکز بر این واقعیت که سکان حاکمیت اکنون در دست کارتل های امنیتی اقتصادی سپاه پاسداران است و تجربه ثابت کرده که در فضایی همچون فضای تحریم، چندان برای برداشت منافع چنین کارتل هایی نامطلوب تلقی نمی گردد، منطقاً تا چه میزان این احتمال که جمهوری اسلامی زیر بار سنگین فشار ناشی از بایکوت های فراگیر جدید، سوی سازش با جامعه جهانی در پیش گیرند، مستعد تبارز است؟

از آنسو آیا ترجیح یا عدم ترجیح ابزار تحریم بر سایر ابزارها، تابع شرایط زمانی محدود و متغیرهای تأثیرگذار منطقه ای و جهانی در این زمینه نیست؟ تا چه میزان می توان امیدوار بود کاسه صبر منتقدان مسیر دیپلماسی خاصه در واشنگتن و تل آویو، اقلاً در کوتاه مدت لبریز نشود؟

#### جنگ به مثابه یک راهبرد واقعی

در کنار متغیرهای زمانی و منطقه ای، برداشت ها در سپهر افکار عمومی چه کیفیتی دارند؟

بیش از 60 درصد آمریکایی ها، افزون بر نیمی از اروپائیان و نزدیک به 40 درصد اهالی خاورمیانه، در قالب آزمون های افکارسنجی از استفاده گزینه نظامی برای مقابله و حل مسئله هسته ای جمهوری اسلامی استقبال کرده اند. این حجم حمایت را در این حوزه اگر هم ایده ثال نتوان انگاشت، قطعاً در شرایط خاص جنگی، مطلوب حامیان حمله نظامی به ایران خواهد بود. فضایی که در دوره پیش از حمله به عراق دقیقاً بسود نیروهای مخالف جنگ معکوس بود. (3)

از آنسو به نظر می آید شرایط تدریجاً به سمتی تغییر می یابد که پژواک صدای موافقان گزینه نظامی قوی تر و بلندتر از طنین صدای مخالفان این گزینه است. در هر سوی میدان که می نگریم، رادیکال ها در حال سوار شدن اند و میانه روها نا امیدانه به نمای نزدیک چند ماهه آینده می نگرند. به نظر می آید پازل جنگ هر روز بیش از پیش در حال تکمیل است و این به معنی رویارویی با یک گزینه واقعی که متغیرهای گوناگونی در بستر سازی برای تبارز آن نقش دارند و رفته رفته از قالب یک گزینه به یک ابزار ناگزیر از استفاده تبدیل میشود، است.

#### تجربه ها

وقتی داده های میدان را بررسی می کنیم، بدون حتی تمرکز به آنچه از لابلای سطور خبرها پیرامون یکسری تحرکات معنادار نظامی در منطقه از سوی طرفین دعوا یا موضعگیری های مقام های ارشد سیاسی نظامی دو سوی منازعه، به این نتیجه می رسیم که خطر اینبار نزدیک تر از گذشته است. تجربه ای چون عراق پیش روی ماست. اما تفاوتی در این تجربه با آزمون امروز وجود دارد که می تواند نگران کننده باشد (4)

ششم اوت 1990 شورای امنیت ناظر به صدور قطعنامه 661 و در چارچوب بند 41 فصل هفتم منشور ملل متحد گسترده ترین و سنگین ترین شکل تحریمها را در طول حیات خود علیه یک دولت عضو تصویب کرد. مفاد تعبیه شده در قطعنامه مذکور صراحتاً بر ممنوعیت کامل واردات و صادرات، ممنوعیت کامل انتقال پول و با دیگر منابع مالی توسط دولت ها و اتباعشان به عراق و کویت تحت اشغال تأکید کرده بود. این قطعنامه صدور مواد غذایی به عراق را نیز تنها منوط به توجیه ملاحظات بشر دوستانه مجاز انگاشت و تصمیم گیری در این مورد را به کمیته تحریم سازمان ملل واگذار کرد. در ادامه، کانال های ارتباط نفتی عراق مسدود شد، حدود 4 میلیارد دلار دارایی بغداد در بانک های بین المللی مصادره شد. دامنه تحریم ها به حمل و نقل هوایی نیز تسری یافت. در این زمینه شورای امنیت با تأسیس کمیته تحریم، مرکب از کلیه اعضای شورای امنیت، از دول عضو رسماً خواست با کمیته مذکور نهایت همکاری را داشته و کلیه اطلاعات لازم را در اختیار آن قرار دهند.

پالایشگاه تصفیه نفت خود را ضعیف می یافت، برای کنترل بحران و تولید نفت مورد نیاز داخلی، سطح تولید خطوط گاز و دیگر پایگاه های نفتی را کاهش می داد، اما به شهادت سیف الله جشن ساز مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران، حکومت دیگر قادر به ادامه این روند هم نیست.

به نظر می رسد رفته رفته باید شاهد افزایش روند تأثیر گذاری تحریم ها و انعکاس آن بر اقتصاد ایران و تأثیر پذیری جامعه ایران از این پیامدها باشیم. با این همه، آیا تحریمهای جدید مالا در تحصیل نتایج دلخواه، موفق خواهند بود یا صرفاً می توان از آن به مثابه مقدمه تعریف یک بن بست سیاسی مخاطره آمیز یاد کرد؟

مرور اجمالی آزمون های تحریم بین المللی خاصه از دهه هفتاد میلادی بدین سو حاوی این واقعیت است که اگرچه استفاده از این ابزار می تواند آثاری محسوس بر بنیه سیاسی اقتصادی سوژه ها داشته باشد، اما کمتر توانسته به اهداف غایی که طراحان و مجریان آن مد نظر داشته اند و همانا تحمیل شرایط در راستای تغییر رفتار دول هدف تحریم است، منتهی شود.

از منظر تجربی، تحریم تا به حال صرفاً به مثابه سلاح برای خلع توان مقابله از سوژه ها عمل کرده است و از این حیث تا حدودی می توان از آن به عنوان عنصری واجد پتانسیل های موثر در راستایی مشخص که الزاما موفقیت آمیز نیست، نام برد. (1)

ارزیابی های موجود حاکی از آن هستند که فشارهای بین المللی علیه ایران، اقلاً از ژوئن 2003 که پرونده هسته ای جمهوری اسلامی روی میز بررسی ژانرس آمد تا ژوئن 2010، هزینه های هنگفتی را بر ایران تحمیل کرده است، اما با وجود این، در تحصیل نتایجی که طراحان و مجریان آن دنبال می کردند، چندان موفق عمل نکرده اند.

روشن است، تحریم ها بر خلاف دور جدید تا به امروز چندان واقعی و محسوس نبودند.

دلیل نخست آنکه به بیان مشخص جامعه جهانی تا پیش از این در برخورد های خود با تلاش های ابهام آلود هسته ای جمهوری اسلامی، همواره برخی ملاحظات سیاسی را در نظر گرفته و این به غایت منطقی ست، از آن رو که بستن مجراهای تماس و تبادل سیاسی حتی با کمترین درصد حصول توافق، بسته به شرایط تطبیقی سیاسی عاقلانه نبوده است. علت دوم نیز فوریت نه چندان روشن مسئله در آن شرایط بود. اکنون اما اوضاع دچار تغییراتی حاد شده، هفت سال تلاش پیوسته دیپلماتیک در قالب یک رشته مذاکرات پر فراز و نشیب و سخت، اعمال انواع فشار های آزموده شده سبک و سنگین همراستا با چانه زنی های وسیع واسطه های بین المللی همه و همه نتوانسته حاکمان در تهران را قانع نماید که ادامه رفتار هنجارشکنشان تا چه حد می تواند پیامدهای خطیری در بر داشته باشد.

پیوسته به این مهم، فوریت مسئله نیز افزایش یافته، ارتقاء سطح استعداد غنی سازی و حجم ذخایر اورانیوم غنی شده ایران با درصد های چالش زاء احساس خطر تل آویو و فشارهایی که از این زاویه متوجه وضعیت بوده است به انضمام شرایط سیاسی آشفته در تهران، که مشخصاً پتانسیل های جدیدی برای اثرگذاری تحریم ها به بر جمهوری اسلامی ایجاد کرده، جملگی جامعه بین الملل را به این نتیجه رساند که باید با طرح و تدوین فشار های شدید و حقیقی در این مقطع، پیامی روشن و موثر به تهران ارسال کرد. با این همه آیا این بسته از فشار های نیز قادر به غلبه بر گره کور این پرونده و تولید سرانجامی مطلوب برای آن خواهد بود؟

برای بررسی این مهم، باید آستانه تأثیرگذاری تحریمهای اقتصادی در راستای اهداف آن را کاوید. در بررسی میزان ثمر بخش بودن ابزار تحریم همواره چهار آئیم بصورت مشخص باید مد نظر قرار گیرد (2)

الف- (impact) یا هزینه هایی که تحریم بر دولت هدف و کیفیت هژمونی سیاسی اقتصادی آن می گذارد.

ب- (effectiveness) تأثیر تحریم بر رفتار و ماهیت سیاسی دولت هدف.

ج- مطلوبیت (utility) یا حاصل تفریق هزینه تحریم بر دوش کشور هدف از هزینه های تحریم برای تحریم دول یا نهاد تحریم کننده.

د- ترجیح یا عدم ترجیح تحریمها بر سایر ابزارها.

تحریم زمانی می تواند موفقیت آمیز باشد که در وهله نخست هزینه های سنگین و موثری را بر سوژه تحمیل کند و در درجه دوم، از کشاکش فشار اقتصادی پاسخ مطلوب سیاسی دریافت کند، بدان معنا که تغییر رفتار مورد نظر خود را بر دولت هدف تحمیل نماید، ثالثاً هزینه هایی که از رهگذر تحریم بر کشورهای تحت تحریم وارد می شود مشخصاً به میزان محسوسی کمتر از هزینه هایی باشد که تحریمها کنندگان از این زاویه متحمل می شوند، و چهارم، در قیاس با سایر ابزار های موجود، از مطلوبیتی افزونتر برخوردار باشد.

فردا دیرست. هر ثانیه و هر لحظه باید تصویر تراژدی سوزاننده ای را که از رهگذر ادامه روند فعلی ممکن است بر آتی کشور سایه انداز شود، در اذهان مجسم کرده و آن را مسئولانه مقابل دیدگان دلدادگان جنبش قرار دهیم. این یکی از خطیر ترین و حساس ترین مسئولیت های هر شخص، جریان و مشی ای است که فردایی سبز برای میهن آرزو دارد و راعی این طریق است. فردا دیر است.

#### پی نوشت ها :

(1) S. A. Alavi, The Impact of Sanctions Against I. R. , Iraq and Libya with Special Focus on Iran's Oil and Gas Upstream Contracts  
Kenneth Katzman, The Iran-Libya Sanctions Act 2003(ILSA), CSR Report for Congress, July

(2) M. O'Sullivan, Shrewd Sanctions, The Brookings Institute, Washington/  
D. C 2003

(3) نتایج آزمون افکار سنجی موسسه پیو: بر اساس نظر سنجی مذکور در آمریکا اکثریت مردم ۲۲ کشور جهان از میان کشورهای غربی و اسلامی از استفاده از نیروی نظامی برای آنچه که ممانعت از دست یابی ایران به سلاح هسته ای خوانده می شود، حمایت می کنند. موسسه افکار سنجی پیو در این نظرسنجی نظر ۲۵ هزار نفر از مردم ۲۲ کشور جهان در فاصله روزهای ۷ آوریل تا ۸ می (۲۰۱۰) یک ماه را درباره حمله احتمالی به تاسیسات هسته ای ایران مورد سنجش قرار داده است. بر اساس نتایج این نظر سنجی در ۱۶ کشور از این ۲۲ کشور حمایت مردم از حمله احتمالی به تاسیسات هسته ای ایران بالای ۵۰ درصد است و تنها در ۶ کشور بیش از ۵۰ درصد از مردم مخالف کاربرد گزینه نظامی هستند.

(4) Hooman Estelami, A Study of Iran's Response to US Economic Sanctions, MERIA, Sep. 1999

(5) onomist Intelligence Unit, Country Profile, Iraq, 1993-97  
(6) یادداشت میرحسین موسوی پیرامون قطعنامه جدید

بایکوت وسیع بین المللی، نم نمک عراق تحت سیطره صدام حسین را به ورطه فاجعه باری از فلاکت و درماندگی کشاند که شرحش توضیح واضح است و غالبا بر کیفیت آن آگاهیم.

۱۲ سال بعد، بغداد زیر ضرب تداوم این رشته تحریمهای کمرشکن در همه ابعاد به زانو در آمده بود، ارتشی مستهلک، اقتصادی ویران و بستری آماده برای پذیرش عمومی هرچه غیر از وضعیت موجود. همچون زمین بازی خلوت و مسطحی که حریفی برای مقابله و دفاع از آن متصور نبود و به آنی می شکست و مالا نیز چنین شد. و تفاوت حساس و شاید مسئله ساز اینجاست. مشق غلطی که ممکن است ژنرال های حاکم در تهران از درس تجربه عراق گرفته باشند و از آنجا که علاوه بر دست برتر امروز آنان در تعیین جهت گیری های تهران، در شرايطی که مجاری دیپلماسی مسدود شده باشد، منطقا صدای رادیکال ها بلندتر و میدان عملشان باز تر خواهد بود، این امکان چندان دور از ذهن نمی نماید.

مشقی غلط که بر این باور استوار است: هر چه به تحریم ها زمان دهیم، توان واکنش در صورت رسیدن به راند پایانی بر خورد، کاهش می یابد. از نظر اشغالگران رده های ارشد سپاه؛ مطلوب تر آنست اگر منافع شان در راستای مسدود شدن تامة مجاری دیپلماتیک تعریف شود، جهت حفظ آمادگی برای واکنش، کبریت را خود روشن کنند.

روشن کردن آتش هم نمی تواند چندان پیچیده باشد. تجربه خاص جمهوری اسلامی در اقدامات تحریک آمیز به علاوه زمین های بازی نه چندان محدودی که در منطقه دارد. عراق، لبنان، فلسطین و مشخصا خلیج فارس، این همه شاهد تخصص آنها برای عملیاتی کردن نظرشان است. جمله آنکه به نظر می آید خطر اینک نزدیک تر و واقعی تر از آنست که صرفا در چارچوب بررسی یک احتمال بدان پرداخته شود

#### باید کاری کرد

در این هنگامه خطیر باید با نگاهی معقول و منعطف، مولفه هایی را که به شکل مشخص مربوط به ما و ما مستعد ایفای نقش در تغییر آن هستیم، مد نظر داشته باشیم. با شعار ضد جنگ دادن و در کنار محکوم کردن حاکمیت، جهان را نیز محکوم کردن که چرا چنین و چنان می کنید، هیچ فایده ای به سبب منافع ملی ما واریز نشده و نمی شود. باید منطقا با نظاره آنچه پیش رویمان است، پیکان اصلی محکومیت و فشار را سوی حاکمیت و سپاه پاسداران نشانه رویم، از آنرو که منشاء اصلی و اساسی بحران موجود و تولید بن بست است که در آینده، بستر ساز یک فارجعه خواهد بود آنها هستند. باید فارغ از چارچوب های رنگ و رو رفته که گویا تا حال قرار نبوده متحول شود و یاد بگیریم، چندان سخت نیست در هنگامه مواجهه با بحران ها و در بزنگاه ها واقعی دیدن و به جای محکوم کردن همه و همه اصل و نفس بیماری را شناختن و به مقابله با آن پرداختن، به تلاش در راستای طرح و بسط انتقال حقایق پیرامون این مسئله به بدنه جامعه بپردازیم. این به معنای تغافل از نقش رادیکال ها و جریان هایی در دیگر اطراف میدان که شاید همانند اعضاء و سردمداران کارتل ننگین سپاه پاسداران ورهبر جمهوری اسلامی منافعی در تداوم و نهایتا تقابل از جنوع نزدیک برای خود می اندیشیدند، نیست بل اشاره به لزوم تمرکز و سرمایه گذاری بر اساس و ریشه بحران است.

مافیای سپاه پاسداران و رده های نظامی و امنیتی غالب در جمهوری اسلامی امروز منشاء و اساس بیماری هستند که اگر تلاشی صورت نپذیرد و عاجی از رهگذر این تغافل برایش به تصویر ننشیند، تراژدی به آتش کشیده شدن این ملک مهجور، اپیزود نهایی و اصلی خود را به نمایش عمومی می گذارد. اخیرا میرحسین موسوی رهبر جنبش اعتراضی سبز طی یادداشتی در سایت نزدیک به خود خطاب به هواداران و حامیان، این مهم را که ادامه رفتار بحث برانگیز و تنش زای حاکمیت در حوزه سیاست خارجی می تواند هزینه های جبران ناپذیری را متوجه فردای ایران نماید، گوشزد کرد و مشخصا از تمامی فعالان این جنبش خواست که به تبیین چرایی ها و چگونگی های خطر پرداخته و آنرا به متن جنبش منتقل نمایند. در پی این توصیه، انتظار آن می رفت که موثرترین جنبش سبز به شکل وسیعی به این مهم پرداخته و نهایت تلاش خود را در این زمینه مبذول دارند، اما هم اکنون با گذر قریب دو ماه از آن توصیه و هشدارهایی که طی چند نوشتار از این رهگذر مطرح شد، هنوز فعالیت عمده ای را در این زمینه شاهد نبوده ایم.

جز با انتقال آگاهی به بدنه اجتماعی جنبش نسبت به مخاطراتی که رفتار هنجار شکن، خوی تنش زای حاکمیت در قبال جامعه جهانی و عدم التزام سکنداران حکومت به منافع ملی و ترجیح منافع چند باند فاسد نظامی امنیتی بر آن، و مالا بر انگیزتن واکنش عمومی، نمی توان در این راستا موثر واقع شد.



## برنامه ریزی فرهنگی در مصاحبه با عباس عبدی نقش دولت خودکامه در فرهنگ مخرب است



<http://shirkehoftehb.blog.ir>

### روزانلاین:

این گفت و گو در سال 85 با عباس عبدی در تهران انجام شد تا در کتابی چاپ شود که اجازه ندادند مدتی بعد بخشی از آن در روزنامه شرق چاپ شد؛ اینک متن کامل آن که تاریخ ویرایش اش به تیرماه 89 باز می گردد، برای چاپ در اختیار روز گذاشته شده است؛ مصاحبه ای که عباس عبدی، طی آن در باب برنامه ریزی فرهنگی سخن گفته و از اینکه "تفاوت های فرهنگی می تواند در مواقع حاد سیاسی اختلافات را تحریک و تشدید کند، اما لزوماً خودشان منشاء این اختلافات نیستند." و همچنین: "تا وقتی که ساختار سیاسی ایران به حداقلی از شرایط و توانایی های لازم با نظام مند و قابل کنترل نرسد، سخن گفتن از برنامه ریزی فرهنگی امری عبث و بیهوده است."

عبدی در مقدمه این مصاحبه نوشته است: آنچه در پاسخ به پرسش های ذیل عنوان می شود صرفاً معطوف به اوضاع ایران است، بنابراین اگر منظور از طرح پرسش درباره نظریه فرهنگی، دست یافتن به یک دیدگاه جامع برای برنامه ریزی فرهنگی کشور است، در این صورت و از آنجا که در ایران برنامه ریزی رسمی منتع است، در نتیجه به نظر من تدوین نظریه فرهنگی با هدف برنامه ریزی فرهنگی نیز امتناع دارد. به همین دلیل آنچه که می گویم در عمل به برنامه ریزی فرهنگی دولتی منجر نخواهد شد، بلکه فقط برای تشخیص اذهان است و دیگر اینکه روشن می کند، ما به عنوان شخص حقیقی یا یک گروه سیاسی با اجتماعی از چه نظریه فرهنگی دفاع می کنیم. ممکن است پرسیده شود که چرا در ایران برنامه ریزی فرهنگی امتناع دارد؟ پاسخ به چگونگی تحلیل ما، از ساختار سیاسی بر می گردد. زیرا برنامه ریزی مستلزم این پیش فرض است که بتوان متغیرهای مختلف را در کنترل و اختیار داشت و با آنها بازی کرد تا در نهایت متغیر مورد نظر در مسیر معینی پیش رود، مثلاً برنامه ریزی اقتصادی مستلزم در اختیار داشتن کنترل نرخ بهره و کم و زیاد کردن آن و نیز تغییر سیاست های مالی و... است. اما هنگامی که عملاً چنین اختیار یا توانی وجود نداشته باشد، برنامه ریزی اقتصادی امتناع دارد، همچنین اگر قصد سفر داشته باشد و برای این کار بخواهد برنامه ریزی کند، باید به لحاظ جغرافیایی و زمانی قدرت انتخاب داشته باشد، اما اگر تمامی راه ها (به هر دلیل) بجز یکی بسته و زمان مسافرت نیز از سوی دیگران تعیین شود، در این صورت به قول مرحوم توفیق "اش کشک خالته، بخوری پاته، نخوری پاته" و چیزی به عنوان انتخاب و برنامه ریزی باقی نمی ماند.

تحت ساختار سیاسی موجود سخن گفتن از برنامه ریزی به ویژه برنامه ریزی فرهنگی منجر به نتیجه کار بردی نخواهد شد، زیرا ساختار سیاسی در شرایط کنونی ماهیتاً یک سالار و فردی شده و خارج از اراده فرد و قدرت برتر، کنترل و نظارتی بر متغیرهای مستقل و تأثیرگذار برای برنامه ریزی وجود ندارد. هر برنامه ای که ریخته شود، با کوچکترین اتفاق، کل برنامه دچار اختلال و از حیز انتفاع ساقط می شود. لذا تا وقتی که ساختار سیاسی ایران به حداقلی از شرایط و توانایی های لازم با نظام مند و قابل کنترل نرسد، سخن گفتن از برنامه ریزی فرهنگی امری عبث و بیهوده است. شاید اقتصاد مستعدترین زمینه برای برنامه ریزی است، اما در همین یک سال گذشته (1384) کلیت برنامه چهارم توسعه با تبصره ها و قوانین جدید مخدوش شده است و سر نوشت برنامه های قبلی نیز روشن است، حال که وضع برنامه ریزی اقتصاد چنین است، می توان تصور کرد که برنامه ریزی در فرهنگ و سیاست چه وضعی می تواند داشته باشد. در فرهنگ حتی از وجود برنامه ای مثل برنامه توسعه اقتصادی بی بهره بودیم، و بر فرض اگر هم می داشتیم فوراً آن را نقض می کردیم. بعلاوه چون اهداف رسمی فرهنگی هم در ایران قابل انطباق با محیط اجتماعی نیست، فراز و فرودهای سیاست های فرهنگی بیشتر است. از یک سو در صدد محدود کردن بسیاری از آزادی های اجتماعی هستند و از سوی دیگر هنگامی که با مشکل مواجه می شوند رفتن بانوان به ورزشگاه ها را هم مجاز می دانند!

بنابر این با توجه به وضعیت ساختار سیاسی ایران که متکی به اراده فردی است و قانون به معنای دقیق در آن حاکم نیست، ارایه نظریه فرهنگی برای اجرا، سالب به انتفاء موضوع است و مقدم بر آن باید به دنبال نظریه سیاسی برای ایران بود که براساس آن ابتدا بتوان ساختار یک سالار را متحول کرد و تصلب متغیرها را از میان برد و آنها را قابل برنامه ریزی نمود، پس از این مرحله، امکان ارایه نظریه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با هدف معطوف به اجرا وجود دارد. نکته ای دیگر که باید به عنوان امری مقدماتی متذکر شد مسأله ثبات و تحول در فرهنگ است. این مسأله در تمامی جوامع وجود دارد، آنچه که میان آنها متفاوت است، شدت و ضعف ثبات و تحول فرهنگی است. مردم و فرهنگ از یک سو علاقه به ثبات دارند، به عبارت دیگر هر نظام فرهنگی دارای جزء و اینرسی خاصی است که همیشه می خواهد حافظ ثبات فرهنگی باشد و این همان چیزی است که محافظه کاری نامیده می شود. از سوی دیگر تغییر و تحولات تکنولوژیک و اقتصادی چندان زیاد است که حتی با چشم عادی هم می توان دید که ثبات فرهنگی نه ممکن است و نه مفید. فرهنگ ثابت نمی تواند موجب انطباق پذیری فرد با جامعه شود، بنابراین جزء دیگری در هر فرهنگ وجود دارد که میل به تغییر و تحول دارد، این دو گرایش نه تنها در جامعه، بلکه در شخص واحد هم قابل مشاهده است، چنین پدیده ای فی نفسه مطلوب است و از کشمکش میان این دو گرایش است که حرکت های فرهنگی مفید رخ می دهد، اما مسأله مهم میزان چنین کشمکش و شکافی است، آیا شکاف میان ثبات و تحول فرهنگی در میان افراد جامعه آن قدر هست که آنان را تبدیل به دو گروه کاملاً مجزا و غیر قابل درک از یکدیگر کند؟ یا این که شکاف در حدی است که امکان تعامل و حتی نزدیکی میان افراد را ممکن می سازد.

این شکاف حتی در جوامع پیشرفته هم هست، در حالی که عده ای تعلق به گذشته دارند، گروهی دیگر رو به سوی آینده و تحول دارند، گروه اول مانع بروز تحولات فرهنگی یا حداقل کاهنده سرعت این تحولات است، در نتیجه تحولات با سرعت کافی و از مومن و خطای مناسب رخ می دهد، و حتی زمینه برای پیوستن گروه مانع را فراهم می کند، و گروه دوم نیز با فشار خود زمینه پذیرش گروه اول را نسبت به تحولات مورد قبول و تجربه شده فراهم می کند. اما نکته مهم این است که در جوامع غربی این شکاف بدان پایه نیست که موجب نابسانمانی و گسست اجتماعی شود و حتی در مقاطعی هم که چنین وضعی رخ می دهد (دهه شصت میلادی قرن بیستم) پویایی این جوامع موجب بازسازی و همگونی اجتماعی می شود. در مقابل در جوامعی چون ایران این شکاف به دلایل متعددی عمیق می شود و حتی دو گروه مذکور تعامل و تفاهم و حتی گفتگوی سازنده ای با یکدیگر ندارند، و اینجاست که جامعه به لحاظ فرهنگی دوپاره می شود و یا حتی به تعبیری دو جامعه در یک سرزمین در تعارض با هم قرار می گیرند. در سه دهه اخیر نیز ورود دین به حوزه سیاست، ابعاد این شکاف را گسترده تر کرد، در حالی که انتظار اولیه این بود که این واقعه موجب کاهش شکاف مذکور گردد. بنابر این با ذکر این نکته باید گفت که هر نظریه فرهنگی در ایران از یک حیث باید مبتنی بر متوازن نمودن این دو عنصر (ثبات و تحول فرهنگی) باشد، یعنی بتواند وضعیتی را تصویر کند که جامعه در عین تعلق خاطر به گذشته، نگاهی جدی به آینده داشته و خواهان تحول باشد. هر نظریه فرهنگی نباید منجر به گسست و تجزیه فرهنگی میان این دو گرایش یا به تعبیر دیگر گرایش های سنتی و مدرن شود.

اگر فرهنگ و عناصر آن را در ذیل منحنی نرمال ترسیم کنیم، جوامع بدوی دارای توزیعی بسیار کشیده هستند، یعنی رفتارهای افراد در هر زمینه ای بسیار شبیه هم هستند. مثلاً اگر حجاب زنان را در جوامع بدوی مطالعه کنیم کافیت حجاب یک زن را مطالعه کرد زیرا بقیه زنان قبیله نیز کمابیش دارای حجابی مشابه وی هستند، به همین دلیل این نوع مطالعات در رشته مردم شناسی انجام می شود. این جوامع دارای همبستگی مکانیکی بوده و مبنای همبستگی، شباهت افراد به یکدیگر است، اما وقتی وارد جوامع مدرن شویم، توزیع عناصر فرهنگی نرمال و طبیعی می شود ( ) مثلاً در جوامع غربی حجاب بانوان یک جور نیست، از زنان عریان تا کسانی که حجابی نسبتاً پوشیده دارند مشاهده می شود. اما نوع دیگری از جوامع هم وجود دارند که توزیع برخی از عناصر مهم فرهنگی در آنها به صورت دو کوهانه است ( ) این جوامع در حال گذار سریع هستند. مثلاً در جوامع کاملاً بدوی سطح اقتصادی اکثر مردم تقریباً مشابه و یکسان و ضمناً پایین است، در جوامع مدرن سطح اقتصادی مردم از پایین به بالا متغیر است، اما تعداد اندکی از مردم فقیر و کم درآمد و تعداد کمی هم ثروتمند هستند در مقابل اکثریت مردم جزو طبقه متوسط قرار می گیرند و توزیع مردم از حیث ویژگی اقتصادی نرمال است. در مقابل در جوامع در حال گذار شکاف درآمدی روزافزون است و الزاماً طبقه متوسط نیز قوی و گسترده نیست و چه بسا جامعه به دو قطب فقیر و غنی تقسیم شود (توزیع دوکوهانه)، مشابه این حالت در برخی

می‌کند، اما یک نظریه فرهنگی مردمسالار حق ندارد که دیگران را از دستیابی به خواسته‌های فرهنگی‌شان منع کند، و اصولاً هنگامی که چنین منعی برقرار می‌شود، تبعیض و نابرابری سیاسی نیز آغاز می‌گردد که مخرب ثبات جامعه مردمسالار است.

نکته دیگری که در نظریه فرهنگی برای جامعه ایران باید مورد توجه قرار داد و بسیار هم مهم است، تفکیک صحیح میان عناصر فرهنگی خصوصی و عمومی است. در جوامع بدوی و قدیمی بخش قابل توجهی از فرهنگ جزء حوزه عمومی و بخش‌هایی نیز جزء حوزه خصوصی افراد بود. در اثر تحولات و پیشرفت جوامع، نوعی جابجایی صورت گرفته و چه بسا موضوعاتی که قبلاً خصوصی بودند، اکنون کاملاً عمومی شده‌اند و حکومت باید برای آنها برنامه عمومی داشته باشد و برخی از مواردی که قبلاً عمومی بوده‌اند، اکنون خصوصی شده‌اند و از حوزه دخالت دولت خارج شده‌اند و مسأله خصوصی افراد است و جامعه نسبت به آنها حساسیتی اعمال نمی‌کند. یک نظریه فرهنگی جامع و کارآمد مستلزم آن است که این تفکیک را به نحو مناسبی انجام دهد.

برای فهم مسأله مثالی ارایه می‌شود تا به اهمیت قضیه پی ببریم. اگر کسی تلفن همراه شما را بشکند، تا قبل از شکایت شما هیچ کس نمی‌تواند متعرض او شود، ظاهراً دیگران هم متعرض نخواهند شد و این را حق شما می‌دانند که پیگیری کنید یا نکنید. در نظام حقوقی اسلام، قتل هم دقیقاً مثل شکستن موبایل است، اگر کسی کشته شود، فقط خانواده مقتول هستند که حق شکایت دارند، و اگر شکایت نکنند یا قاتل را عفو کنند، در همانجا قضیه فیصله یافته تلقی خواهد شد. در حالی که می‌دانیم در جوامع امروزی چنین مسأله‌ای مطلقاً پذیرفتنی نیست و جامعه برای خود حتی بیش از خانواده مقتول قایل است، در حالی که در جوامع گذشته اگر چنین مسأله‌ای در حوزه خصوصی تلقی می‌شد قابل درک بود. حالت معکوس این مثال هم هست و موارد بیشتری دارد، مثلاً در قانون حمورابی رفتارهایی مشمول مجازات می‌شوند که امروزه هیچ حساسیتی نسبت به آنها وجود ندارد و کاملاً در حوزه خصوصی افراد است. امروز دیگر کسی به نحوه لباس پوشیدن افراد کاری ندارد، آنچه که مربوط به حوزه عمومی است صرفاً رفتارهایی است که محل نظم و عفت عمومی شود. در جوامع امروزی حوزه خصوصی فریب‌تر شده است (برخلاف جوامع گذشته) علت هم در این است که مبنای همبستگی اجتماعی تغییر کرده است. در گذشته همبستگی بر مبنای تشابهات بود و هیچ کس نمی‌بایست از معیارهای تشابه اجتماعی تخطی کند و باید همه مثل هم می‌بودند، اما در جوامع پیشرفته‌تر معیار همبستگی تفاوت‌هاست، تفاوت‌هایی که نقش تکمیلی یکدیگر را دارند و نه نقش تخریبی.

بنابراین؛ تفاوت‌ها در نظریه فرهنگی جدید نه تنها مذموم نیست، بلکه پذیرفتنی است و کارکرد هم دارد، مشروط بر این که تفاوت‌ها در حوزه عمومی به حدی نرسد که منجر به تجزیه شود، ضمن این که تفاوت در حوزه خصوصی خارج از موضوع برنامه ریزی دولتی است. اما شاید این سوال پیش آید که حد تجزیه اجتماعی و فرهنگی چگونه تعیین می‌شود؟ به نظر من هیچ پایه نظری محکمی برای تعیین این حد نداریم، بلکه بیشتر حسی و تجربی است.

به عنوان نتیجه این بحث مقدماتی خلاصه می‌کنم که سه موضوع فوق یعنی توازن برقرار کردن میان ثبات و تحول فرهنگی، گوشش برای رسیدن به توزیع نرمال از عناصر مهم فرهنگ عمومی، و تعیین صحیح محدوده مولفه‌های خصوصی و عمومی برای هر نظریه فرهنگی از اولویت برخوردار است و نظریه فرهنگی باید ابتدا موضع خود را درباره این سه مسأله روشن نماید.

حالا به پرسش اول خود که الزامات تدوین و تبیین برنامه فرهنگی است می‌پردازیم.

با توجه به آنچه که گفته شد، نظریه فرهنگی را می‌توان چارچوب یا الگویی برای برنامه‌ریزی دانست، برنامه‌ای که هدف آن نظم و نسق دادن به چهار جزء اجتماع، اقتصاد، سیاست و فرهنگ است به نحوی که با یکدیگر هماهنگ بوده و تعارض نداشته باشند. بنابراین نظریه فرهنگی نه تنها باید در درون خودش سازگار باشد، بلکه باید مکمل نظریه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باشد. در میان این چهار نظریه در ایران، به عقیده من حق تقدم با نظریه سیاسی است البته نه به این معنا که سه وجه دیگر در نظر گرفته نشود، بلکه به معنای تقدم منطقی برای تدوین برنامه و اقدام است، زیرا همچنان که گفتیم در جامعه کنونی ما بدون داشتن نظریه سیاسی، برنامه‌ریزی و طبعاً نظریه‌پردازی در سه حوزه دیگر ممنوع است. اگر نظریه سیاسی ما برای حفظ تمامیت ارضی، استقلال و امنیت ملی کشور مبتنی بر مردمسالاری و برابری حقوق شهروندان و پلورالیسم سیاسی باشد، در این چارچوب نظریه فرهنگی نیز از همین اصول تبعیت خواهد کرد که در بخش مقدماتی برخی از ویژگی‌های این نظریه را مطرح کردم. نظریه فرهنگی متناظر با این نظریه سیاسی، هیچگاه در صدد تقوق و غالب کردن یک

از متغیرهای فرهنگی نیز مشاهده می‌شود که مشروح این مسأله را در کتاب تحول فرهنگی شرح داده‌ام.

جوامعی که دارای توزیعی دوکوهانه هستند در واقع دو جامعه هستند که ثبات و پایداری ندارند و اگر اصلاح نشوند دیر یا زود دچار مشکل و فروپاشی یا جنگ و انقلاب می‌شوند. مارکس هم براساس همین ویژگی از نظام سرمایه‌داری بود که انقلاب پرولتری را پیش‌بینی کرده بود ولی در عمل، جوامع سرمایه‌داری با انجام اصلاحات از یک سو موجب کاهش شکاف فقیر و غنی و از سوی دیگر با افزایش گسترده طبقه متوسط، مانع این فروپاشی شدند، در عرصه فرهنگی جامعه ما هم این دو قطبی شدن وجود دارد و یکی از اصلی‌ترین سیاست‌های فرهنگی باید مبتنی بر جلوگیری از شکل‌گیری یا تقویت چنین قطبیتی باشد، زیرا دو قطبی شدن فرهنگ به ناچار به درگیری یا دو قسمت شدن جامعه منجر می‌شود. بنابراین هر نظریه فرهنگی باید در جهت نرمال نمودن منحنی توزیع فرهنگی و نه قطبی کردن آن باشد.

ویژگی دیگر جامعه ایران وجود شکاف‌های مذهبی، زبانی، قومی و نژادی است، گرچه برخی از این شکاف‌ها خفیف و کم‌اثر است (مثل شکاف مسلمان و غیر مسلمان) اما برخی دیگر بالقوه می‌تواند مهم شود (مثل فارس و آذری) هر نظریه فرهنگی لزوماً باید دارای جهت‌گیری باشد که با تمامیت ارضی و امنیت کشور در تعارض نباشد، و از این رو لزوماً نمی‌بایست این شکاف‌ها را تقویت یا فعال نماید به همین دلیل است که نظریه فرهنگی در ایران نسبت به نظریه سیاسی موخر است و این موضوع ابتدا می‌بایست در ذیل نظریه سیاسی حل شود که همه اقوام، زبان‌ها، مذاهب و... جزء یک کشور و ملت و شهروند یک جامعه هستند و دارای حقوقی برابرند. بدیهی است اگر این نظر سیاسی پذیرفته شد، طبعاً نظریه فرهنگی هم بر این پایه قرار می‌گیرد و در این صورت نمی‌توان دیگران را از یادگیری زبان مادری آنان اعم از ترکی، کردی و عربی منع کرد. بنابراین اگر حفظ تمامیت ارضی در نظریه سیاسی مبتنی بر مردمسالاری و برابری حقوقی و نه سلطه و زور باشد، در این صورت نظریه فرهنگی نیز در حوزه فرهنگ بناچار از اصول مذکور تبعیت خواهد کرد و تبعیض‌های دینی، زبانی و... مطرود خواهد شد و حتی دولت در این نظریه فرهنگی نمی‌تواند یک نگرش دینی را به دیگر نگرش‌ها اولویت دهد. بنابراین با فرض نظریه سیاسی مردمسالارانه، نباید در حوزه فرهنگی راهی را برویم که منجر به گسست و قطبی شدن آن دسته از عناصر فرهنگی شود که مقوم و نگهدارنده جامعه هستند، این قطبی شدن منجر به تقویت نیروهای گریز از مرکز می‌شود که این نیروها عموماً با انگیزه سیاسی شکل می‌گیرند، اما عوامل فرهنگی می‌تواند آنها را تشدید و تحریک کند.

یعنی شما معتقدید کثرت فرهنگی خلاف امنیت ملی است؟

نه؛ من لزوماً چنین اعتقادی را ندارم. کثرت فرهنگی در برخی موارد می‌تواند محل امنیت ملی و تمامیت ارضی باشد و در برخی موارد دیگر می‌تواند کمک‌کننده به امنیت یا حداقل نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. اجازه بدهید مثالی بزنم. اخیراً در مصاحبه‌ای عنوان کردم (با نشریه نامه) کسانی که فکر می‌کنند آموزش و یادگیری زبان مادری ترکی یا کردی منجر به تجزیه ایران می‌شود، اشتباه می‌کنند. در صدر مشروطیت و نیز پس از آن، آذری‌هایی که زبان فارسی را می‌دانستند، احتمالاً 5 درصد مردم آذربایجان را هم شامل نمی‌شدند. این مسأله در مورد افراد شاخص و فعال سیاسی آنجا نیز صادق بود. مثلاً در کنگره حزب توده که در ابتدای دهه 20 برگزار شد، بناچار دو زبان فارسی و آذری را بکار بردند، زیرا نمایندگان آذربایجان در کنگره فارسی نمی‌دانستند. اما در همان حال مشاهده می‌کنیم که پرچمدار نهضت سیاسی و ملی در ایران، آذری‌ها هستند، و حتی گرایش تجزیه پس از جنگ جهانی دوم، و علی‌رغم حضور شوروی‌ها، به سرعت شکست خورد و به محاق رفت، و نکته جالب این که سرمدار مخالفت با گرایش مذکور، افرادی آذری زبان چون کسروی، خلیل ملکی و ارانی و... هستند که همه آذری هستند.

علی‌رغم آن وضع؛ امروز در تبریز، بیش از 85 درصد مردم آشنایی کافی با زبان فارسی دارند، و طبق منطق مذکور باید وحدت و همبستگی آذری‌ها با حکومت مرکزی بیشتر شده باشد، اما لزوماً چنین نیست، اگر همچنان تبریز شهر دوم کشور بود و آذری‌زبانان هیچ تبعیضی حس نکنند، کماکان چون گذشته پرچمدار جنبش ملی خواهند بود، اما اگر تبعیض حس شود، حتی آشنایی فعلی آنان با زبان فارسی هم کمکی به وحدت و یکپارچگی کشور نخواهد داشت. بنابراین تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند در مواقع حاد سیاسی اختلافات را تحریک و تشدید کند، اما لزوماً خودشان منشاء این اختلافات نیستند. مسأله اینجاست که هر نظریه فرهنگی مناسب، به دنبال افزایش تفاوت‌های فرهنگی نیست، و حتی ممکن است در برخی موارد حاد از کاهش شکاف‌های فرهنگی هم استقبال

در صدد اطلاع از نام فرد بودند تا ببینند ارتباطات و پیوندهای فردی و ی با جناح اصلاح طلبان چگونه است؟

چرا به برنامه‌ها توجهی نمی‌شود، زیرا همچنان که گفتیم در ایران برنامه‌ریزی به معنای دقیق امتناع دارد، به همین دلیل به فرد و سابقه رفتاری او توجه بیشتری می‌کنند تا برنامه‌هایی که از ایه می‌دهد، ویژگی‌های فردی بر حسب سابقه و نقد و برنامه‌های وی تنبیه است.

گرچه ساختار استبدادی می‌تواند مانع از برنامه‌ریزی به معنای مورد نظر شود، اما این مشکلات در محافل و گروه‌های روشنفکری و اصلاح طلب نیز وجود دارد. اگر بخواهم مثال بزنم باید بگویم که علی‌رغم شعارهای یک‌صد ساله ما در بحث آزادی، دموکراسی و این جور مسایل، دقیق به روشنفکران مثل کانون نویسندگان- نگاه می‌کنیم کماکان متوجه می‌شویم که استبداد، خود برتر بینی، نفوذ طلبی حتی در میان آنان نیز مشهود است و به عبارت دیگر آزادی هیچ وقت به عنوان یک روش حتی میان گروه‌های روشنفکری و اصلاح طلب بصورت جدی شکل نگرفته است.

مقدمتاً عرض کنم که شعار یک صد ساله ما قبل از اینکه مردم‌سالاری باشد، حاکمیت قانون بود که متأسفانه در هشت سال اخیر (۷۶ تا ۸۴) به مرور از آن عدول شد. بطور کلی ما وقتی می‌توانیم شعار آزادی و مردم‌سالاری بدهیم که حاکمیت قانون کمابیش نهادینه شده باشد و در غیاب حاکمیت قانون نمی‌توان شعارهای مذکور را مطرح کرد. اما درباره مثالی که زدید باید قدری واقع بین بود، وقتی که سیستم به کانون نویسندگان یا هر جمع مشابه دیگری فشار می‌آورد آنان به درون خود می‌روند، و اشکالات مذکور در پرسش شما از همین جا بروز پیدا می‌کند. مثلاً وقتی گروهی تحت فشار است، برای خود و طرفدارانش تا حدودی قداست یا حداقل حقانیت پیدا می‌کند و نعمت نقدپذیری را از دست می‌دهد، و هر گونه برخورد با و نقد خودش را متوجه حاکمیت و طبعاً تخطئه می‌کند، اما اگر آن فشارها نباشد، کانون هم مثل یک کارخانه می‌شود که کالایی را تولید می‌کند که اگر باب طبع مردم نباشد آن را نمی‌خرند و ورشکست می‌شود، مگر آن که کالای خود را تغییر کیفیت دهد. در نقطه مقابل حمایت‌های شدید

تعرفه‌ای از تولید داخل منجر به کاهش کیفیت کالای تولیدی و در عین حال خرید اجباری از سوی مردم می‌شود و هر جنس بی‌کیفیتی هم فروش می‌رود. این حمایت‌های شدید تعرفه‌ای مشابه حمایت‌های نظام از احزاب و گروه‌های طرفدار خودش است که با باز شدن فضا، دیگر خریداری برای کالاهای تقلبی و بی‌فایده آنان وجود نخواهد داشت. همچنین گروه‌های مقابل نیز، چون نمی‌توانند کالای خود را به دلیل فشار حکومت ارایه کنند، متوجه نقصان‌ها و ضعف‌های آن خواهند شد و همه گروه‌های موافق و مخالف، خارج از مدار رقابت سخن خواهند گفت و چنین فضایی موجب خود برتر بینی و استبداد می‌شود. دلیل دیگری هم برای این وضع می‌توان تصور کرد که همان وابستگی بخش فرهنگ به حکومت و سیاست است. در واقع با افزایش درآمدهای نفتی که منشاء آن مستقل از ملت است، قدرت و سیاست آن قدر باد می‌کند که جا را برای سایر حوزه‌ها تنگ می‌کند و آنها را تابع خود می‌نماید، کسی که پول دارد به رفتار دیگران جهت می‌دهد، البته اهل فرهنگ هم مثل تمامی مردم می‌خواهند زندگی کنند. گرچه دولت‌های غربی هم پول دارند ولی چون آن را از مردم خود می‌گیرند، در برابر همان مردم هم پاسخگو هستند، اما در ایران که شب می‌خواهیم صبح بلند می‌شویم و مشاهده می‌کنیم که درآمدهای نفتی به ۶۰ میلیارد دلار رسیده (مربوط به دوبرابر شدن درآمدهای نفتی در سال مصاحبه یعنی ۱۳۸۵ است) و دولت را بیش از همیشه فربه کرده است چه می‌توان کرد. لویاتان موردنظر هابز در ایران این پول بادآورده است که هیچ کس جلودارش نیست. اهل فرهنگ که کتاب می‌نویسد، و ناشری که آن را چاپ می‌کند، چشمش به هزینه‌های دولت است که چقدر از تیراژ کتاب را بخرد، البته همه این طور نیستند، اما یکی در بند خرید کتابش است، دیگری در بند سانسور و سومی در بند وام و مجوز و... و همین امور است که موجب اخلاق در روند اجتماعی شدن افراد، حتی اهل فرهنگ می‌شود و عوارضی را که شما مطرح کردید فراهم می‌کند.

پس سؤال را به نحو دیگری مطرح کنیم؟ به نظر شما نظریه فرهنگی مطلوب و مناسب باید به سمت کم کردن پیوندهای سیاست و فرهنگ پیش برود یا نسبت به این مسأله بی‌اعتناست؟

در واقع به سمت بیشتر کردن این پیوندها، اما نه به سمت سلطه و وابستگی یکی بر دیگری؛ الان روابط یک‌طرفه است، این سیاست است که تعیین می‌کند دیگران چگونه رفتار کنند. برای فهم بهتر از شیمی کمک می‌گیرم و می‌گویم باید در پی پیوندهای کووالانسی میان سیاست و فرهنگ بود و نه الکترووالانسی. هر کس که متولی سیاست متکی بر نفت شد و از هر طریقی که آن را در دست گرفت؛

نگاه فرهنگی و رسمی نخواهد بود. در ذیل این نظریه فرهنگی، بسیاری از ویژگی‌های رفتاری و نگرشی، جزء حوزه خصوصی قلمداد شده و حساسیت دولتی از آن زایل خواهد شد و این موارد در تعارض با نظم و عفت عمومی قرار نخواهد گرفت.

نظریه فرهنگی و رسمی موجود در کشور کمابیش روشن است، و این نظریه کمابیش متأثر از ساخت سیاسی یک‌ه سالار نیز هست اما به علت تناقضات درونی این ساخت سیاسی و ناتوانی آن در انطباق با شرائط روز و جامعه، امکان پیاده و اجرا کردن نظریه فرهنگی مذکور چندان وجود ندارد، و حتی در مواردی عقب‌نشینی از نظریه فرهنگی رسمی نیز دیده می‌شود که می‌توان به اقدامات انجام شده اخیر برای حضور بانوان در ورزشگاه‌ها به عنوان موردی از این تناقض‌ها اشاره کرد. نظریه فرهنگی رسمی در برخورد با نخبگان کمابیش اجرا می‌شود، اما هنگام مواجهه با توده مردم به علت پوپولیستی بودن رفتار سیاسی رسمی، عقب‌نشینی‌ها شروع می‌شود. قبض و بسط‌های فرهنگی در دولت کنونی بیش از آن که متأثر از یک نظریه فرهنگی منسجم باشد، منبعت از فشارهای اجتماعی و عقب‌نشینی‌های رسمی و غیررسمی است. بنابراین اگر چه یک نظریه فرهنگی در حکومت فعلی وجود دارد، اما اجرای آن با موانع و سپس عقب‌نشینی همراه است.

در مورد دوران قبل از انقلاب چه نظری دارید؟  
این مشکل برای شاه هم بود. نظریه فرهنگی شاه مبتنی بر مدرنیسم بود، اما چون نظریه سیاسی‌اش خودکامگی و استبدادی بود و نظریه اخیر نمی‌توانست به ثبات و پایداری سیاسی آن حکومت منجر شود، در نتیجه واکنش مردم به نظریه سیاسی او طبعاً منجر به واکنش در برابر برنامه‌های فرهنگی شاه هم شد. روآوری مردم به مذهب در دهه چهل و پنجاه بخشی از این واکنش نسبت به برنامه‌های سیاسی و فرهنگی رژیم گذشته بود. نمونه دیگر شعار بچه کمتر زندگی بهتری است که آن رژیم داد اما مقبول واقع نمی‌شد. گمان می‌کنم که اگر رژیم ایران در دهه‌های چهل و پنجاه بدان پایه استبدادی و خودکامه نبود و حداقلی از رفتارهای دموکراتیک را داشت، جامعه شاهد آن گونه استقبال از شعار بازگشت به خویش که در عمل تعبیر به بازگشت به سنت شد نمی‌بود. امروز هم نوعی حرکت معکوس را در مقایسه با زمان شاه، شاهد هستیم. چرا حجاب که یک رفتار و جزء فرهنگی است تا بدین حد در ایران سیاسی شده است؟ چون برخی از مردم از خلال حجاب می‌توانند به فضایی سیاسی موجود واکنش نشان دهند در حالی که در یک جامعه دموکراتیک برای دفاع یا رد سیاست نیازی به استفاده از نمادهای غیر سیاسی نیست و می‌توان مستقیماً متعرض نمادهای سیاسی شد. آنچه که امروز مشاهده می‌کنیم در رژیم گذشته هم در جهت معکوس وجود داشت و نظریه فرهنگی‌اش غیر کارکردی و غیر منطبق با سایر اجزای اجتماعی‌اش شد.

سوال بعدی خیلی با حرف‌های شما پیوند دارد، آیا شما سیاست را مقدم بر بقیه امور می‌دانید؟

در واقع این ویژگی جامعه ایران است؛ زیرا ساخت سیاسی عقب‌مانده‌تر از دیگر ساخت‌های جامعه است. به عبارت دیگر من سیاست را مقدم بر فرهنگ و اقتصاد و اجتماع نمی‌دانم، بلکه فرهنگ و اجتماع و اقتصاد در ایران پیشرفت نسبی داشته‌اند اما رکن سیاست از میان این چهار رکن جامعه در ایران، شدیداً عقب مانده است. مثل خودروی چهار چرخ است که یک چرخ آن پنجر است و هر چقدر سه چرخ دیگر را با دای تقویت کنیم، موجب راه پیمودن بهتر این خودرو نمی‌شوند، بخصوص این که بخش سیاست در ایران به دلیل درآمدهای نفتی از یک سو توانسته خود را مستقل از سایر اجزا نگهدارد و از سوی دیگر شدیداً هم فربه‌تر از سایر ساخت‌های مذکور شده و چون بختک بر سر سایر اجزاء جامعه آوار شده است. در مجموع ساخت سیاسی سایر ساخت‌ها را تابع خود کرده است و به همین دلیل تغییر آن مقدم شده است. اگر در یک جامعه معمول تحول و پیشرفتی در ساختار اقتصادی رخ دهد، طبعاً انعکاس آن در ساختارهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی نیز ظاهر خواهد شد، و از همین رو عده‌ای معتقدند که با تغییر در وضع اقتصاد، اوضاع سیاسی نیز درست می‌شود، من با چنین عقیده‌ای در اصل مخالف نیستم، اما معتقدم که ساختار سیاسی در برابر این تغییر بیکار و منفعل نمی‌نشیند. البته اگر بند ناف سیاست از مخازن نفتی قطع شود، این تحول ساختاری می‌تواند منشاء تحولات جدی در حوزه‌های دیگر و نیز ساخت سیاسی شود.

با توجه به این نکات و فعل و انفعالات عرصه جامعه و اجتماع و پیوند جهانی آن و موضوع تکنولوژی ارتباطات، آیا فرهنگ می‌تواند خود را از سیاست مستقل کند؟ مثلاً اصلاح طلب‌ها هم هنگام تعیین وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بیش از آنکه به برنامه‌های وزیر پیشنهادی توجه کنند،

اقتصادی و بهر موری کل جامعه منجر می‌شود، ولو استفاده‌کننده از آنها به صورت خاص افراد هستند.

در مورد کالاهای خصوصی هم بعضاً یارانه تعلق می‌گیرد، مقایسه مرغ و دارو از این جمله‌اند، در مرحله‌ای بجای کوپن مرغ پول آن را دادند، منطق این بود که فرد اگر مرغ نخورد مشکلی برایش پیدا نمی‌شود پول آن را بگیرد و هر طور می‌خواهد خرج کند، اما درباره دارو این استدلال بکار نمی‌رود، زیرا مصرف دارو ضروری است اگر پول یارانه دارو را مستقیم به فرد بدهیم شاید دارو نخورد و از همین جا مشکل ایجاد خواهد شد. حال در هر نظریه فرهنگی باید دید که کالاهای فرهنگی را جزو کدام یک از کالاهای می‌دانیم، عمومی؛ خصوصی - عمومی یا خصوصی و اگر جزء گروه اول بدانیم، باید مجانی در اختیار همه قرار دهیم. اگر جزء گروه دوم است باید مجانی و حداقل با یارانه ارایه شود، و اگر جزء گروه سوم است برحسب مورد باید مورد حمایت قرار گیرد که در این زمینه باید برحسب مورد درباره هر کالاهای فرهنگی جداگانه بحث کرد.

بنابراین شما حضور جدی دولت در فرهنگ را به رسمیت می‌شناسید؟ یعنی مولد فرهنگی باید دولت باشد چون در حوزه امنیت هم دولت باید مولد باشد؟ در ساختار فعلی که کلیت موضوع سنوآل منتفی است، آنچه که گفته شد برای شرایط ایده‌آل است که دولتی مردمسالار و پاسخگو در جامعه شکل بگیرد. در چنان ساختاری دولت همان قدر در دستگاه قضایی نقش دارد که در فرهنگ دارد. در ساختار مردمسالار، دولت هیچ نقشی در احکام صادره قضایی ندارد، و نباید هم داشته باشد، در عین حال که امکانات دستگاه قضایی را برحسب وظیفه و قانون فراهم می‌کند. اما در هر حال پرسش شما بسیار جدی است، زیرا در ساختار موجود وقتی چنین وظایفی برای دولت قابل شوی، فوراً در محتوا و جهت‌گیری فرهنگی هم دخالت می‌کند، دخالت‌هایی که بسیار هم مخرب هستند. در چنین ساختاری شاید بهتر باشد که پای دولت از کل کالای فرهنگی بیرون گذاشته شود و تمام کالاهای فرهنگی مثل پسته کالای خصوصی تلقی شوند و مصرف آن در چارچوب قانون به عهده خریدار و تولیدکننده قرار داده شوند، البته در این حالت فرهنگ توده‌ای و سطحی نیز جایگزین فرهنگ اصیل و والا می‌شود، فرهنگی که (فرهنگ والا) ممکن است با تیراژ پایین دارای تأثیرگذاری ماندگار باشد، و در چنین قضایی از برکت فرهنگ اصیل و والا محروم می‌شویم. مثلاً در حوزه کتاب شاهد این وضع بوده‌ایم، ۴۰ سال پیش کتاب‌های ارونکی کرمانی به چاپ‌های متعدد می‌رسید، اما آنها مولد فرهنگ اصیل و تأثیرگذار نبودند و امروز اثری از آنها نیست، در حوزه مطبوعات و فیلم هم همین امر صادق است. بنابراین مجدداً به این نتیجه می‌رسیم که فارغ از نظریه سیاسی نمی‌توانیم درباره نظریه فرهنگی به جمع‌بندی قابل قبول و روشنی برسیم.

#### رابطه دین و نظریه فرهنگی چیست؟

به رابطه دین و نظریه فرهنگی، به دلیل شرایط ایران باید توجه خاصی داشت. دست سیاست‌گذاران برای انتخاب یا تدوین هر نوع نظریه فرهنگی با هر گونه مختصاتی لزوماً باز نیست. به عنوان مثال رژیم پهلوی نگرشی مخالف دین داشت، اما در عمل قانون مدنی آن رژیم کاملاً براساس حقوق اسلامی نوشته شده بود، بطوری که پس از انقلاب یک ماده آن را عوض کردند (درباره سن بلوغ) که تغییر بغایت غلطی بود. چرا رژیم گذشته علی‌رغم میل خود مجبور بود در بسیاری از زمینه‌های مسایل و معیارهای مذهبی را رعایت کند، و حتی در مواردی چون حجاب که سیاست مخالفی را پیشه ساخت پس از سال‌ها تأثیر معکوس را شاهد بود؟ علت این است که دین امری تحمیلی بر جامعه نبوده و جزء فرهنگ جامعه بوده است و هیچ سیاست فرهنگی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد، همچنان که حکومت دینی هم قادر نیست همه اجزای دین رسمی خود را که بخشهایی از مردم نمی‌پسندند به جامعه دیکته کند، مثال حجاب در رژیم گذشته و کنونی مصداق بارز این ادعاست. البته دینی که در سیاست‌گذاری و نظریه فرهنگی اهمیت دارد، دین تاریخی-اجتماعی است که جزء مهمی از فرهنگ تلقی می‌شود، اما نهاد دینی و آن قرائت‌های دینی که مدعی انطباق خود با آنچه که خداوند فرستاده‌اند، بحث دیگری است. در نظریه فرهنگی نمی‌توان تعبیر خود را از دین مصداق واقعی دین دانست و جامعه را در جهت پذیرش آن مجبور کرد. در عمل هم مشاهده می‌کنیم که تعبیر غالبی از دین وجود ندارد، حتی اختلاف میان مشرب‌های مختلف شیعی از اختلاف آنها با اهل تسنن کمتر نیست. بنابراین نظریه فرهنگی، فارغ از دین رسمی و حاکم شکل می‌گیرد که در شرایط کنونی که ربط وثیقی میان دین رسمی و سیاست است این ضرورت بیشتر است. البته اگر در شرایط دموکراتیک و عادی قرار داشته باشیم، یکی از اجزای مهم نظریه فرهنگی دین تاریخی - اجتماعی است که نمی‌توان از آن غفلت کرد. در نظریه فرهنگی نمی‌توان دین یا قرائت شخصی از آن را تبلیغ کرد. ما و شما هر کدام به عنوان یک فرد یا یک گروه می‌توانیم مبلغ و مدافع یک دین یا قرائت خاصی از آن باشیم، اما

حتی ممکنه از مردم هم رأی گرفته باشد؛ هنگامی که شیر نفت را در اختیار گرفت، استقلال سایر حوزه‌ها را از میان خواهد برد. اگر چه مانع پویایی و تحرک سایر حوزه‌ها می‌شود، اما از بد روزگار این که، مانع پیشرفت خودش هم می‌شود و این مشکل اساسی سیاست در ایران است. من یک بار در روزنامه سلام این وضع را به مار بزرگی تشبیه کردم که برای رفع گرسنگی در حال خوردن از دم خودش است، اما هر چه بیشتر می‌خورد به سرش که همان حیات و بقایش است نزدیکتر می‌شود. شاه هم می‌خواست که آموزش توسعه پیدا کند، اما نمی‌دانست و یا در موقعیتی نبود که نیاز به چنین فهمی داشته باشد که توسعه آموزش منجر به تنگ شدن جای حاکم مستبد و خودکامه و نظریه سیاسی مبتنی به خودکامگی می‌شود. در حالی که شاه می‌خواست در عین فربه شدن ساخت سیاسی استبدادی، آموزش و فرهنگ هم فربه شوند و این شدنی نبود و در نتیجه کل ساختار، بی‌ثبات و مستعد فروپاشی می‌شد. الان هم اوضاع به گونه ای شده که ساخت سیاسی و قدرت، استقلال حوزه‌های دیگر را نقض کرده، اما در واقع ثبات و بقای خودش را نیز دچار تزلزل نموده و خود را از درون تهی و احتمال فروپاشی را بیشتر می‌کند. از همین روست که نظریه فرهنگی مناسب، افزایش ارتباط و تعامل ارگانیک میان ساخت و نظریه سیاسی و فرهنگی است و نه استقلال آنها از یکدیگر.

فکر می‌کنم پاسخ سؤال بعدی در مطالب شما آمد، حالا اگر در این قسمت ملاحظه دیگری وجود دارد بیان کنید. به نکته دیگری که در سؤال پیشین هست باید اشاره کرد. از آنجا که ما در این جهان زندگی می‌کنیم و جهان در حال کوچک شدن هم هست، بنابراین نمی‌توانیم ملاحظات اصول فرهنگی خود را متعارض با نظام و ساخت بین‌المللی انتخاب کنیم. اگر چنین کنیم باید هزینه گزاف آن را بپردازیم و در این صورت آیا این هزینه‌ها منجر به تضعیف همان ملاحظات و اصول فرهنگی و سیستم حامل آنها نخواهد شد؟ هزینه را وقتی باید داد که از تضعیف جلوگیری شود حال اگر هم هزینه داده شود و هم به تضعیف منجر گردد، نتیجه‌ای جز شکست در انتظار نیست. بنابراین در نظریه فرهنگی حتماً باید ملاحظات نظام بین‌الملل را کمابیش ملحوظ داشت، و نمی‌توانیم این مسأله را کاملاً نادیده بگیریم، اگر با آنها هماهنگ نیستیم یا در پی تقویت آن نظام نیستیم، مقابله با آن به نحوی که ممتنع باشد نیز پسندیده نیست. افراد به صفت شخصی خودشان می‌توانند شهادت‌طلبانه رفتار کنند، اما در حوزه سیاست، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع شهادت‌طلبی جایگاهی برای مردم ندارد. هر نظریه فرهنگی باید معطوف به یک پیش‌فرض اساسی یعنی حصول موفقیت این جهانی باشد، و نمی‌توان گفت که تکلیف ما چنین است و نتیجه با خداست و این راه را می‌رویم ولو بلغ ما بلغ. در مورد سوال بعدی با توجه به نکاتی که مطرح کرده‌ام پاسخ آن کمابیش روشن است. از آنجا که معتقدم نظریه سیاسی مقدم بر نظریه فرهنگی است، حال اگر نظریه سیاسی مبتنی بر استبداد و تمامیت‌خواهی باشد، در این حالت بحث از تنوع و تکرار فرهنگی جایگاهی ندارد، اما اگر نظریه سیاسی بر پلورالیسم و حقوق برابر باشد، مشابه این قاعده در فرهنگ و نظریه فرهنگی هم لازم می‌آید. در این جا نکته دیگری را هم در نظریه فرهنگی باید لحاظ کرد که نمی‌دانم چقدر با سؤال مربوط می‌شود، و آن رعایت عدالت در اقتصاد فرهنگ است. بسیاری از کالاهای فرهنگی از نوع عمومی هستند، مثلاً پسته موجود در روی میز از نوع کالایی است که فایده آن مخصوص شخصی است که آن را مصرف می‌کند و طبیعی است که مصرف‌کننده باید پول آن را بپردازد، اما سود و نفع هوای پاکیزه اتاق شامل حال یک نفر نمی‌شود، بلکه همه افراد حاضر در اتاق از آن منتفع می‌شوند، بنابراین هوای پاکیزه یک کالای عمومی است، مثل امنیت. برخی کالاهای نیز هر دو وجه را دارند، مثل آموزش، که فرد آموزش‌گیرنده سود آن را می‌برد، اما دیگران هم از وجود افراد آموزش دیده و با فرهنگ منتفع می‌شوند. از زاویه دیگری هم کالاهای فرهنگی می‌توان به مصرفی، واسطه و سرمایه‌ای تقسیم کرد. کالاهای مصرفی مثل همین پسته است که از حد معینی بیشتر نباید مصرف کرد؟ چه بسا بدن ما بیش از حد مذکور را نتواند جذب کند، و بالاتر بودن مصرف به نوعی حیف و میل کالاست و حتی ممکن است ضرر هم داشته باشد. اما برخی از کالاهای مثل اطلاعات و آموزش و بهداشت چنین وضعی را ندارند، هر چه مصرف اطلاعات مردم بیشتر شود مطلوب‌تر است و به بهبود تصمیمات و کاهش هزینه‌ها کمک می‌کند این کالاهای سرمایه‌ای هستند. به همین دلیل در مورد کالاهایی نظیر پسته نباید یارانه داد چرا که سود یارانه فقط به جیب شخص مصرف‌کننده می‌رود که معمولاً در این مورد بخصوص افراد پولدار هستند و این خلاف عدالت است. اما یارانه برای کسب اطلاعات نه تنها معقول و منطقی است، بلکه ضروری هم هست. اطلاعات، آموزش و بهداشت را می‌توان کالای نیمه عمومی و سرمایه‌ای تلقی کرد و آن را مجانی یا با یارانه در اختیار همه قرار داد، زیرا مصرف این کالاهای به رشد

عرض جغرافیا قابل مشاهده نباشد؟ يك مثال دیگر هم می‌توان زد که ملموس‌تر باشد. خانم‌هایی که الآن در اماکن ظاهر می‌شوند و اصطلاحاً به بدحجاب مشهورند، حضور آنان در خیابان‌ها و اماکن شهر هیچ اتفاقی را ایجاد نمی‌کند، اما اگر صد سال پیش و در صدر مشروطیت یکی از این خانم‌ها با این ظاهر وارد خیابان‌های تهران می‌شد، احتمالاً تهران به هم می‌ریخت و مرحوم شیخ فضل‌الله... عمامه بر زمین می‌کوبید. ما نمی‌توانیم بگوییم که چون چنین حضوری صد سال قبل موجب به هم ریختن شهر می‌شد، پس الآن باید ممنوع باشد. یا چون الآن موجب مشکلی نمی‌شود، صد سال پیش هم می‌بایست چنین حضوری آزاد می‌بود. بنابراین گرچه بخشی از فرهنگ عینی است، اما بخش ذهنی قضیه و این که ما و شما و دیگران و جامعه از آن عینیت چه استنباطی می‌کنید مهتر از اصل قضیه است. در نتیجه رسیدن به نقطه مطلوب بر اثر سعی و خطای دایمی و تفاهم ممکن است. درباره پرسش بعدی هم گرچه تکراری است اما معتقدم وقتی نظریه سیاسی خود را روشن کردیم پاسخ‌های دیگر نیز به دست خواهد آمد. اگر می‌خواهیم کشوری داشته باشیم که مردم همه اقوام، زبان‌ها و مذاهب شهروند آن باشند و استقلال و تمامیت ارضی آن حفظ شود، طبعاً باید به خواست‌های طبیعی آحاد مردم که مقوم این هدف هستند احترام گذاشت، نمی‌خواهیم بگوییم که باید به آنها اعتقاد داشت، بلکه احترام باید گذاشت. اگر سرکوب فرهنگی با هدف یکسان کردن فرهنگ منجر به این شود که مردم این اقوام، زبان‌ها و نژادها و... واکنش منفی و گریز از مرکز نشان داده و به بیرون گرایش پیدا کنند که در شرایط سرکوب بروز این گرایش طبیعی است. در این صورت آن سرکوب برخلاف اهداف سیاسی اعلام شده است. درباره سوال بعدی، یکی دیگر از عوامل موثر بر این مسأله وارد کردن بسیاری از مولفه‌های فرهنگی به حوزه خصوصی است. به ما یا دیگران چه ارتباطی دارد که افراد چگونه لباس می‌پوشند؟ لباس پوشیدن يك وجه واقعی دارد و يك وجه ذهنی که همان استنباط از آن واقعیت است و این استنباط متغیر است و باید مورد توجه باشد. در صدر مشروطیت اگر می‌خواستند کسی را تنبیه کنند ریش او را می‌تراشیدند، اما امروز مردان عموماً ریش خود را با دست‌های خود می‌تراشند و تنبیهی تلقی نمی‌شود. بخش اعظم مسایل فرهنگی به تعبیری که بر آنها بار می‌شود بستگی دارد، و به خودی خود معنا و مفهومی ندارد و به اصطلاح این رفتارها نمادین هستند. بنابراین باید از بار کردن تعبیر منفی بر رفتارهای فرهنگی اقوام و گروه‌های مختلف شدیداً پرهیز کرد. همین لباس که الآن تن من و شماست از غرب آمده و در صد سال قبل اگر کسی آن را می‌پوشید به نوعی مورد تمسخر یا تعجب قرار می‌گرفت، ولی الآن پوشیدن لباس‌های صد سال پیش موجب مسخره شدن است. این وضع در حوزه دین که ظاهراً باید استنباط از کلام خدا و وحی باشد نیز مشهود است. اگر مرحوم شیخ فضل‌الله... نوری الآن با همان مختصات فکری زنده بود، بسیاری از رفتارها و افراد را تکفیر می‌کرد. یکی از مخالفت‌های اصلی او با مدارس جدید بویژه مدارس نسوان بود که می‌خواستند افتتاح کنند که تا آن زمان افتتاح نشده بود، اما امروز در جمهوری اسلامی به نام اسلام دختران را با پول بیت‌المال به فرانسه می‌فرستند تا جلوی چشم اجانب!! در مسابقات تکواندو شرکت کنند! بی‌تردید اگر شیخ فضل‌الله... نوری زنده بود از این وضع عمامه بر زمین می‌زد. اما استنباطی که در حال حاضر در دفاع از این وضع وجود دارد چندان با احساس مشروعه‌خواهی شیخ فضل‌الله... در تعارض نیست! ما نه تنها باید بخشی از مسایل فرهنگی را به حوزه خصوصی ببریم، بلکه در نظریه فرهنگی باید بگوئیم که جامعه و مردم را قانع کنیم که چندان به امور دیگران دخالت نکنند و حوزه خصوصی افراد را بیشتر از آنچه که می‌دانند، گسترش دهند، مثلاً شما دیده‌اید که ایرانیان در خیابان که راه می‌روند به آدم‌های متفاوت از خود بسیار خیره می‌شوند، یا از سر مخالفت یا از سر تعجب؛ اما اروپاییان چنین نیستند، متفاوت بودن دیگران را بپذیرفته‌اند و چندان توجهی به آن نمی‌کنند، علت این است که برای فردیت افراد جایگاه وسیع‌تری قایل هستند. در خصوص طبقات اجتماعی و جایگاه آنها در نظریه فرهنگی هم، همچنان که گفتیم در ایران شکاف‌های متعدد اجتماعی اعم از شکاف سنی، جنسی، قومی، طبقاتی، مذهبی و زبانی وجود دارد. البته مهم‌ترین شکاف فعلی، شکاف دولت - ملت است، با این حال برخی از این شکاف‌ها متقاطع شده و یکدیگر را تشدید می‌کنند و برخی از آنها دارای این ویژگی نیستند، مثلاً در جامعه‌ای چون مالزی طبعاً شکاف فقیر و غنی، مسلمان و بودایی، چینی و مالایی مشهود است، اما اگر چینی‌های همان بودایی‌های پولدار باشند، بطور طبیعی می‌توان گفت که این سه شکاف همدیگر را تشدید می‌کنند، و در مواقع بحرانی این شکاف‌ها تشدیدکننده هستند. در ایران به دلیل ورود مذهب در ساختار انحصاری قدرت، شکاف دینی به عامل تشدیدکننده شکاف‌های دیگر تبدیل شده است. مثلاً در بلوچستان، بلوچ‌ها در موقعیت ضعیف‌تر اقتصادی هستند. در این خصوص تحقیقی انجام داده‌ام که در تارنمای آینده منتشر شده است. همچنین به لحاظ سیاسی در وضعیت دور از قدرت قرار دارند، و هنگامی که شکاف دینی شیعه و سنی-

در ذیل نظریه فرهنگی که مبنای نوعی سیاست‌گذاری رسمی است و نسبت به همه شهروندان می‌بایست بیطرف باشد، چنین کاری امکان‌پذیر یا مثمرتر نیست و حتی به ضرر دین هم خواهد بود، اگر قرار باشد دولت عهددار ترویج دین معینی شود، دین یا زود هر دو دین و سیاست - با بحران مواجه می‌شوند، ساسانیان قبل از اسلام نمونه روشن آن هستند، دینی که در پس سنگر قدرت موضع بگیرد، به سرعت به جمود و فساد کشیده می‌شود، و از اصلی‌ترین رکن دین که معنویت و اخلاق باشد تهی می‌گردد. این دین سیاسی می‌شود بدون آنکه سیاست دینی و معنوی شود.

با توجه به دو بحث اساسی حوزه فرهنگ یعنی حمایت و نظارت و مسأله دینی بودن - به همان معنای مورد نظر شما که می‌گویید مردم مسلمانند و اخلاقی - نظریه فرهنگی به این نکات چگونه باید توجه کند، هم در بعد نظارتی و هم در بعد حمایتی.

من معتقدم که کسی که می‌خواهد نظریه فرهنگی ارایه کند باید تعلقات شخصی خاص خود را در نظریه لحاظ نکند و فارغ از آن تعلقات نظریه بدهد...

واقعاً فارغ بودن از این تعلقات امکان‌پذیر است؟

خوب این دو تا بحث متفاوت است. امکان‌پذیر نیست، ولی ما در سطح انتزاع سخن می‌گوییم، همچنان که گفته می‌شود دانشمند علوم اجتماعی باید ارزش‌های خود را در ارزیابی اجتماعی نادیده بگیرد، اما چنین نیست که انسان یا صد درصد جانبدارانه سخن می‌گوید یا صد درصد بیطرفانه. کافیت جانبداری و بی‌طرفی آن قدر کم باشد که عرفاً معقول و پذیرفتنی باشد. ارایه‌دهنده نظریه فرهنگی باید بگونه‌ای عمل کند که مطالعه آن نظریه معرفت این برداشت باشد که توجه نویسنده به دین، معطوف به دین تاریخی - اجتماعی یا فرهنگی است و نه معطوف به ادعای حقانیت و قدسی بودن برداشت شخصی از دین مورد قبول خودش. اگر من یا ما معتقد به خدایی هستیم و حقانیت شیعه را قبول داریم، طبعاً در این زمینه هم قرار نیست دست از اعتقاد خود برداریم، اما در مقام نظریه‌پرداز فرهنگی نمی‌توان این حقانیت را به این دلیل که آن را حق می‌دانیم اعمال کرد. همچنان که ما می‌توانیم در هندوستان زندگی کنیم و نظریه فرهنگی دهیم، در عین حال شیعه باشیم، همانطور که در آنجا نمی‌توانیم حقانیت موردنظر خویش را از طریق نظریه فرهنگی اعمال کنیم در جاهای دیگر هم نمی‌توانیم. تبلیغ دین از سوی هر فردی خارج از حوزه نظریه فرهنگی قرار می‌گیرد. نهادهای دینی متولی تبلیغ دین هستند و افراد (از جمله تدوین‌کنندگان نظریه فرهنگی) هم می‌توانند در این امور فعال باشند. حتی يك فرد می‌تواند در حالی که از نظریه فرهنگی با مختصات فوق دفاع می‌کند، در همان حال در ذیل يك گروه دینی هم به تبلیغ دین خود بپردازد و تعارضی میان این دو نقش نیست زیرا جایگاه فرد در دو مورد متفاوت است. آنچه که امروز خطرناک شده خلط کردن این دو جایگاه با یکدیگر است. یعنی از موضع قدرت تبلیغ دین را می‌کنند که این امر به ضعف دین رسمی و حکومتی و حتی کلیت دین منجر خواهد شد. همچنان که رژیم گذشته هم از این موضع تبلیغ ضد دین می‌کرد و نتیجه معکوس عایدش شد.

مرز این امر کجاست؟ در انگلستان هم می‌گویند کتابخانه‌ها را منع کرده‌اند که کتاب‌های سکسی را در اختیار نوجوانان و کودکان بگذارند. حتی برخی خانواده‌ها از عدم رعایت این امر از کتابخانه‌های شکایت کرده‌اند. به نظر می‌رسد که اینها به نوعی عقلانی کردن مسایل اجتماعی است. در ایران هم بعضی می‌گویند اساس همه چیز را رنگ و صورت دینی بدهند و مدیر اداره کتاب گفته هر کس که راجع به مسایل اعتقادی نظر می‌دهد، باید نظریه اسلام را هم کنارش بگوید و نمی‌شود که افراد در مورد مسایلی که اسلام نظر دارد حرفی بزنند ولی نظر اسلام مطرح نشود. خوب مرز این تحمیل کجاست؟ چگونه می‌شود در بعد حمایتی و نظارتی، تولید و مصرف کالای فرهنگی این دینی بودن جامعه را لحاظ کرد؟

به نظر من مرز عینی و از پیش تعیین شده برای همه موارد نمی‌توان گذاشت. این يك امر عرفی و برحسب احساس عمومی است برای فهم موضوع می‌توانیم مثالی بزنیم. من قبلاً گفتم که برخی از مسایل فرهنگی از حوزه عمومی به حوزه خصوصی در حال انتقال است. در حال حاضر در غرب ازدواج‌های همجنس را هم جزو حوزه خصوصی افراد قرار داده‌اند و معتقدند که ربطی به جامعه ندارد. اما روشن است که چنین امری در ایران و جامعه‌ای با صبغه دینی قطعاً ممنوع خواهد بود و کماکان در حوزه عمومی قرار خواهد داشت و اینطور نیست که بگوییم هر چه در غرب جزء حوزه خصوصی است در اینجا هم باید جزء این حوزه باشد. در غرب هم این مسأله در چند دهه اخیر و به مرور و در برخی از کشورها جزء حوزه خصوصی افراد قرار گرفته و در گذشته چنین نبوده است، اگر غرب می‌تواند این تفاوت را در طول تاریخ شاهد باشد چرا این تفاوت‌ها در

می‌کوشد که عناصر فرهنگی خود را تحمیل کند و مرز میان وظایف خود را به عنوان دولت و غیر آن تمییز نمی‌دهد. دولت عهده‌دار نظم اجتماعی است و نمی‌تواند عهده‌دار اخلاق و دین مردم شود، زیرا دولت منتخب مردم در نهایت به هر لحاظی در ذیل مردم قرار می‌گیرد و نقش رهبری اخلاقی نسبت به مردم ندارد، این وظیفه بر عهده متولیان غیر دولتی دین است که باید خارج از چارچوب روابط قدرت، وظایف خود را انجام دهند. مثلاً همین بحث حجاب که این روزها داغ شده است. حجاب یک وجه شرعی دارد و یک وجه اجتماعی. دولت به وجه شرعی آن نمی‌تواند بپردازد، من و شما می‌توانیم خود را مقید به وجه شرعی آن بدانیم اما در مقام حکومت فقط می‌توان به حجاب از زاویه نظم اجتماعی و عفت عمومی توجه نماید که این دو مقوله نیز امری عرفی است و برحسب زمان و مکان و شرایط تغییر می‌کند. البته رواج دادن حجاب به عنوان یک هدف فرهنگی برای هر فرد معتقد به آن اشکالی ندارد، اما در صورتی که تحقق این وظیفه دینی به عهده دولت قرار گیرد نتیجه همان می‌شود که از رضا شاه و محمدرضا شاه حاصل شد و تمامی کوشش‌های آنان برای بی‌حجاب کردن زنان منجر به انقلاب اسلامی و رواج چادر شد. حجاب که از اصل اعتقاد به خدا مهمتر نیست، اگر کسی را نمی‌توان با زور به خداوند معتقد کرد، چرا باید با زور او را دارای حجاب کرد؟ مگر آن که به همان دو مسأله نظم اجتماعی و عفت عمومی مربوط باشد. البته بخش‌هایی از فرهنگ که جزء قانون (اعم از مدنی یا کیفری و حقوقی و...) می‌شود مبحث جداگانه‌ای است. در این موارد دولت‌ها می‌توانند حتی در صدد تقویت یا تضعیف برخی وجوه فرهنگی عام نیز باشند، مثلاً از خلال آموزش باید کوشید که فرهنگ قانون‌مداری و فرهنگ کار را تقویت و در مقابل فرهنگ تن‌پروری و قانون‌گریزی را تضعیف کرد، اما اینها نگرش‌های عام است و همه از آن استقبال می‌کنند، اما دولت نباید در میان عناصر فرهنگی جاری و مقبول اجتماع علیه یکی و له دیگری عمل کند. با توجه به شرایط کنونی، چون پول دولت از طریق نفت تأمین می‌شود و ملت عملاً نظارتی بر نحوه مصرف آن ندارد، علی‌الاصول این پول صرف بقای قدرت می‌شود و مخرب فرهنگ مفید و موثر است. اما در مقابل حکومتی که پاسخگو باشد، در آنجا بحث دخالت مالی دولت در فرهنگ جدی می‌شود. در این حالت به نظر می‌رسد که برخی از کالاهای فرهنگی نباید به سازوکار بازار واگذار شوند، اما حمایت‌های دولت برای تحقق این هدف باید حتی‌المقدور به صورت غیرمستقیم باشد. مثلاً با کاهش یا حذف مالیات از کالاهای فرهنگی که شامل همه دست‌اندرکاران فرهنگ می‌شود می‌توان به این هدف رسید، اما توزیع مستقیم پول ممکن است به فرد الف داده شود و به فرد ب داده نشود و این تبعیض و مخرب است. مثلاً با کاهش هزینه‌های پست، یا ارتباطات و آب و برق و... می‌توان حمایت‌هایی از کالاهای فرهنگی نمود که منجر به دخالت مستقیم دولت در تولید کالاهای فرهنگی نشود، اما تحقق چنین هدفی در دولت رانتی منتهی است و آنان سعی می‌کنند که پول را مستقیم به کسانی بدهند که در خدمت سیاست‌های آنان قرار دارند و این یعنی سرکوب فرهنگ.

در خصوص جهانی شدن و تأثیر آن در نظریه فرهنگ هم باید توجه داشت که وقتی که بحث جهانی شدن مطرح شد، تصور عده‌ای بر این بود که در این مسیر فرهنگ‌ها نیز به سوی یک فرهنگ جهانی میل می‌کنند و به ویژه فرهنگ‌های منطقه‌ای و محلی در فرهنگ عمده - که علی‌القاعده فرهنگ آمریکایی باشد - ادغام خواهند شد، اما عملاً معلوم شد که گرچه فرآیند جهانی شدن از جهاتی مترادف با تصور فوق است، اما مسیر معکوس آن نیز جدی است به عبارت دیگر فرهنگ‌های منطقه‌ای و حتی حاشیه‌ای، مجال ظهور و بروز پیدا می‌کنند، زیرا جهانی شدن اگر چه موجب تضعیف ساختار دولت - ملت می‌شود، اما همین امر به فرهنگ‌های منطقه‌ای و محلی مجال بروز بیشتری می‌دهد و این فرآیند است که در پانزده سال گذشته در سطح جهانی شاهد آن هستیم. نمونه بارز آن یوگسلاوی سابق است که از آن کشور متحد در زمان تیتو اکنون چندین کشور با فرهنگ‌های متفاوت سر برآورده است. بنابراین در فرآیند جهانی شدن صرفاً برخی از اجزا از فرهنگ احتمالاً جهانی می‌شوند؛ که در این صورت هر نظریه فرهنگی می‌بایست خود را با این اجزا هماهنگ کند، اما در بسیاری از وجوه فرهنگی دیگر، نه تنها به سوی فرهنگ جهانی نمی‌رویم که ممکن است فرآیند معکوس را هم شاهد باشیم و با این فرآیند هم می‌توان همراهی داشت.

نکته‌ای که در این موضوع باید توجه داشت، این است که از فرآیند جهانی شدن نباید چندان واهمه‌ای داشت و تصور کرد که اساس و هویت ملی ما در این فرآیند از میان می‌رود. ما اگر صد سال پیش زندگی می‌کردیم و نوع لباس پوشیدن امروز و نوع معماری آپارتمان نشینی - امروز را برای خود تصور می‌کردیم ممکن بود از این وحشت کنیم که در چنین صورتی ما دیگر واجد هویت ملی و فرهنگی خویش نیستیم. اما امروز که این عناصر فرهنگی را اخذ کرده‌ایم اصولاً چنین استنباطی نداریم و لذا همراه شدن با برخی از این وجوه فرهنگ جهانی نیز

هم وارد شود و همه این شکاف‌ها یکدیگر را تقویت می‌کنند، اوضاع بحرانی خواهد شد، چنانچه در سال 1384 و امسال (1385) شاهد مشکلات زیادی در منطقه بودیم، در حالی که طی هشت سال قبل آن چنین مسایلی در منطقه دیده نمی‌شد. نظریه فرهنگ مناسب برای ایران باید به گونه‌ای باشد که منجر به تشدید شکاف‌های اجتماعی از جمله طبقات اجتماعی و اقتصادی نشود.

در همین زمینه می‌توان پرسید آیا برای طبقات مختلف اقتصادی مثل فقیر و غنی باید کالاهای متفاوت فرهنگی تولید کرد؟ آیا طبقات اقتصادی ما نوع کالاهای را متمایز می‌کند یا این که هم‌شان یک جور مصرف کنند؟

بطور کلی اگر عرضه کالای فرهنگی تماماً به عهده اقتصاد بازار گذاشته و یک کالای خصوصی تلقی شود، در این صورت طبیعی است که افراد مرفه‌تر مصرف بیشتری از این کالاهای خواهند داشت و افراد فقیر تقریباً واجد مصرف نخواهند بود، زیرا طبق تئوری‌های شناخته شده، انسان معمولاً پول خود را در جایی صرف می‌کند که بیشترین بازدهی و مطلوبیت را برای او داشته باشد و برای مردم کج‌آمد، خوراک، پوشاک و مسکن در اولویت است و پس از تأمین این موارد احتمالاً پول چندان برای تأمین نیازهای ثانویه از قبیل فرهنگ و مسایل زیبایی شناختی و... نمی‌ماند. در حالی که طبقات ثروتمند بخش بیشتر پول خود را صرف نیازهای ثانویه می‌کنند و از آنجا که شکاف درآمدی در ایران زیاد است این امر به نوبه خود منجر به تشدید شکاف در مصرف کالای فرهنگی می‌شود. اما اگر سیاست‌های فرهنگی به گونه‌ای باشد که کالای فرهنگی را با قیمت ارزان و حتی نسبتاً مجانی در اختیار عموم قرار دهد، در این صورت امکان تولید کالاهایی که قابلیت مصرف عموم داشته باشد هم هست، گرچه و در هر حال نمی‌توان این ویژگی را برای تمامی کالاهای فرهنگی تعمیم داد. به ویژه آنکه طبقات مرفه برای ارضای حس متفاوت بودن و تشخیص اجتماعی کالاهای فرهنگی خاص را قیمت‌گذاری‌های کلان خواهند کرد و اراده خود را از طریق پول بر تشخیص این کالاها تحمیل می‌کنند. با این حال از وجود تفاوت در مصرف کالای فرهنگی نباید چندان نگران شد، به ویژه آنکه وجود تفاوت طبیعی هم هست، و قرار نیست همه مردم لباس‌هایی یک شکل و یک سطح بپوشند. آنچه که موجب حساسیت است تعمیق تفاوت‌ها و تبدیل آنها به شکاف‌های عمیق و غیر قابل پر شدن است. ضمناً باید توجه داشت که برخی از مولفه‌های فرهنگی به سرعت تغییر می‌کنند و میان طبقات اجتماعی جابجا می‌شوند، مثلاً لباس پوشیدن در گذشته میان طبقات بالا و پایین جامعه غربی دارای تفاوت‌های چشمگیری بود، اما به یک باره با ورود لباس‌های لی مرز میان طبقات در بسیاری از موارد از این حیث برداشته شد، اما این تغییرات در مورد مذهب و زبان به ندرت رخ می‌دهد و در مورد نژاد رخ داندنی نیست بنابراین باید کوشید که نظریه فرهنگی موجب حاد شدن مولفه‌های اخیر نشود.

به عنوان یک اصل کلی در خصوص سوال مطرح شده، کوشش می‌شود که عطف توجه، به گسترش طبقه متوسط و سازگار کردن سلیقه عمومی با سلیقه این طبقه شود.

در حوزه اقتصاد همانطور که گفتیم می‌توان سه طبقه فقیر، غنی و متوسط را تعیین و مرزهایش را شناخت، اما در حوزه فرهنگ فقط با دو مقوله فرهنگ والا و پست high culture و low culture مواجه هستیم. فرهنگ نخبه‌گرا یعنی تولید و مصرف کالاهای والا، و فرهنگ عوام و توده‌ای، به تولید و مصرف کالاهای عام‌پسند ختم می‌شود. پس وقتی می‌گویید طبقه متوسط را باید تقویت کنیم یعنی چه؟ زیرا در حوزه فرهنگ دو نوع کالا بیشتر نداریم. این دو تقسیم‌بندی متفاوت از هم‌اند، وقتی می‌گوییم زن و مرد و از طرف دیگر می‌گوییم جوان، میان‌سال و پیر باید متوجه باشیم که هر زن یا هر مردی می‌تواند جوان، میان‌سال و پیر باشد. فرهنگ توده‌ای و عوامانه می‌تواند مورد استفاده همه طبقات باشد، همچنان که کالای فرهنگی نخبه‌گرا چنین است، اگر چه طبقه متوسط علاقه بیشتری به استفاده از این نوع کالای فرهنگی دارد. بنابراین دو تقسیم‌بندی مذکور چندان مانع‌الجمع نیستند. چرا بر طبقه متوسط تأکید می‌شود، زیرا این طبقه چندان در پی تغییرات بنیادی و رادیکال نیست، ضمن آن که خواهان تغییر است، محافظه‌کار سفت و سختی هم نیست، و در مجموع به عنوان لنگر ثبات اجتماعی عمل می‌کند، چنین طبقه‌ای نیازهای فرهنگی‌اش متفاوت با نیازهای طبقه بالا و پایین جامعه است.

با این صحبت‌ها می‌توان گفت اگر دولت خودکامه، رانتی و متکی به درآمدهای نفتی باشد، نقشی کاملاً مخرب در وضع فرهنگی ایفا می‌کند و برعکس دولتی پاسخگو و دموکراتیک در تهیه و تدوین و پیشبرد نظریه فرهنگی نقشی کلیدی عهده‌دار است، در این حالت فاصله میان دولت با نهادهای مدنی و مردم چندان زیاد نیست و در چنین جامعه‌ای عموم اهل فرهنگ از خلال نهادهای مدنی در کلیه مراحل تدوین و اجرای نظریه فرهنگی نقش دارند. برعکس دولت خودکامه

است، که مجال بحث آن اینجا نیست، آنچه که می‌تواند شکل بگیرد جمع‌های جبهه‌ای است که حول يك مسأله مهم اتحاد می‌کنند که این مسأله محوری همان اصلاح ساختار سیاسی است. بنابراین وقتی شکل‌گیری حزب ممتنع باشد، به طریق اولی امتناع برنامهریزی هم همراه آن است که در ابتدای گفتگو، بطور مفصل به آن پرداخته شد. به عنوان مثال می‌توانم در خصوص یکی از سیاست‌های مشارکت در ابتدای مجلس ششم مثال بیاورم. مطابق دیدگاه سیاسی و فرهنگی حزب، مشارکت تصمیم داشت که برای هیأت ریسه مجلس یکی از بانوان مجلس و یکی از برادران اهل سنت را انتخاب کند. اما اگر چه در اولی موفق شدند اما در دومی عقب‌نشینی کردند، چرا که درست یا غلط تصور کردند که هزینه این اقدام محل پیشبرد سیاست‌های اصلاحی است. از سوی دیگر امکان ندارد که يك حزب یا گروه بتواند برای تمام اجزا فرهنگی و به طریق اولی اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی برنامه و طرح بدهد، مثلاً برای نشر، موسیقی و ادبیات و... زیرا اختلاف اصلی در جامعه ما بر سر اصول حاکم بر این حوزه‌هاست و نه جزئیات آن. همین که يك حزب و گروه از گسترش آزادی‌ها، حاکمیت قانون و تقویت نهادهای مدنی دفاع کند و به عبارت دیگر بر این اصول توافق نمایند کفایت می‌کند، زیرا این اصول به خودی خود راهکارهای زیادی را در حوزه فرهنگ نشان خواهد داد.

شاید در اواخر اصلاحات چنین شده بود، اما در شش هفت سال قبل و در ابتدای کار آقای خاتمی این امکان بوجود آمده بود که حزب مشارکت یا دیگران بیايند و برای خودشان سیاست کتاب تدوین کنند.

در حد همان کلیاتی که عنوان شد چنین سیاستی بود. هم در زمینه مطبوعات و هم در کتاب و فیلم و... و رشد کمی و کیفی کتاب نیز محصول این سیاست است. اما اگر منظور وارد جزئیات شدن است این کار امکان‌پذیر نبود، زیرا مجلس ششم که تشکیل شد از همان ابتدا در وظایف اصلی خودش که قانون‌گذاری و نظارت باشد با مشکل مواجه شد. من قبلاً تصور می‌کردم که با تشکیل مجلس ششم مردم سالاری به نقطه بازگشت‌ناپذیر خود می‌رسد و در آن صورت امکان برنامهریزی بوجود می‌آید، اما معلوم شد که آن تصور اشتباه بود و هنگامی که مجلس منتخب مردم در اجرای دو وظیفه خود یعنی نظارت و قانون‌گذاری با بحران مواجه می‌شود، چگونه می‌توان در حوزه‌های دیگر برنامهریزی کرد؟

حال سؤال مرغ و تخم مرغ مطرح می‌شود که آیا ابتدا باید زمینه‌ها بوجود آید تا سیاست تدوین شود یا ابتدا باید سیاست‌های تدوین شود تا زمینه‌ها بوجود بیاید؟ الان که وقت فوتبال است مثالی از فوتبال بزنیم. اگر زمینی داشته باشید که سنگلاخ باشد، پیاده کردن تاکتیک تیمی چه معنایی دارد؟ باید ابتدا زمین را از سنگ‌های بزرگ پاک نمود. در زمینی که پر از آب است - مثل مسابقه چند سال قبل استقلال در فینال باشگاه‌های آسیا - چه تاکتیکی جز زیر توپ زدن می‌توان پیاده کرد؟ البته این به معنای آن نیست که زمین باید کاملاً خشک و صاف و فارغ از هر مشکلی باشد تا کاری بتوان کرد. اما در هر حال باید در زمین مناسبی قرار بگیریم تا هم جای خردمان را بفهمیم و هم جای طرف مقابل را و بعد برای يك بازی شرافتمندانه برنامهریزی کنیم. در این مرحله، برنامهریزی یعنی پاک کردن نسبی زمین بطوری که امکان بازی در آن فراهم شود.

ممکن است راه دیگری هم وجود داشته باشد. فوتبال آبی را طراحی کردن، کاری که اروپاییان می‌کنند، یعنی برای زمان‌ها و مکان‌های مختلف طرح دارند؟ البته به حالت‌های استثنای کاری نداریم، اما اگر زمین‌های آنان پر از آب شود، فوراً فکری برای خارج کردن آب می‌کنند که کرده‌اند، و زمین‌هایشان دیگر از آب پر نمی‌شود مگر آن که از آسمان سیل بیاید. اگر هم چنین شد و اترپلو بازی می‌کنند و نه فوتبال. بعلاوه اروپاییان مسایل اصلی‌شان را حل کرده‌اند، امروز در آنجا اختلاف اصلی میان دو حزب مثلاً درباره کم و زیاد شدن 2 درصد نرخ بهره است، اما آیا امکان‌پذیر است که تفاوت دو نفر ایرانی را با اختلاف‌های در باره 2 درصد نرخ بهره تعیین کنیم، در حالی که درباره اصل کشور و نظام اداری و سیاسی آن اختلافات اساسی وجود دارد؟

بنابر این آیا شما به نوعی کلی‌گرا نیستید که معتقدید اول باید کل درست شود تا به اجزا برسیم؟

خیر. من معتقدم که جزء هم باید درست شود، اما اجزا آنقدر زیاد است که برنامهریزی برای همه آنها و نیز رسیدن به وحدت نظر در مورد تمام این اجزا امکان‌پذیر نیست. وقتی که صدها جزء را می‌آوریم و برای تکه‌تکه آنها برنامهریزی می‌کنیم، آیا این برنامهریزی جز در پرتو يك برنامه کلان و کل‌گرا امکان‌پذیر است؟ مسلماً خیر. بعلاوه اتفاق نظر پیدا کردن در مورد همه اجزا امتناع دارد و به سرعت موجب تفرقه میان افراد می‌شود که شرح مفصل این ادعا که بحثی جامعه‌شناختی است خارج از این گفتگو است. اگر انرژی خود را

الزاماً به اضمحلال و حتی تضعیف فرهنگ ملی ما نخواهد انجامید. ما کمالات و جوه اصلی دینی، ادبی و هنری فرهنگ خود را حفظ می‌کنیم، و حتی در عرصه‌های جدید مثل سینما نیز کمابیش سینمایی با مختصات ایرانی داریم گرچه به لحاظ فنی و تکنیکی این سینما قابل مقایسه با سینمای غرب نیست، اما در هر حال مردم ما این سینما را ترجیح می‌دهند، زیرا آن را راحت‌تر می‌فهمند و با آن بهتر ارتباط برقرار می‌کنند.

### نگاه شما به تقابل فرهنگ نخبه‌گرا و فرهنگ عامه چیست؟

در این مورد تصور می‌کنم که اگر دولت صالحی برای کمک به فرهنگ وجود داشت، علی‌القاعده باید حامی فرهنگ والا باشد، مشروط به اینکه سوگیری محتوایی به نفع یا علیه گرایش‌های فرهنگی جامعه نداشته باشد، علت این امر از يك سو در محدود بودن مخاطب آنهاست که نیازمند حمایت هستند و از سوی دیگر عمق و ماندگاری و تأثیر این فرهنگ است که کمک به آن را ضروری می‌کند. فرهنگ توده به علت در ارتباط بودن با بازار وسیع مردم، خودش راه را باز می‌کند و مصرف آن نیز عمدتاً فکری است تا تأثیرات عمیق گذاشتن. بسیاری از تولیدکنندگان کالاها یا فرهنگی عامه در گذشته بوده‌اند و امروز کسی آنان را نمی‌شناسد، اما تولیدکنندگان فرهنگ والا هر روز نسبت به قبل بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند. علی‌رغم این نکات به نظر من نباید فرهنگ توده‌ای و عامه را قربانی فرهنگ نخبه‌گرا کرد زیرا هر کدام از این دو، کارکردهای متفاوتی دارند، و ضمناً نباید آنها را در تضاد با هم دید. اگر هنرهای از فیلم‌های عامه‌پسند خودشان استقبال می‌کنند، ما حق نداریم در پشت سنگر نظریه فرهنگی مانع چنین استقبالی شویم. البته موارد خلاف قانون بحث دیگری است. حتی اگر کسی خواست این گرایش را تضعیف کند، می‌تواند این کار را از طریق تقویت تقاضا برای فرهنگ والا انجام دهد. بعلاوه در مبارزه با فرهنگ توده‌ای همیشه نوعی از نفاق قرار دارد، در همین جامعه ما تحت پوشش مبارزه با این فرهنگ، بجای سخت گرفتن به مطبوعات زرد، در عمل مطبوعات مفید و سیاسی و نخبه‌گرا قلع و قمع می‌شوند. همینطور هم در مورد سینما. ضمناً همزمان رسانه‌های دولتی را می‌بینید، به مبتذل‌ترین شکل، فرهنگ توده‌ای را حتی در امور مقدس رواج می‌دهند و کسی به آنها از گل کمتر نمی‌گوید!!

با توجه به جمیع نکات مطرح شده آیا نسبت به تدوین چیزی تحت عنوان نظریه فرهنگی موافق هستید؟

بی‌تردید. وقتی نظریه سیاسی ارایه می‌کنیم، می‌بایست در کنار آن نظریه فرهنگی متناظر با آن نظریه را نیز ارایه کرد. در حال حاضر مسأله قومیت‌ها و اقوام و نیز شکاف جنسیتی و مذهب اهمیت زیادی یافته‌اند؛ و از آنجا که سیاست در همه امور دخالت می‌کند، آنها را حساسیت‌برانگیز کرده، از نوع پوشش تا رفتارهای فردی هر حرفی زده شود فوراً سیاسی تلقی خواهد شد. بنابراین بدون داشتن پیش‌فرض‌هایی نظری در حوزه اقتصاد، اجتماع و فرهنگ نمی‌توان به نظریه سیاسی‌ای که جامعه را از وضع حاضر نجات دهد رسید.

در مورد احزاب چه نظری دارید؟ آیا احزاب هم مستقلاً باید نظریه فرهنگی مدونی ارایه کنند؟

طبیعی است که احزاب چون متولی ارایه نظریه سیاسی هستند، بناچار می‌بایست درباره فرهنگ هم نظریه‌ای منسجم با نظریه سیاسی خود ارایه دهند. به هر حال وقتی احزاب مدعی قدرت و دولت هستند، بخشی از این ادعا هم طبعاً متوجه بخش فرهنگ و وزرای مربوط می‌شود که باید مشخص کنند برای آنها چه برنامه‌ای دارند. اقشار فرهنگی جامعه چون ناشرها، نویسندگان، اهل سینما و موسیقی به اصلاح‌طلب‌ها انتقاد داشتند که هیچ طرح و برنامه‌ای برای این حوزه نداشتند و حرف‌ها و دیدگاه‌هایشان بیشتر از جنس سیاست است. البته آن فضای سیاسی که گفتید بر این امر تأثیر می‌گذارد، اما به هر حال يك ناشر نمی‌فهمید که تفاوت مشارکت و موفقه در سیاست نشر چیست؟

يك حزب سیاسی مثل هر موجود عقلانی دیگر وقتی می‌خواهد مطلبی را بگوید محاسبه دو دو تا چهار تا می‌کند که آیا گفتن این سخن برایش منفعت دارد یا خیر؟ در ایران چون هدف اصلی احزاب متوجه ساختار سیاسی است و ویژگی‌های آن ساختار نیز برشمرده شد، لذا باید از افزایش هزینه‌ها در ابعاد دیگر جلوگیری کرد. در حزبی چون مشارکت همه نسبت به نظریه سیاسی خود اتفاق نظر نسبی داشتند، نظریه فرهنگی متناظر با آن نیز طبعاً مورد قبول بود، اما وارد جزئیات شدن به نحوی که میان افراد اختلاف ایجاد کند بطوری که حرکت در مسیر اصلی را که اصلاح ساختار سیاسی است با مانع ایجاد نماید کاری معقول و عقلانی نیست. بعلاوه به نظر من شکل‌گیری حزب به معنای واقعی در ایران کنونی ممتنع

در حالی که هیچ آمار واقعی از کودکان کار داده نمی شود، هر روز بر تعداد کودکان فقیر اضافه می شود و بسیاری از کودکان به جای نشستن پشت نیمکت مدرسه در خیابانها پرتی می زنند.

در خیابانهای شهرهای بزرگ، در قالی بافیها، در کوره پزخانه ها و تولیدات محلی، این دستهای کوچک کودکان کار است که بخشی از چرخه تولید سرمایه داری انگل صفت ایران را می چرخاند. امروز در خیابانهای شهرهای بزرگ شاهد انبوه کودکان فقر که در خیابانها شب را به روز می رسانند تا سکه ای دستان کوچکتان را پر کند و آنها را راهی کلیه حقیرانه شان کند هستیم. وجود کودکان در سیاهچالهای رژیم گوشه ای از آسیبهای اجتماعی ناشی از فقر را به برکت رژیم ولایت فقیه نشان می دهد.

روز دوشنبه ۲۵ مرداد، رئیس سازمان ثبت احوال گفت که کودکانی که در سال ۸۹ متولد شده اند، یک میلیون تومان به آنها یارانه داده می شود. در اوایل سال جاری هنگامی که احمدی نژاد این طرح را مطرح کرد گفته بود که «دو فرزند برای یک خانواده کافی نیست و روزی آنها را خدا می دهد». صحبتهای وی مورد تمسخر بسیاری از مردم و حتی کارشناسان رژیم قرار گرفت. کودکان کار و فقر که هیچ سهمی از دوران کودکی خود نداشته اند و هیچ نهاد قانونی از آنها حمایت نمی کند پوچی طرح آتیه را نشان می دهد. آموزش رایگان حق طبیعی همه کودکان است که به دلیل فقر بسیاری از آنها از آن محرومند. سهم پایین آموزش و پرورش در تعیین بودجه سال ۸۹ نسبت به بودجه نظامی و بودجه بسیج و سپاه پاسداران و نهادهای آموزشی وابسته به آنها نشان دهنده هدف غیر انسانی طرحهای احمدی نژاد در رابطه با مردم و به ویژه افزایش جمعیت است.

## مجازاتهایی ضد انسانی باید متوقف شود

### زینت میرهاشمی

#### جنگ خبر:

در حالی که دوازده تن از زندانیان سیاسی اعتصاب غذا کننده دیروز از سلول انفرادی به بند عمومی در زندان اوین منتقل شده اند، اما گزارشهای منتشر شده در رسانه های جمعی نشان می دهد که فشار بر زندانیان سیاسی از طرق مختلف به شدت ادامه دارد. هنوز کیوان صمیمی، عبدالله مومنی و بهمن احمدی امویی در سلول انفرادی اوین هستند.

رفقار خشونت آمیز با زندانیان سیاسی، احکام جابرانه بیدارگاههای ولی فقیه همچون شلاق، قطع اندامها، اعدام، سنگسار و قطع ملاقات و فشار بر زندانیان برای اعتراف کردن علیه خود همچنان ادامه دارد.

به گزارش فعالان حقوق بشر و دموکراسی در ایران فرح (آلمیرا) و احسان از دستگیر شدگان روز عاشورا در بیدارگاههای جمهوری اسلامی به حکم ضدبشری اعدام محکوم شده است.

زندانی سیاسی فرح (آلمیرا) و احسان بیش از یک ماه در سلولهای انفرادی تحت شکنجه های جسمی و روحی قرار بوده تا در سناریوی اعترافات تلویزیونی وزارت اطلاعات شرکت کند.

همچنین محمد امین آگوشی (معلم بازنشسته) که محکوم به اعدام شده در زندان مرکزی ارومیه دست به اعتصاب غذا زده است.

خانواده این زندانی در گفتگویی با سرویس حقوق بشر آژانس خبری موکریان ضمن تایید این خبر اظهار داشتند: اعتصاب آگوشی در اعتراض به محدودیتهای اعمال شده در قبال وی در زندان و نگهداری در بند قاتلان می باشد.

در رویدادی دیگر بیدارگاههای ولی فقیه برای خدیجه گلپور دهمری حکم وحشیانه سنگسار در بیدارگاه تجدید نظر صادر کرده اند. وی ۲۳ ساله و یک فرزند ۷ ساله دارد و از ۹ ماه پیش در زندان لاکان رشت به سر می برد. این در حالی است که موج گسترده اعتراض به حکم ضد انسانی سنگسار در مورد سکینه محمدی آشتیانی همچنان ادامه دارد.

پیرامون اعتراض گسترده جهانی و درخواست برزیل برای دادن پناهندگی به سکینه محمدی، سخنگوی وزارت خارجه رژیم در یک موضع گیری مضحک پیشنهاد برزیل را «ترفند غرب» اعلام کرد. دیروز سه شنبه رامین مهمانپرست، سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم درخواست برزیل را ناشی از آشفتگی غرب دانست.

مجازات اعدام، سنگسار، شکنجه و قطع عضو مغایر با موازین اولیه حقوق بشر است. سازمان ملل متحد و نهادهای جهانی مدافع حقوق بشر و جریانهای دمکراتیک طرفدار حقوق انسانها این احکام ظالمانه رژیم ایران در قبال شهروندان ایرانی را باید به شدت محکوم کنند.

صرف اتحاد در جزییات کنید، اتحادی حاصل نمی شود، بعلاوه طرف مقابل مداخله می کند و کلیت موضوع را کان لم یکن می نماید. برای مثال اگر شما نسبت به دکوراسیون اتاق حاضر انتقاد داشته باشید وقتی می توانید در عمل وارد این بحث شوید که مالکیت اتاق در اختیار شما باشد و اگر چنین نبود، ابتدا باید مالکیت خود را نسبت به این اتاق ثابت کنید. بعلاوه وقتی می خواهیم اجزا را تغییر دهیم و توجهی به کلیت نمی کنیم، طرف مقابل متوجه قضیه است که این تغییرات کلیت آن را با خطر مواجه می کند به همین دلیل به مبارزه با اجزا می پردازد، اما در هر حال باید توازنی میان جزء و کل در نظر داشت. بنابراین اجزا مهم هستند.

بله. اما همانطور که گفتیم باید بینابین بود. اصل را باید معطوف به کل کرد و در عین حال برای اجزا کوشش کرد تا حدی که نه تنها مخل عطف توجه ما به کل نشود، بلکه مقوم آن نیز باشد و کل نیز بدون چنین حمایتی به دست نمی آید. من هم همین را می خواهم بگویم. به قول کسی که می گفت فکرهای بزرگ داشته باشید و حرف های کوچک بزنید. حال شما یک نقشه و طرح کلان در ذهن خود دارید به عنوان فرد، گروه، حزب، جبهه و... که همه جزییاتش مشخص هستند، دین کجاست، جهانی شدن و... همه این جزییات برنامه در کلان به دقت مشخص است ولی این طرح قابل اجرا نیست، در کلان قضیه فقط یک انقلاب می تواند از آن حمایت کند...

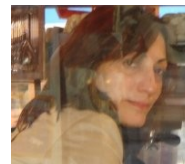
خوب شاید این طور نباشد، من اصولاً معتقد نیستم که می توانیم یک نظام کلان انتزاعی برای جامعه تدوین کنیم که تمام جزییات آن مشخص باشد، به همین دلیل هم با برنامه های انقلاب گونه مخالفم؛ ما از خلال تجربه و گام به گام است که درک صحیحی از واقعیت پیدا می کنیم. آن برنامه های جزیی معمولاً دروغ هستند، زیرا هدف آنها کسب موافقت مردم برای پیگیری آن برنامه کلان انقلاب گونه است، بدین خاطر واقعیت ها در آنها دیده نمی شود و طوری طراحی می شود که همه گروه ها و اقشار از آن برنامه راضی باشند، لذا هنگام تحقق معلوم می شود که نه کلان و نه جزییات آن مطابق با آنچه که گفته شد نبود. اما قصد من از بیان آن مطالب این بود که در مورد جزییات نمی توان سرسختی خاصی نشان داد، مثلاً پس از دو خرداد نیز اصلاحات می توانست حتی با انتشار یک کتاب مساله دار با بحران جدی مواجه شود، این بدان معناست که برنامه ریزی در جزییات در زمین سیاست ایران در حال حاضر امری ذهنی و غیر واقعی است.

این را می خواستم بگویم که شما ممکن است بگویید که در عرصه کتاب، موضوع نظارت پیچیده و حساس است ولی در حوزه حمایتی مثل کاغذ. چنین حساسیتی وجود ندارد، یعنی اگر کاغذ آزاد شود کسانی از موضع حاد علیه فرهنگ بسیج نمی شوند، پس چرا حتی برای این جزء غیرحساس برنامه ای ارایه نمی شود؟ اگر همین جزییات غیرحساس هم اجرا می شد ۲۰ تا ۳۰ درصد نسبت به زمان جلو بودیم. مشکل احزاب ما در واقع همین بود که خیلی کلان نگر بودند و تا حدی دنبال تهیه برجی بودند که پس از آن زمینه ای را صاف کنند و برج را با جرثقیل نصب کنند.

در این سال ها که احزاب حکومت در دستشان نبود، ادای حکومت داری در می آوردند.

## افزایش کودکان کار، پوچی «طرح آتیه»

### زینت میرهاشمی



دولت پاسدار احمدی نژاد که خود پایبند به استانداردهای بین المللی مربوط به حقوق بشر و حقوق کودکان نمی داند برای افزایش جمعیت و در مخالفت با کنترل جمعیت طرح آتیه یا به عبارتی طرح تشویق کودکان بیشتر و گرفتن کمک از دولت را مطرح کرده است. روزی خمینی برای افزایش لشکر اسلام و شعله ور کردن آتش جنگ به نیروی انسانی احتیاج داشت و طرح کنترل جمعیت را ملغی اعلام کرد که عوارض ویرانگری داشت. امروز ولی فقیه که در ایزوله ترین شرایط است طرحهای افزایش جمعیت را تایید می کند تا لشکر فقیران که نان خور دولت باشند به وجود آورد.

## محرومیت علی کریمی؛ پرونده سازی برای ورزشکاران سبز سعید زندگانی



### جرس:

پس از سیاستمداران، فعالین امور اجتماعی و اهالی فرهنگ و هنر، حالا نوبت به ورزشکاران محبوب و سبز رسیده است تا با پرونده سازی روزنامه کیهان و خبرگزاری "فارس"، زمینه کنار گذاشتن آنان از میدانهای ورزشی فراهم آید. اولین نفر از این میان علی کریمی ستاره فوتبال ایران و آسیاست، تا یکسال پس از حرکت اعتراضی خود و دوستانش در بازی تیم ملی ایران مقابل کره جنوبی در آخرین مسابقه مقدماتی جام جهانی، که با بستن دستبند سبز در آن اعتراض خود را به نتایج انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری نشان دادند، خبرگزاری فارس خواستار شلاق خوردن او به گناه روزه خواری در ملاء عام شود.

علی فرخی معاون حقوقی باشگاه ورزشی استیل آذین که کریمی در آن بازی می کرد، در گفت و گو با خبرگزاری فارس، در مورد علت اخراج علی کریمی از این تیم گفته است: "طبق گزارش سرپرست و مسئول تدارکات تیم، علی کریمی تظاهر به روزمخواری کرده و زمانی که از او خواسته شده به رختکن برود، اعتراض شدید و رفتاری خلاف شان داشته است. طبق گزارش، او اقدام به نوشیدن آب به طور علنی کرده است... طبق ماده 638 قوانین مجازات اسلامی، هر فردی که در انتظار عمومی فعل حرامی انجام دهد، اگر این فعل کیفری باشد، به جز تحمل کیفر، به حبس از 10 روز تا دو ماه یا 74 ضربه شلاق محکوم خواهد شد. اگر هم عمل کیفری نباشد، حبس از 10 روز تا دو ماه یا 74 ضربه شلاق مجازات تعیین شده است. در حرمت روزمخواری نیز شکی وجود ندارد."

### کریمی: وعده "کیک و ساندیس" ندهید

کاری که کریمی را به آن محکوم کرده اند، قبل از آخرین بازی "استیل آذین" مقابل تیم "استقلال" تهران صورت گرفت، در حالیکه وی در این بازی حضور داشته و پس از آن هنگامی که در یک گفت و گوی رسانه ای مدیریت سردار سپاه "مصطفی آجرو" مدیر عامل این باشگاه را زیر سوال برد، پرونده روزه خواریش هم رو شد! کریمی شنبه شب نیز دوباره به انتقاد از آجرو پرداخته و گفته بود: "رئیس باشگاه استیل آذین باید مدیر عاملی را بیاورد تا بتواند ضعف های این تیم را برطرف کند و بداند قهرمان شدن در لیگ فقط با داشتن یکسری بازیکن حرفه ای توانمند میسر نمی شود. اگر از این تیم قهرمانی می خواهید باید مدیر عاملی در آن کار کند که بتواند ضعف ها را برطرف کند. به طور مثال ما نباید با اجبار و زور و با وعده کیک و ساندیس دادن تماشاچیان را برای تشویق تیم به استادیوم بیاوریم."

کریمی با بیان "کیک و ساندیس" که حربه حکومتی برای جمع آوری طرفداران است، مخالفان خود را جریرتر ساخته تا نقشه ای تازه برای کنار گذاشتن این ستاره معترض طراحی کنند. گرچه بعد از اینکه علی کریمی از مدیر عامل استیل آذین انتقاد کرد مصطفی آجرو گفت فعلا پاسخ کریمی را نمی دهد، اما صادق درودگر به عنوان سرپرست تیم فوتبال استیل آذین و عده داده بود که کریمی به خاطر مصاحبه های تند که علیه مدیریت باشگاه انجام داده محروم خواهد شد. درودگر پیش از آن که خبر اخراج کریمی اعلام شود به "خبر آنلاین" گفته بود: "من شنیدم که او چه صحبت هایی را علیه مدیر عامل باشگاه انجام داده و نمی دانم چه حرف هایی زده است اما قطعاً اگر چنین باشد در چارچوب اختیارات او نیست. یک بازیکن حرفه ای باید بداند که کجا صحبت کند و چه بگوید تا شان خودش حفظ شود. کریمی هم یک بازیکن حرفه ای است و تاکنون شنیده ام که چنین صحبت هایی را انجام داده باشد قطعاً اگر او صحبت هایی کرده باشد با وی برخورد خواهد شد."

## تعداد بیکاران کشور از مرز ۳.۵ میلیون نفر گذشت اختلاف مرکز آمار و وزارت کار بر سر نرخ بیکاری

### جرس:

تعداد بیکاران در بهار 89 معادل 3.5 میلیون نفر اعلام شده است که در این گروه سنی 17 درصد جمعیت معادل 2.8 میلیون نفر شهرنشین و 8.9 درصد برابر با 647 هزار نفر نیز روستایی بوده اند.

مرکز آمار ایران اخیراً نرخ بیکاری بهار سالجاری 14.6 درصد را اعلام کرده که در این رابطه تعداد کارجویان (بدون شغل - در جستجوی شغل بهتر) نیز بیش از 3.5 میلیون نفر برآورد شده است. اهمیت این موضوع در این است که این نرخ در بهار سال گذشته 11.1 درصد بود.

بر اساس این گزارش، جهش 3.5 درصدی نرخ بیکاری در بهار سالجاری در کنار نیاز مبرم بازار کار به فرصت های جدید شغلی، از موضوعاتی است که به دلیل نیازهای روزافزون جوانان کارجو، همیشه مورد توجه افکار عمومی بوده و هست.

به گزارش مهر، طی سالهای گذشته به ویژه در زمان فعالیت سیدمحمد جهرمی (وزیر سابق کار) درباره مرجع اعلام نرخ بیکاری بعضاً نقدهایی مطرح می شد، به نحوی که اعلام دو نرخ متفاوت از سوی بانک مرکزی و مرکز آمار دوگانگی هایی را به همراه داشت. نهایتاً به دلیل استناد قانون به نرخ اعلامی مرکز آمار و همچنین عدم محاسبه نرخ بیکاری روستاها توسط بانک مرکزی، این نرخ مرکز آمار بود که مورد استناد قرار می گرفت.

این جریان ادامه داشت تا زمان اعلام رسمی نرخ بیکاری بهار 89 که توسط شیخ الاسلامی وزیر کار به نقد کشیده شد و وی ضمن نپذیرفتن تلویحی نرخ 14.6 درصدی، گفت: به نظر می رسد نرخ بیکاری بهار 89 دارای اشتباه است و با اینکه نرخهای اعلام شده در سالهای گذشته اشکال داشته است. همچنین وزیر کار گفت اگر نرخ بیکاری بهار 89 را بپذیرد به معنی افزایش 1 میلیون نفر بیکار جدید است، البته وی تأکید دارد که با ابهام و بی میلی ناچار است نرخ بیکاری محاسبه شده توسط مرکز آمار ایران را بپذیرد.

این نوع برخورد و غیر قابل استناد بودن نرخ بیکاری مرکز آمار از سوی وزیر کار در حالی مطرح می شود که هم اکنون از نظر قانونی هیچ مرجعی بالاتر از مرکز آمار ایران نیست که بتواند نرخهای بیکاری قابل استناد ارائه دهد.

این در حالی است که تا پیش از این نرخ بیکاری اعلام شده از سوی مرکز آمار برای وزارت کار و امور اجتماعی بدون حرف و حدیث قابل استناد بوده، اما با اعلام نرخ بیکاری بهار امسال به یکباره این نرخ که زیر سؤال برده شد و شبیهاتی از سوی این وزارتخانه در مورد آمار نرخ بیکاری مطرح شده است. در عین حال، نرخ بیکاری که در هر فصل توسط مرکز آمار اعلام می شود مهمترین نرخ است که از سوی این مرکز به صورت رسمی اعلام می شود (همانند اهمیت نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی) و توسط دستگاههای مختلفی مورد استفاده قرار می گیرد، ضمن اینکه تغییری در نحوه محاسبه این نرخ در فصل بهار نسبت به فصول قبل صورت نگرفته است.

مسئولان مرکز آمار ایران در این خصوص معتقدند که قراردادن آمارهای نرخ بیکاری از سوی مرکز آمار بر روی سایت رسمی به معنای دفاع این مرکز از آمارهای تولیدی خود است و اگر این آمارها اشتباه بود، روی سایت مرکز آمار قرار نمی گرفت.

در همین حال، این مرکز با اعلام اینکه نرخ بیکاری افزایش یافته و اگر صلاح باشد به این مطلب پاسخ خواهد داد، عنوان می کند که وزیر کار اعلام کرده با وجود اینکه مایل نیستیم اما نرخ بیکاری مرکز آمار را می پذیریم.

شیخ الاسلامی هم گفته است: اگر از من بپرسند که نرخ بیکاری در بهار 89 چقدر است به آمار ارائه شده از سوی مرکز آمار استناد خواهم کرد، ولی با این وجود به نظر می رسد که این آمار با واقعیات جامعه همخوانی ندارد و در صدی از خطا در آن دیده می شود.

وزیر کار افزوده است: افزایش 3.5 درصدی بیکاری یعنی اینکه از سال قبل تا به حال باید حداقل یک میلیون نفر به افراد بیکار کشور اضافه شده باشد و آثار آن هم در مقرری بگیران بیکاری تأمین اجتماعی دیده شود؛ در حالی است که تنها 20 هزار نفر به مقرری بگیران بیکاری اضافه شده و به همین دلیل بین آمار ارائه شده از سوی مرکز آمار با واقعیات موجود تفاوت وجود دارد.

نرخ بیکاری طی سال گذشته از سوی مرکز آمار ایران 11.9 درصد اعلام شد که این نرخ در فصل بهار سال گذشته 11.1 درصد و در فصل زمستان همان سال نیز 14.1 درصد محاسبه شده بود. افزایش 3.5 درصدی نرخ بیکاری بهار سالجاری به نسبت مدت مشابه سال قبل و رسیدن تعداد بیکاران به 3.5 میلیون نفر طی سالهای اخیر بی سابقه بوده است.

## کشتی "حلف الفضول" سید مصطفی تاج زاده



جرس:

تقدیم به "جوادی فر، قهرمانی، کامرانی" شهدای 18 تیر 88 و به "روح الامینی" که آسیب دیدگی یک گربه را تاب نیاورد و آن را برای مداوا به دانشکده دامپزشکی رساند، اما خود بر اثر شکنجه و شرایط طاقت فرسای کهریزک و عدم رسیدگی به شهادت رسید.

کشتی «حلف الفضول (1)»

### اول محاصره شکنی

مثل خیابان های "جنبش سبز" بود عرشه کشتی «مرمره آبی»! روزنامه نگار یونانی چپ گرا، رمان نویس سوئدی، برنده ایرلندی جایزه صلح نوبل، کشیش واتیکان، هفت نماینده پارلمان اتحادیه اروپا، مومنان نماز شب خوان، مسیحی ها، یهودی ها، آتئیست ها، کمونیست ها و خلاصه نمایندگانی از جامعه مدنی 32 کشور چگونه توانستند کنار هم قرار بگیرند و بر اساس نقشه راه واحدی راهی غزه شوند؟ آن کشتی الگویی از یک جامعه باز جهانی را به نمایش گذاشت که جز در آب های آزاد جهان و در دریای بی کران حق جویی انسانی نمی توانست بادیان های معنوی و آدابخواهانه اش را بگستراند. «مرمره آبی» که در مسیر کمک رسانی انسانی به مردم غزه توسط ارتش اسرائیل مورد تهاجم قرار گرفت، نشان می دهد که در دنیای امروز هم نشیمنی همه نمایندگان مدافع حقوق بشر تنها یک رویا یا بحث تئوریک نیست. بلکه ایده ای کاملاً اجرایی و تحقق یافته است. به علاوه همین کشتی حقوق بشری است که می تواند دیوار نژاد پرستی و تبعیض صهیونیستی را فرو ریزد و محبوسین بزرگترین زندان هوای باز یعنی مردم غزه را آزاد کند.

اگر می بینیم کشتی کمک های انسانی به غزه در همان زمان اسارت در چنگال راهزنان دریایی اسرائیل توانست حفره ای هر چند کوچک، اما عمیق یابنده بر دیوار آن محاصره غیر انسانی ایجاد و در امتداد جلب همبستگی جامعه مدنی جهانی برای اولین بار دولت آمریکا را نیز به صدور بیانیه علیه محاصره غزه وادار کند، علت را باید در گفتمان انسانی، متحد کننده و بسیج گر ساکنان آن جست که وجدان جامعه جهانی را به حرکت درآورد. این کشتی پیش از آنکه به تسخیر راهزنان صهیونیست درآید، بر لنگر حق جویی و آزادیخواهی جهانیان تکیه زده و نقشه راه انسانی جدیدی برای مقابله با ظلم و ستم ترسیم کرده بود. کشتی حامل دموکرات - مسلمانان ترک، مسیحیان، یهودیان، کمونیست ها، سکولارها و... کشتی همبستگی بشریت امروز است علیه هرگونه سرکوب و نقض حقوق انسان ها و همه ما می توانیم و باید به ساکنان آن کشتی بپیوندیم. این همان کشتی نجات عصر ماست که می تواند همزیستی مسالمت آمیز مردمان را ممکن و نامتجانس ترین و متفاوت ترین گروه های انسانی را علیه خشونت، ستم، جنگ و تروریسم بسیج کند.

### کشتی انسانیت و راهی

«مرمره آبی» کشتی انکار هولوکاست و تیرنه نازی ها از جنایت یهودی سوزی نبود. بر عکس، هدی اپشتین (Hedy Epstein) پیرزن 85 ساله یهودی از نسل بازماندگان و نجات یافتگان فاجعه «هولوکاست» آن قدر زنده ماند که سوار «کشتی آزادی» شود و بر این حقیقت گواهی دهد که دموکرات - مسلمان های ترک خالق کشتی، اثبات مظلومیت فلسطینی ها را به انکار یهودی کشتی هیتلر گره نمی زنند و از موضع بعثی - صدامی با اسرائیل به ستیز نمی پردازند. (2) مسافران «مرمره آبی» با حرکت انسانی خود مفهوم «کشتی» را چنان بسط دادند که به هیچ وجه تداعی گر مفهوم بسته و سابق آن نیست. این کشتی گستره ای چنان باز و بی کران به نمایش گذاشت که از آفریقا تا اروپا و از مالزی تا آمریکا، کران تا

خود علی کریمی در این مورد گفته است: "سالهای سال است که بازی می کنم اما هیچ گاه در مورد من چنین مسائلی مطرح نشده و نبوده چرا که من یک مسلمان هستم و به مسائل دینی و مذهبی اعتقاد دارم. آن ها اگر چنین ادعایی داشتند چرا همان روز اعلام نکردند و اجازه دادند من برابر استقلال بازی کنم؟ فکر می کنم همه این حاشیه سازی ها به خاطر مصاحبه من قبل از بازی در مورد مدیریت باشگاه بوده است." سید نصراله سجادی قائم مقام باشگاه استیل آذین نیز با بیان اینکه اخراج کریمی تنها به خاطر روزه خواری نبوده است، گفت: در این مدت به کریمی فرصت و تذکر داده اند و برخوردها آبی نبوده و حتما اصلاح نشده که با این بازیکن برخورد شده است."

### یا جای من یا جای این آقایان!

کریمی که دوشنبه شب دعوت عادل فردوسی پور را برای حضور در برنامه پرتعدادار "نود" رد کرده، در آخرین گفت و گوی رسانه ای خود گفته است: "باشگاه یا جای من است یا جای این آقایان. وجهه مرا در جامعه مخدوش کرده اند. تنها در صورتی به استیل آذین برمی گردم که این آقایان در تلویزیون رسماً از من عذرخواهی کنند. می دانم می خواهند با این صحبت ها من را متشوری کنند. می خواهند کاری کنند که نتوانم در سطح اول فوتبال باقی بمانم. تمام این شایعه هایی که برای من ساخته اند به خاطر انتقاداتی است که به این آقایان کرده ام... من چه گناهی دارم؟ وقتی تمرین را ساعت 5 بعد از ظهر آن هم در گرمای شدید تابستان برگزار می کنند من مقصرم؟ می خواستند تمرین های تیم را بعد از افطار برگزار کنند تا این مسائل پیش نیاید."

همه ماجرا نشان از پرونده سازی علیه علی کریمی دارد. مهرزاد معدنچی عضو تیم ملی واز هم بازیهای کریمی در تیم استیل آذین به خبرگزاری "ایپنا" گفته است: "روز بازی با استقلال همه بازیکنان تیم ما در رستوران غذا خوردند و 95 درصد فوتبالیست ها نیز روزه نمی گیرند. ما همه مسلمانیم و به اعتقاداتمان پایبندیم اما واقعاً با این شرایط روزه گرفتن بر ایمان مشکل ساز است. ما سر تمرین قوطی های آب کنار زمین مان داریم. به نظر من اصلاً درست نیست که روزه داری یا روزه خواری یک نفر را رسانه ای کنیم." در همین ارتباط، مهدی مهدوی کیا کاپیتان این باشگاه و همبازی کریمی در تیم ملی با اعلام حمایت از وی به خبرگزاری "ایپنا" گفته است: "کریمی باید به تیم برگردد. مگر در تمرینات ما چند تماشاگر حضور دارند که بگویند او در ملاء عام روزه خواری کرده؟ اصلاً شاید او مسافر بوده یا دارو مصرف می کرده که نتوانسته روزه بگیرد. چرا باید درباره مسائل شخصی افراد تحقیق و تفحص کرد؟ یعنی علی کریمی تنها بازیکن لیگ ایران بوده که روزه خواری کرده است؟ مگر سازمان لیگ می تواند تک تک بازیکنان را زیر نظر بگیرد و دلیل روزه خواری شان را جویا شود؟"

### پرونده یکساله

علی کریمی ستاره سی و دوساله فوتبال ایران که از بیست سالگی در تیم ملی بازی کرده و با 112 بازی ملی پس از علی دایی دومین رکورد کشور را در دست دارد و در سال 2004 بازیکن برتر آسیا شناخته شده و مدتی هم در تیم بزرگ "بایر مونیخ" آلمان توپ زده است، همواره بازیکنی پرحاشیه و معترض بوده است. می گویند به تشویق او بوده که چند تن از ستارگان تیم ملی در بازی مقابل کره جنوبی از دستبند سبز استفاده کردند تا اعتراض خود را به نتیجه دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نشان دهند و از همانجا بود که مسئولین ورزشی دولت احمدی نژاد تصمیم به حذف او گرفتند.

چندی پیش نام کریمی را به بهانه بی نظمی و اعتراض به سرمربی، از لیست اعضای تیم ملی در مسابقات قهرمانی آسیا خط زدند درحالیکه هیچگاه افسشین قطبی سرمربی تیم ملی صحبت از "توهین و اعتراض" از سوی کریمی به خود را مطرح نکرد. اما این "فارس نیز" بود که نوشت: "علی کریمی که اکنون از تیم ملی هم اخراج شده، به عنوان بازیکنی نظم گریز و با اخلاق تند و خودمحورانه مشهور است. وی بارها علیه مدیران و بزرگان فوتبال ایران موضع گیری های نادرستی داشته که با برخورد قاطع مواجه نشده است." و همین نوشته بود که پرونده ای جدید برای ستاره فوتبال آسیا گشود، در حالی که سید جلال یحیی زاده رئیس کمیسیون ورزش و کمیسیون تحقیق و تفحص از سازمان تربیت بدنی، در گفت و گویی با روزنامه تهران (یکشنبه 24 مرداد) گفته است: "دوپینگ و تخلفات مالی در ورزش ایران بیداد می کند! آیا این بیداد را می توان با بازکردن پرونده روزه خواری برای علی کریمی از میان برداشت؟"

آن می توان «کشتی جامعه مدنی جهانی» خواند، مجاهد-دموکرات های ترکیه آن را کشتی «پیمان حلف الفضول معاصر» نامیدند. «عمر گل اوغلو» روحانی اهل سنت ترک که در مراسم خاکسپاری شهدای کشتی شرکت کرده بود، می گفت: «اگر پیامبر (ص) در این عصر می زیست باور دارم که او نیز سوار بر عرشه همین کشتی می شد».

پیمان «حلف الفضول» نزدیک به دو دهه است که به مرجع اسلامی برخی از سازمان های مدنی ترکیه تبدیل شده است. مهم ترین سازمان های حقوق بشری آن دیار که مبتکر اعزام کمک های انسانی به کشورهای مسلمان و غیر مسلمان جهان بوده اند، جلوه ای دموکراتیک و مدنی به آن «پیمان پیشا اسلامی و فطری» بخشیده اند. حقوق بشری های دموکرات - مسلمان ترکیه که پیشتر اعتصاب و فراخوان های ضد شکنجه در دفاع از زندانیان سیاسی کمونیست و کرد و ترک بودند، اکنون بر مبنای همان معیار و استاندارد واحد انسانی به کمک محاصره شدگان مظلوم غزه می روند. (8)

بر عکس کشور ما، که در آن مقامات نظامی که روزگاری نه چندان دور به حمایت از مظلومان بوسنی افتخار می کردند، ناگهان در لحظه دادگاهی کردن «متهمان فعالیت های انتخاباتی منتقد بکه سالاری» چهره دیگری از خود به نمایش گذاشتند و در سوگ سقوط «میلوسویچ» قصاب مسلمانان بالکان نشستند و سرنگون کنندگان او را «خیلی شبیه» سبزهای ایران خواندند. سازمان حقوق بشری «I.H.H.» در ترکیه در آغاز دهه 90 در گرماگرم نبرد بوسنی و به منظور کمک به مسلمانان آن دیار تأسیس شد. چنین سازمانی به دلیل رویش در بستر یک رقابت و مسابقه دموکراتیک با سایر سازمان های مدنی ترکیه، در مسیر بالندگی خود مبتکر اعزام کشتی کمک های انسانی به غزه شد و خدا باوران و خدانا باوران را از 32 کشور حول ایده واحد انسانی متحد کرد. (9)

#### کشتی نافرمانی مدنی گلوبال

کشتی «مرمره آبی» به لحاظ روش ویژه کمک رسانی به مردم غزه «کشتی نافرمانی مدنی گلوبال» نیز نامگذاری شد که حکایتی است از راهگشایی آن حرکت انسانی برای یک «انتفاضه جهانی» علیه اشغالگری و جنایت و دیوارکشی ضد انسانی به دور انسان ها. بادیان های معنوی این کشتی، نسیم تازه ای از امید به دموکراسی و آزادی در جهان عرب و خاورمیانه را به ارمان آورده است. «خالد الدخیل» سعودی در این باره می نویسد: «در افزایش محبوبیت حکومت ترک در خیابان های عرب تردیدی نیست. این امر با در نظر گرفتن ناتوانی حکومت های عرب طبیعی است.» ناتوانی کشورهای عربی اما از «غیر دموکراتیک» بودن ساختار سیاسی آن کشورها سرچشمه می گیرد. تضعیف همین عنصر انسانی در توان ملی، ضعف موقعیت منطقه ای کشورها را نه تنها در عرصه مناسبات بین الملل، بلکه در مقایسه با محبوبیت روزافزون ترکیه آشکار می کند. اگر نتایج نظرسنجی اخیر موسسه «پیو (Pew)» درباره تنزل نگران کننده تصویر کنونی جمهوری اسلامی ایران در افکار عمومی جهان با نتایج نظرسنجی موسسه TESEV(10) درباره محبوبیت 75 درصدی «اردوغان» در جهان عرب (که هر دو پیش از واقعه کشتی «مرمره آبی» صورت گرفت) مقایسه شود، به میزان تضعیف رو به افزایش قدرت نرم ایران در سال های عبور از اصلاحات از یک سو و جایگاه برتر ترکیه در منطقه در کنار محبوبیت روزافزون رهبران مسلمان آن کشور از سوی دیگر پی خواهیم برد. (11)

#### کشتی ظلم ستیز دموکراتیک

حرکت انسانی، مدنی و مؤثر «کشتی مرمهره آبی» فقط عدم توازن میان موقعیت دولت های ایران و ترکیه را بیشتر نکرده است بلکه به تعبیر روزنامه فرانسوی «لیبراسیون» مبدا یک چرخش گفتگویی از «اسرائیل ستیزی غیر دموکراتیک» به «مقاومت دموکراتیک» و در عین حال «موفق» در مقابل زورگرایی و تجاوزگری دولت اسرائیل شده است؛ «این تهاجم [تهاجم سیاسی و تبلیغاتی ترکیه و اردوغان] کل منظره خاورمیانه را تغییر داد. از این به بعد قلب اعراب برای ترکیه ای می تپد که عضو ناتو است، شکوفایی اقتصادی بزرگی را تجربه می کند و نامزد عضویت در اتحادیه اروپا است.» «برنارد گتا» نویسنده این مقاله می افزاید: «ورود ترکیه به خاورمیانه در عین حال ورود دموکراسی نیز هست. به جای صدای دیکتاتوری ایران که امحای اسرائیل را تعقیب می کند، صدای حقوق و صدای سیاست عدم خشونت طنین افکنده است. (12)»

کشتی آزادی نشان داد حقوق بشر و دموکراسی همان پرچمی است که افراطیون حاکم بر اسرائیل از افتادن آن به دست مسلمانان منطقه به شدت وحشت دارند.

کران انسانیت را فرا گرفت؛ عرشه ای چنان زیبا که به قول نویسنده مسلمانی از کشور همسایه، «در آن کشتی هم قرآن و نهج البلاغه قرائت شد و هم انجیل خوانده شد.» ترویج ادبیات «حسینی» از سوی مصیبت زدگان و تشبیه «شهدا» و بازماندگان شهدا به یاران اباعبدالله (ع) و به زینب کبری (س) نیز جلوه ای زیبا به صحنه مقاومت مدنی کشتی نشینان بخشید. (3)

#### کشتی کلمه سوا

یک نویسنده ضد امپریالیست ترکیه (البته از نوع کیهانی آن) در مقاله ای با اشاره به پیشینه «ادوارد پک (Peck Edward)» «در معاونت TTF (Task Force) در زمان «رونالد ریگان» می پرسد: «یک آمریکایی هدایت گر عملیات ویژه در خاورمیانه، در کشتی چه کار داشت؟ اگر کاری داشت آیا نمی توان گفت که سیاحت کشتی در واقع عملیات CIA بوده است؟» نویسنده توطئه بین نتیجه می گیرد که «امنیت کشتی مرمهره آبی اصلاً هم معصومانه نبوده است... عملیات ضد ترکیه به نحو پی در پی انجام می شود (4). «چنین تحلیلهای بدبینانه و توطئه محور که معمولاً در شرایط استقرار دیکتاتوری با اقبال عمومی مواجه می شود، در یک کشور نسبتاً دموکراتیک که حقوق بشر در آن رعایت و تحلیل های متفاوت و بلکه متضاد درباره یک واقعه ارائه می شود، معمولاً به عنوان تحلیل های غیرمستند در حاشیه قرار می گیرند، در هر حال منظر انسانی و الهی آن کشتی چنان زیبا و نتایج ضد صهیونیستی آن چنان آشکار بود که جایی برای تیرگی ها و توطئه بینی ها باقی نمی گذاشت.

«رمضان کایان» از دانشگاهیان و فعالان جامعه مدنی ترک تابلویی زیبا از وحدت ادیان در کشتی جامعه مدنی به نمایش می گذارد: «در طول سفر نمازها را به جماعت برگزار می کردیم. در یک لحظه چشممان به نماینده واتیکان افتاد که به همراه ما به نماز برخاسته بود! تعجب کردیم. اما او بی آنکه به روی خود بیاورد تا انتها در صف جماعت همراه ما بود و بر اساس اعتقاد خود دعا می کرد. وقتی در پایان نماز انگیزه اش را سوال کردم، آیه 82 از سوره مانده (لتجدن اشد الناس عدواً للذين امنوا...) (5) را یادآور شد. با خود گفتم این کشیش درس خود را چه خوب تمرین کرده است!»

اگر من جای آن استاد مسلمان و آن کشیش واتیکان بودم پیشنهاد می کردم به جای آیه مذکور، آیه 64 از سوره آل عمران به شعار کشتی تبدیل شود که طبق تفسیر استاد مطهری رافع تبعیض های حقوقی است و مستلزم انواع گوناگون آزادی های دموکراتیک و حقوق بشری؛ «شک ندارد آن چیزی که دل ها را به هم پیوند می دهد، عقیده و ایمان است. رسول خدا بزرگ ترین عامل وحدت را که وحدت در عقیده بود ایجاد کرد و مردم را در زیر پرچم لاله اله الله آورد. اما تنها به ایمان و عقیده اکتفا نکرد. به موافق و اضرار وحدت هم توجه کرد. آن موافق و مشکلات را از میان برداشت، موجبات دوری دل ها و موجبات کینه ها و حسادت ها و انتقام جویی ها یعنی تبعیضات حقوقی را از بین برد... اگر گفت: تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشارك به شینا، بیابید به سوی یک عقیده و ایمان که برای همه به یک نسبت خوب است، برای همه حقیقت است، برای همه خیر است، اگر این را گفت و توحید را پیشنهاد کرد، پشت سرش هم گفت: و لا یخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله، مساوات و برابری را هم پیشنهاد کرد (6). «این همان آیه ای است که آن شهید عزیز تعبیر نغزی همچون «سوسیالیسم عرفانی» و «سوسیالیسم واقعی» را از دل آن بیرون می کشید و «واقعی» بودن سوسیالیسم را در عصر حاکمیت گفتمان مارکسیسم ضد آزادی روسی و چینی، در عدم امحای آزادی های دموکراتیک به بهانه عدالت می دانست؛ «و لا یخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله».

این قسمت دوم رابطه اجتماعی افراد نسبت به یکدیگر است که کسی دیگری را برده و بنده خودش قرار ندهد و خودش را رب او حساب نکند... بنابراین آن «ما (بودن واقعی نه تنها با عرضه داشتن یک ایده معنوی محقق می شود و نه بدون عرضه داشتن یک ایده معنوی واقعی برای انسان ها با سلب کردن مالکیت پیدا می شود... به همین دلیل در جاهایی که خواسته اند با سلب مالکیت این مائیت را به وجود بیاورند... ارزش های دیگر انسان که برای او از مال و ثروت اگر بالاتر نباشد، پایین تر نیست به کلی پیامد شد، مانند آزادی. برای انسانی که ذره ای از حد حیوانیت بالاتر آمده باشد آزادی، آزادی فکر، آزادی قلم، آزادی بیان، آزادی اجتماعی، حق اینکه سر نوشتش دست خودش باشد... ارزش فوق العاده ای دارد (7)».

#### کشتی جامعه مدنی

کشتی «مرمره آبی» را که به اعتبار حضور نمایندگان جامعه مدنی 32 کشور

ملت، در عین حال جنبش بازپس گیری مکان ها و عرصه های استراتژیک از غاصبان حق ملت نیز هست، پس می تواند و باید ضمن حفظ اصالت خود و بیان مطالبات ملی اش، به عنوان یک بازیگر در عرصه بین المللی نیز عمل و نقشی راهگشا و مستقل از بازیگران دولتی ایفا کند.

به سخن دیگر جنبشی که با عزمی مشارکت جویانه، مدنی و مسالمت آمیز ضمن افشای کودتای انتخاباتی ۸۸ اقدام به پس گرفتن مکان های غصب یا انحصاری شده در عرصه های گوناگون خیابانی و غیر خیابانی کرده و در این مسیر به موفقیت های درخشانی نائل آمده است، از این پس نیز می تواند جایگاه بازیگری روشنگر و تأثیرگذار در عرصه بین المللی در جهت شکستن توأمان محاصره خارجی و دیوار کشی کهریزکی به دور جامعه مدنی را به خود اختصاص داد و عرصه های جدیدی از افکار عمومی ملی، منطقه ای و جهانی و نیز محافل تصمیم ساز ملی و بین المللی را تحت تأثیر خود در قرار دهد.

### زبان بسته کودتاچیان، زبان باز جنبش

سرکوب های یکسال اخیر، زبان استبدادطلبان را به "لکنت" انداخته و در جانب مقابل زبان رهبران جنبش سبز را "بازتر" از همیشه کرده است. به همین نسبت گوش جامعه ایرانی و افکار عمومی جهانی نیز برای شنیدن پیام های رهایی بخش جنبش حساس و باز شده است. سبزه ها اکنون راحت تر و مستندتر از همیشه می توانند پرده از اسرائیل ستیزی آزادی کش حزب پادگانی نیز شعارهای ضد امریکایی اما حقوق بشر ستیز آن بردارند و نشان دهند که استبدادطلبان ایرانی این شعارها را برای اسرائیلی نمایی منتقدان و مخالفان یکساله سالاری و در نتیجه نفی و نقض حقوق فردی و جمعی آزادیخواهان ایرانی سر می دهند.

سبزه ها امروز صریح تر و مستندتر از همیشه می توانند نتایج ناکارآمدی مدیریتی و ماجراجویی دیپلماتیک تندروان انحصارطلب را نشان دهند و ثابت کنند که آنان حاضرند ایران تحریم شود و بیشترین فشار به ایرانیان، به خصوص به قشرهای محروم جامعه وارد آید و حتی شبح جنگ بر فراز میهن به پرواز درآید، اما کودتاگران به حکومت انحصاری خود ادامه دهند. سبزه ها اکنون شفاف تر و تأثیر گذارتر از همیشه می توانند دین گریزی و در برخی موارد دین ستیزی قشرهایی از مردم، به ویژه جوانان را که عمدتاً در اثر استفاده ابزاری اقتدارگراها از اسلام و تحمیل یک سبک زندگی به مردم ایجاد شده است، نه تنها به ایرانیان بلکه به مسلمانان و جهانیان نشان دهند.

### تحریم موجه؟

به نظر من معیار جنبش سبز در مورد هر تحریمی نسبت آن با "استقلال، یک پارچگی سرزمینی، امنیت و منافع ملی" است و "تحریم حکومت" در صورتی باید با اقبال ما مواجه شود که اصول فوق آسیب نبیند و فشار اصلی آن متوجه مردم نشود. براین اساس محاصره اقتصادی علیه هر کشوری هنگامی موجه است که موضوع آن نقض حقوق اساسی شهروندان یا صلح منطقه ای باشد تا استبدادطلبان و جنگ جویان در هر کشور به بهانه "مبارزه با دشمن"، "حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور" و "تأمین امنیت" عمومی و ملی، فضای سیاسی میهن خود را نظامی و بسته نکنند.

در یک "انقلاب" هر آنچه شکاف حکومت و ملت را افزایش دهد، از حمایت انقلابیون برخوردار می شود. زیرا زمان انفجار را نزدیک و قدرت آن را بیشتر می کند اما در یک جنبش مدنی که هدفش تأمین حقوق شهروندان با روش های مسالمت آمیز و غیر خشن است نباید در جهت عمیق تر کردن فاصله حکومت و ملت آن هم بر اساس کینه و نفرت کوشید، زیرا هر آنچه فضا را دوقطبی تر و نظامی تر و در نتیجه خشن تر و بسته تر کند، زندگی مدنی و مسالمت آمیز را تضعیف و رقابت قانونی و آزادی ناممکن یا دشوارتر می کند و به راهبرد "دموکراسی در خانه

و صلح در جهان" که سبزه ها آن را آرمان خود می دانند، آسیب می رساند. اگر خواهان تقویت فرهنگ سیاسی و عمومی دموکراتیک، بالا رفتن ظرفیت شهروندان برای پذیرش و تحمل دیگران و رعایت حقوق آن ها، ترویج گفت و گو، رشد نهاد های مدنی، کاهش هزینه فعالیت های سیاسی و کاستن از نقش "اجبار" و "خشونت" در مناسبات سیاسی و اجتماعی هستیم، چاره ای نداریم جز اینکه بکوشیم راه ها و روش هایی را ابداع یا پیشنهاد کنیم که اندیشه و مدنیت جای کینه و جنگ را بگیرد و خود "مردم" با روش های مدنی و مسالمت آمیز و انتخاباتی رفتار حاکمان را تغییر دهند. براین اساس لازم است سبزه ها در محل اصلی نزاع یعنی "کرامت، حقوق و آزادی شهروندان" با استبدادطلبان به چالش بپردازند نه اینکه از تحریم هایی دفاع کنند که جنگ طلبان ایرانی و امریکایی به بهانه "انرژی هسته ای" آن را علم کرده اند.

زیرا هیچ چیز به اندازه توسل به دموکراسی و حقوق بشر نمی تواند مانع جنایات آنان شود. ستون نگار «لبراسیون» نیز با در نظر گرفتن همین نقطه ضعف بنیادی در حکومت اسرائیل می نویسد، محافل روشنفکری جهان عرب "نیروی عدم خشونت" را احساس و سوداوری "مهارت سیاسی" را در عمل مشاهده کردند؛ «آن جا که تروریسم اسلامی دنیای مسلمانان رانجیزه کرده، چهره ای دافعه آور به اسلام داده و به اتحاد آمریکا و روسیه و اروپا بر علیه ترسی مشترک راه برده است، ترکیه چهره دیگری از اسلام عرضه کرده است؛ چهره قدرتی مصمم اما صلح طلب. در حالی که کشورهای عربی هرگز قادر به دفاع از حقوق فلسطینی ها نبوده اند، ترکیه این کار را انجام داد. هم «نتان یاهو» را به موضع دفاعی راند و هم دنیا را به حمایت از پایان دادن به محاصره غزه رهنمون گردید» (۱۳).

"برنارد گتا" نقش صهیونیسم ستیزی ناشیانه در به قدرت رساندن جناح بنیادگرای اسرائیل و بهره برداری «نتان یاهو» از رانت ماجراجویان افراطی کشورمان را با مهارت سیاسی اردوگانی مقایسه می کند و می نویسد: «آنجا که جاه طلبی اتمی ایران و گفتمان "محور اسرائیل از نقشه جهان" صرفاً به سود ائتلاف راست اسرائیل عمل کرده است و به پرند شدن آن جناح در انتخابات اسرائیل منجر و زمینه ساز اتحاد منافع اروپا و امریکا شده است، ترکیه موفق شد اسرائیل را در عرصه بین الملل منزوی کند و در داخل اسرائیل نیز موجب فرسایش حزب حاکم شود» (۱۴).

### دوم. تحریم جهانی

دیوار محاصره غیر انسانی به دور بزرگترین زندان هوای باز جهانی به نام غزه در حالی تحت فشار افکار عمومی جهان ترک برمی دارد و سوراخ می شود که دیوار محاصره اقتصادی علیه کشورمان هر لحظه قطورتر و از حمایت افکار عمومی بخش عظیمی از جهان برخوردار می شود. (۱۵) این دو اتفاق که در عصر دموکراسی خواهی، انفجار اطلاعات و جهانی شدن رخ می دهد ما را به تفکر درباره پیوند پیچیده میان باز و دموکراتیک بودن و بسته و انسدادی بودن جوامع با انزوای جهانی و تحریم های بین المللی دعوت می کند. (۱۶) بر این اساس می پرسیم که آیا می توان از تجربه کشتی "مرمره آبی" برای گسستن محاصره مضاعف جامعه مدنی توسط اقتدارگرایان داخلی و حصرها و محدودیت های بین المللی جنگ طلبان جهانی علیه میهن استفاده کرد؟ این سوال البته سوالی باز و گشوده به روی همه هموطنان آزادیخواه و طرفدار استقلال، یکپارچگی سرزمینی، امنیت و منافع ملی است. در عین حال دعوت و پیشنهادی است به اندیشیدن درباره راهکارهای شکستن دیوار انسداد سیاسی و خروج از تنگنای محاصره همه جانبه ای که ایران به علت تمامیت خواهی، بی کفایتی و ماجراجویی استبدادطلبان دچار آن شده است.

تأسف آور آن که در هنگامه نفس گیر این بحران بعضی هموطنان ما می کوشند محاصره ها و تحریم های ضدکشورمان را به عنوان "پیروزی بزرگ لابی ایرانی" در محافل بین المللی جلوه دهند. از آن نادرست تر این که می کوشند چنین عملی را به عنوان کارکرد شاخه بیرونی جنبش سبز جلوه دهند. به نظر من به سود ملت ایران و استقرار دموکراسی در جامعه ما نیست که بعضی هموطنان ما در خارج از کشور به جای بهره وری از موقعیتی طلایی که جنبش سبز در جهت "برچیدن مرزهای داخلی و خارجی تبعیض"، "غیر خودی سازی"، "نفی خشونت"، "ترویج گفت و گو" و "اتحاد حول محور انتخابات آزاد" ایجاد کرده است، کارکرد لابیهای صهیونیستی و محافل جنگ طلب در امریکا و اروپا را به حساب کارنامه سیاسی خود واریز و به آن افتخار کنند.

### سرکوب غیر انسانی، دفاع انسانی

جنبش سبز "رای من کو؟" از ابتدای ظهور خود همواره با رویکردی مبتکرانه محرومیت ها و ممنوعیت ها را یکی پس از دیگری افشا و بعضاً برطرف کرده و در این مسیر توانسته است "سرکوب یکسان" را به "دفاع یکسان و انسانی" از همه قربانیان خشونت فارغ از عقیده، دین، نژاد، قومیت، زبان، طبقه، جنسیت و گرایش سیاسی آنان تبدیل کند. این جنبش که از تهدیدها، فرصت های جدید خلق کرده و به تبارشناسی خشونت به طور عام و استبداد به طور خاص پرداخته است، اکنون نیز لازم است به تبارشناسی تحریم بپردازد. بنابراین نباید در پشت بن بست محاصره ها و تحریم های بین المللی متوقف شود و عرصه بازیگری را به اقتدارگرایان داخلی و تحریم گران بین الملل واگذار کند. بر عکس، باید پشت پرده کودتاها و تحریم ها را افشا کند تا افزایش آگاهی های عمومی به نجات عمومی منجر شود. فراموش نکنیم که جنبش بازپس گیری رای

و صلح طلبان ایرانی می توانند همراه و همسو با جنبش های خواهر و برادر در سطح اروپا و آمریکا و نیز در جهان اسلام برای خروج از حصر مضاعف دموکراسی و صلح توسط تحریم گران و جنگ طلبان بین المللی و ماجراجویان و کهریزک سازان داخلی راه جدیدی بیابند، که محور و مدار آن "انتخابات آزاد" است. (19)

### سوم. گذار گفتگمانی سبز

در گذار از «گفتگمان انقلابی» در دهه 50 به «کشتی مرمره آبی» در دهه 80 دگرگونی عمیقی در گفتگمان مقاومت ملی و جهانی مشاهده می شود. اکنون ساختار شبکه ای هر جنبش مدنی در مقیاس جهانی به چند مرکزی و چند صدایی آن منتهی می شود. برای مثال همچنان که در آن سوی جهان یک آزادیخواه سکولار تبیینی حقوق بشری از «کشتی آزادی» به دست می دهد، در این سو نیز «حاکان البایرک» «روزنامه نگار و فعال مدنی ترک جامه ای عاشورایی بر تن همان رخداد می پوشاند؛ «به صادق پتال گفتم آنچه در کشتی گذشت مثل حادثه کربلا بود. گفت: بله، اما این بار اهل کوفه خیانت نکرد». واژه «اهل کوفه» یا به عبارت بهتر «اهل کوفه نبودن» در گفت و شنود آن کشتی نشینان مفهومی کاملاً متفاوت با آن تعبیر نخ نما شده و ابزاری دارد که نظریه پردازان اندیشه «طالبانی-پادگانی» تروج می کنند و ایرانیان در سال های اخیر با آن روبرو شده اند». کوفه ای نبودن» در این مفهوم جدید و مدنی چنان انسانی و گسترده و جذاب است که طیف وسیعی از افکار عمومی جهان و یهودیان و مسیحیان و مسلمانان و دینداران و بی دینان را حول محور «دفاع از حقوق بشر» و «مقابل با ظلم» در برمی گیرد و معیاری انسانی و متفاوت از دوگانه «با من بودن» و «با من نبودن» و «هرکس با من نیست، دشمن است» دارد.

طبق این نگاه معیار «کوفه ای نبودن» دفاع از حقوق انسان ها به طور مطلق و حمایت از هر مظلومی است که در این دنیا ستم می بیند و رنج می کشد. این گفتگمان چنان مقتدر است که در روزهای اخیر مقامات لشکری و کشوری دولت اسرائیل را به پای میز محاکمه کشانده است که چرا با کشتی کمک رسانی به مردم غزه چنین خشن و غیر انسانی برخورد کردند. کمیته حقیقت یاب بین المللی نیز در صدد است درباره این فاجعه تحقیقات لازم را احضار مقامات اسرائیلی انجام دهد و نتیجه آن را به اطلاع افکار عمومی جهانی برساند. حق آن است که در چنین جهان و فضایی مسلمانان به طور عام و جنبش سبز به طور خاص پرچمدار نظری و عملی چنین نگرش و راهبرد رهایی بخشی شوند و همه جهانیان را به پیمان «حلف الفضول» جدیدی فرا خوانند. به این ترتیب خواهند توانست به یاری خداوند و با همکاری آزادی خواهان جهان با همه اشکال ظلم و ستم در ایران، منطقه و جهان به نبرد برخیزند و دیوارهای محاصره و زندان های باز و بسته علیه مردم ستم دیده را در اقصا نقاط دنیا فرو ریزند.



تا «نظامی و جنگی کردن فضا»، «کاربرد زور» و «سرکوب حقوق ایرانیان» را از هر دو سو نه تنها موجه، بلکه ضروری جلوه دهند. تبیین ابعاد، زمینه ها، دلایل و نتایج تحریم ها در داخل و خارج از کشور و افشای مقاصد و منافع جنگ طلب های طرفین می تواند از ماجراجویی دوطرف و مخاطراتی که میهن را تهدید می کند، بکاهد. اگر راهبرد حزب پادگانی «کسب و حفظ قدرت به هر قیمت» است، استراتژی سبزها «مقابله با حکومت به هر قیمت» نیست. افشای مقاصد غیر انسانی و قدرت پرستانه آنان از یک سو و مقاومت مشروع و مدنی در مخالفت با استبداد دینی ازسوی دیگر است.

### بیانیه سبز

بیانیه هوشمندانه مهندس میرحسین موسوی درباره قطعنامه اخیر تحریم شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی ایران را می توان در چنین چارچوبی تحلیل و از آن حمایت کرد. به اعتقاد من اگر بیانیه مذکور مبنای عمل (اکت) سیاسی دلسوزان ایران زمین در قالب ها و اشکال متناسب با شرایط داخلی و بین المللی قرار گیرد می تواند کشور را از محاصره مضاعف دو طرف بی اعتنا به مصالح و منافع ملی و منطقه ای نجات دهد یعنی از دست اقتدارگرهای داخلی که حق انرژي هسته ای را به سرپوشی برای انکار و نقض آشکار حقوق اساسی ایرانیان تبدیل کرده اند و نیز از دست جنگ طلبان صهیونیستی- آمریکایی نجات دهد که می کوشند با برجسته کردن موضوع هسته ای بهانه و زمینه لازم را برای تحریم بیشتر اقتصادی و عندالزوم تمحیل جنگ به ایران و نقض استقلال (و تمامیت ارضی؟) آن و درحقیقت تسلط انحصاری بر خاورمیانه و منابع غنی زیرزمینی و به ویژه نفتی آن و تأمین امنیت اسرائیل فراهم کنند. حال آنکه تحریم و محاصره اقتصادی کنونی می تواند فشارهای سنگینی بر توده محروم وارد آورد، تسهیل گر محاصره بیشتر جامعه مدنی توسط حزب پادگانی شود و به صنعت و تولید و رشد و توسعه طبقه متوسط به عنوان یکی از دستاوردهای دوران پس از جنگ تحمیلی ضربه زند و زمینه لازم را برای شورش های کور با ماجراجویی نظامی جنگ طلبان اسرائیلی، آمریکایی و ایرانی فراهم کند که بحران زنی هستند و «جنگ» را «دوران طلایی» زندگی خود می خوانند.

### حق مسلم یا حقوق مسلم ؟

راهبرد استبدادطلبان ایرانی «مطلق کردن» حق مسلم دستیابی ایران به دانش و انرژی هسته ای است تا در پرتو این اطلاق، نقض دیگر حقوق مسلم ایرانیان را تحت الشعاع قرار دهند. اخیراً هم با دفاع از تک حزبی و نفی جناح بندی قصد دارند تیر خلاص را بر مغز دموکراسی و «حق تعیین سرنوشت هر نسل به دست آن نسل» در ایران شلیک کنند. اما جنبش سبز به همان شیوه که توانست در یکسال گذشته اولویت «حق رای» و دیگر «حقوق اساسی ایرانیان» را بر مساله سازی از «پرونده هسته ای» در ایران و جهان برتری بخشد، اکنون نیز می تواند و باید بکوشد در یک اقدام هماهنگ و ملی گزین «جنگ» را از میز «اوباما» و گزین «سرکوب» را از میز حزب پادگانی حذف کند و خواست واقعی ملت ایران یعنی برپایی «انتخابات آزاد» را که تنها راه برون رفت از بحران های کنونی است بر هر دو سوی این ماجراسازی خطرناک که بازی «برد- باخت» و در واقع بازی «باخت- باخت» را دنبال می کنند، تحمیل کند. (17)

براین اساس مساله مهم سبزها باید چگونگی تبدیل این رسالت تاریخی یعنی تأمین «حقوق اساسی ایرانیان» و «برپایی انتخابات آزاد» به یک پروژه سیاسی در ابعاد داخلی و بین المللی باشد. به عبارت دیگر اکنون که نه آمریکا و نه دیگر دولت های قدرتمند هماهنگ با آن نمی خواهند یا نمی توانند حقوق بشر و در رأس همه حق تعیین سرنوشت ملت ها را در انتخابات آزاد با همه پرسشی موضوع اصلی تحریم های بین المللی علیه رژیم های استبدادی کنند چرا که چنین راهبردی به ضرر متحدان دیکتاتور آن ها به ویژه در منطقه حساس و ثروتمند و غنی خاورمیانه است و ائتلاف بین رژیم های مستبد منطقه و دولت اسرائیل را به بهانه خطر مشترک ایران موشکی و هسته ای فرو خواهد پاشید، تنها در صورتی که جنبش سبز بتواند با دفاع قاطع از «حق تعیین سرنوشت» و «انتخابات آزاد» حضور سنگین و انکار ناپذیر خود را به معادلات داخلی، منطقه ای و جهانی تحمیل کند می توان امیدوار بود که مساله سازی از انرژی هسته ای، تحریم های بین المللی و مخاطرات جهانی خنثی شود و کشور در سمت و سویی متناسب با منافع ملی هدایت شود. (18)

به این ترتیب در جهان جهانی شده امروز که سرنوشت انتخابات آزاد در بغداد و غزه و قاهره و کابل و تهران از یکدیگر جدا نیست و حتی از نتایج انتخابات در واشنگتن و لندن و پاریس و مسکو نیز منک نیست، دمکرات ها، استقلال خواهان

## محمد مصطفایی، وکیل سکینه محمدی آشتیانی: «همه شیوه های ممکن را بر علیه این زن بکار گرفته اند»

مصاحبه انجام شده در اسلو و درج شده در روزنامه فرانسوی لیبراسیون  
دوشنبه ۱۶ اوت ۲۰۱۰ (۲۵ مرداد ۱۳۸۹)

مصاحبه گر: برنار هائری لوی (Bernard-Henri Lévy)، فیلسوف، خبرنگار و روشنفکر برجسته فرانسوی

برگردان: انوشیروان بزرگمهر

محمد مصطفایی که به زندانی شدن تهدید شده بود از طریق ترکیه از ایران گریخته است. او تا همین چند روز پیش وکیل سکینه محمدی آشتیانی بوده است. در وراء فعالیت های حرفه ای اش، او همواره یک صدای آزاد در ایران و یکی از وجدان های آگاه کشورش بوده است. ملاها بارها او را آماج اذیت و آزار قرار داده اند. چند بار زندانش کرده اند، او را هدف شانتاژهای روانی غیرقابل تحمل قرار داده و بارها همسر و دختر او را مورد تعرض قرار داده اند. او از دیروز در یک اتاق هتل در اسلو مامن یافته و در آنجا به پرسش های من پاسخ میدهد. یا مستقیماً به انگلیسی و یا با کمک محمود امیری مقدم، بنیانگذار و گرداننده یک سازمان غیر دولتی مستقر در نروژ بنام «ایران هیومن رایتز». صدای او آرام و ذهنش هوشیار است. از توان مقاومت او چیزی کاسته نشده و پشتش خم نشده است. او مبارزه را ادامه میدهد. ولی او بیش از هر زمان به ما نیازمند است. فعلاً به سخنان او گوش فرا بدهیم. پس از ترک ایران، این اولین بار است که او رشته سخن را در دست گرفته است.

**مصاحبه گر: شما به چه صورت ایران را ترک نمودید؟**

**محمد مصطفایی:** من از مرز ایران و ترکیه رد شدم. ۵ ساعت پیاده. سپس با اسب.

**مصاحبه گر: و سپس در ترکیه؟**

**محمد مصطفایی:** من به شهر وان رسیدم. سازمان های بشردوستانه همچون عفو بین الملل پرونده من را در دست گرفتند. ما به دولت ترکیه نامه نوشتیم. آنها به من گفتند که با یک هواپیما به استانبول بروم. من در مجموع ۶ روز در ترکیه ماندم که ۳ روز آن را در پاسگاه پلیس مرزی در فرودگاه سپری کردم و ۳ روز دیگرش را در یک مرکز بازداشت خارجیانی که بصورت غیر قانونی به ترکیه آمده اند. به یمن دخالت های افراد سازمان ملل، اتحادیه اروپا و دولت نروژ من توانستم به اسلو برسم.

**مصاحبه گر: وضعیت روحی شما چگونه است؟**

**محمد مصطفایی:** بسیار خسته، ولی مبارز. البته من ترجیح میدادم که در ایران باقی بمانم و تلاشهایم در دفاع از سکینه و حقوق بشر در کشورم را ادامه بدهم. ولی این خطر وجود داشت که آنها من را دستگیر بکنند و بدتر از آن این خطر وجود داشت که همسر من را در زندان نگه بدارند.

**مصاحبه گر: آیا همسر شما از زندان خارج شده است؟**

**محمد مصطفایی:** بله. آنها صرفاً همسر من را در زندان نگه داشته بودند تا من را مجبور کنند که خودم را تحویل بدهم. از لحظه ای که من پایم به نروژ رسید و آنها فهمیدند که دیگر دستشان به من نمیرسد، پس از ۱۴ روز زندان در شرایط دشوار، آنها سرانجام همسر من را آزاد کردند.

**مصاحبه گر: یک نکته قابل توجه این است که چرا آنها دست از سر این زن بر نمیدارند...**

**محمد مصطفایی:** بله همینطور است. آنها همه شیوه های ممکن را بر علیه این زن بکار گرفته اند. ابتدا او را به سنگسار محکوم کردند. او روزگار را با این کابوس سپری میکرد و این حکم به مثابه شمشیر معلق بود که در بالای سر او آویخته شده بود. هم اکنون جمهوری اسلامی ایران که با یک بسیج بین المللی مواجه شده است در به اجرا گذاشتن این حکم تردید از خود نشان میدهد و درنظر دارد که حکم اولیه را به یک اعدام به شیوه به دار آویخته شدن تغییر بدهد. سکینه در انتظار بسر میبرد و در انتظار مرگ بودن خودش یک نوع شکنجه

**مصاحبه گر: ولی به چه علت او به طور خاص هدف این پافشاری و لجبازی رژیم قرار گرفته است؟**

**محمد مصطفایی:** به این علت که او به یک سمبل تبدیل شده است. سمبل همه زنان ایرانی که قربانیان خانواده، جامعه و قوانین تبعیض آمیز هستند.

**مصاحبه گر: برای کسی که از خارج از کشور به این قضیه نگاه میکند برخی از جنبه های قضیه مبهم بنظر میرسند. او دقیقاً هدف کدام اتهام ها قرار گرفته است؟**

**محمد مصطفایی:** او به داشتن «روابط نامشروع» با یک مرد در دورانی که شوهرش هنوز زنده بوده متهم شده بود و به ۹۹ ضربه شلاق محکوم شده بود. پس از قتل شوهرش او به اتهام شرکت در این قتل به ۱۰ سال حبس محکوم شد. در همان زمان، یک دادگاه دیگر به اتهام واهی «زنا» او را مورد محاکمه قرار داد و این بار او را به سنگسار محکوم کرد. واقعیت این است که همه این اتهامات بی پایه هستند. هیچ مدرکی وجود ندارد و در پرونده او هیچگونه اعترافی وجود نداشته است. در خاتمه جلسات دادگاه، از ۵ قاضی فقط ۳ نفرشان او را مجرم دانسته بودند و این رای صرفاً برخاسته از نظر شخصی آنها بوده است. این ۳ قاضی هر ۳ نفرشان آخوند و افرادی بطور خاص فئاتیک بوده اند.

**مصاحبه گر: او چه نوع زنی است؟**

**محمد مصطفایی:** او یک زن ساده است. بسیار ساده. برای نمونه او تقریباً زبان فارسی نمیداند و فقط زبان آذری میداند.

**مصاحبه گر: آیا به همین دلیل بوده که وقتی حکم دادگاه در مورد او را خوانده اند او متوجه نشده است؟ میگویند فقط در زمانی که او به زندان بازگشته و همبندهایش قضیه را برای او توضیح داده اند او متوجه شده است.**

**محمد مصطفایی:** نه دلیل این موضوع چیز دیگری بوده است. در حکم دادگاه واژه «رجم» مورد استفاده قرار گرفته بود. این یک واژه عربی است که معنایش سنگسار است.

**مصاحبه گر: نکته تعجب برانگیزی است که یک واژه عربی بکار برده شده است...**

**محمد مصطفایی:** بله ولی این امر متداول است. در سیستم قضایی ایران این واژه عربی مورد استفاده قرار میگیرد. او معنی این واژه را نمیدانسته است.

**مصاحبه گر: نظر شما در مورد تصاویر تلویزیونی اخیر چیست؟ او در این تصاویر بطور کامل در یک چادر پیچیده شده و به «جنایات» ادعایی اقرار میکند. اول از هر چیز آیا فردی که در این تصاویر دیده میشود خود او است؟**

**محمد مصطفایی:** من خودم شخصاً تصاویر مزبور را ندیده ام. ولی بنظر میرسد فردی که در تصاویر تلویزیونی دیده میشود خود او است.

**مصاحبه گر: آیا این اعترافات در زیر شکنجه از او گرفته شده است؟**

**محمد مصطفایی:** من شنیده ام که اینطور بوده است. بله، او تحت فشارهای شدید قرار گرفته و او را مجبور کرده اند که این سخنان را بگوید.

**مصاحبه گر: وکیل که بعد از شما پرونده را در دست گرفته چه کسی است؟ آیا اعضای خانواده سکینه او را انتخاب کرده اند یا اینکه او یک وکیل تسخیری است؟**

**محمد مصطفایی:** من آقای هوتان کیان را نمیشناسم. من نمیدانم آیا مقامات او را تعیین کرده اند، یا اینکه این وکیل توسط خانواده او انتخاب شده است.

**مصاحبه گر: آیا مورد سکینه یک مورد استثنایی است؟ آخرین موارد سنگسار که شما از آن مطلع شده اید و یا در جریان پرونده آن بوده اید کدام ها بوده اند؟**

**محمد مصطفایی:** من در مجموع وکیل مدافع ۱۳ محکوم به سنگسار بوده ام. در ۱۰ مورد یا من در دادگاه استیناف برنده شدم، یا اینکه موفق شدم که حکم سنگسار به مجازات شلاق تقلیل داده بشود. هنوز ۳ مورد از این پرونده ها باقی مانده است...

**مصاحبه گر: طبق اطلاعاتی که شما در اختیار دارید، آخرین موردی که یک مجازات سنگسار عملاً در ایران به اجرا گذاشته شده است کدام بوده است؟**

**محمد مصطفایی:** آخرین موردی که من بیاد دارم مورد جعفر کیانی بوده است که

ببینید در شرایطی که اقتصاد ما رقابتی نیست و مردم آزادی ابتکار عمل ندارند، اگر هم این ثروت نفت بین مردم تقسیم شود در بهترین حالت مصرف رشد خواهد کرد - و همین برانگیزنده تورم خواهد شد - و تولید در زمینه های محدودی چون خانه سازی صورت خواهد گرفت. به دیگر سخن، توزیع درآمد نفت بین مردم - اگر شدنی هم باشد - به افزایش تولید و ثروت نخواهد انجامید. بر عکس چنین ریخت و پاشی باعث خواهد شد که مریدپروری و زمینگیری تولید بیشتر شود و نسل های آینده هم با از این ثروت محروم و یا بدهکار شوند و زیر بار قرض های دولت یا تورم باقی می ماندند.

افزون بر آن روزی که دریافتی مردم از بابت نفت تمام شد، یا روزی که درآمد نفت فروکش کرد مردم دوباره باز می گردند سر خانه اول و بسیاری از ایشان که به علت دریافت پول توجیبی نفت، کار و تولید را از یاد برده اند دچار مشکل بیشتری خواهند شد.

2. در حال حاضر موتور محرک اقتصاد ایران درآمد نفت و سرمایه گزاری آن توسط دولت است. یکی از مخالفت هایی که از موضع اقتصادی با ایده ی مردمی کردن درآمد نفت می شود این است که واگذار کردن تصمیم گیری در خصوص میزان مصرف و پس انداز از درآمدهای نفتی به آحاد مردم موجب افزایش سهم مصرف و کاهش سهم پس انداز در اقتصاد می شود. طبیعتاً وقتی یک حجم مشخصی از پول میان صد نفر تقسیم شود سهم پس انداز نسبت به وقتی که همان حجم پول در دست یک نفر باشد پایین تر خواهد بود. آیا این نکته درست است یا خیر؟ و اینکه در این صورت موتور محرک سرمایه گزاری در ایران چه خواهد بود؟

جمشید اسدی: پرسش کلیدی است! می پرسید اگر ثروت نفت بین مردم توزیع شود با آن نمی توان تولید انبوه کرد.

اجازه دهید اشاره کنم که فرق است بین توزیع درآمد نفت بین مردم و توزیع سهام نفت بین مردم. با توزیع درآمد نفت، مالکیت کماکان در دست دولت باقی می ماند، اما با توزیع راسین سهام نفت، دارندگی صنعت نفت از دست دولت خارج می شود و در اختیار مردم قرار می گیرد. روشن است که بین این دو، من موافق توزیع سهام مالکیت نفت هستم. درآمد نفت که امروز هم به گونه های مختلف بین مردم توزیع می شود، اگر چه ناعادلانه و نابرابر و با ریخت و پاش. البته با پیشنهاد شما توزیع درآمد بهتر خواهد بود.

در پاسخ به پرسش پیشین، به توزیع درآمد نفت پرداختیم. اما اشاره من در این جا به توزیع سهام نفت است یعنی دارندگی نفت از دست دولت خارج شود و در دست مردم قرار بگیرد. البته در این حالت خوب باز پرسش شما سرچایش است. یعنی این سهام پخش شده در دست مردم پراکنده است و این نمی تواند توان بالا بردن کیفیت مدیریت و کارای صنعت نفت را داشته باشد. این همان چیزی که پیش از این بدان اشاره کردم: کسانی سهام پراکنده را جمع خواهند کرد، یا با خرید سهام یا با مدیریت کارگزاری سهام. بدین طریق سهام جمع خواهد شد و نقش مهمی خواهند داشت و به شرط مدیریت بهینه در در صنعت نفت بازده اقتصادی را افزایش خواهند داد.

3. منطقاً می توان تصور کرد که با مالکیت نفت توسط شرکت یا صندوقی که شرح در سؤال پیش رفت و واگذاری مدیریت مخازن نفتی به شرکت های بهره بردار خصوصی، کارآمدی فعالیت های نفتی افزایش یابد و بهره ی مالکانه، یعنی سود سهام مردم ایران هم افزایش یابد. آیا در چنین حالتی، آیا نیازی به دولتی باقی ماندن صنعت نفت خواهد بود؟

جمشید اسدی: در یک اقتصاد آزاد و بازار بنیاد و دموکراسی، نیازی به واگذاشتن دارندگی منابع ملی به دولت نیست و صد البته که انتقال این دارندگی به مردم هم ممکن و هم مفید است.

مردم به اندازه سهامی که در اختیار دارند، مالک صنعت نفت خواهند بود. حالا اگر شمار سهام شما کم باشد، مثلاً از بنگاهی صنعتی تنها دو درصد سهام داشته باشید، نمی توانید آنچنان که باید مدیریت کنید و در مورد استراتژی آن شرکت قاطعانه تصمیم بگیرید. از همین روست که در چنین شرایطی سهامداران نمایندگانی از میان خود برمی گزینند یا کارگزارانی را برمی گزینند تا به عنوان نماینده ایشان در مدیریت و اداره شرکت سهامی شرکت کنند و در ازای آن سود سهام را به ایشان تحویل دهند.

این کاری است که در اقتصادهای بازار بنیاد صورت می گیرد و سهامداران، به ویژه سهامداران خرد، قدرت وابسته به مقدار سهام خود را واگذار می کنند. درست به همان شکلی که در دموکراسی سیاسی صورت می گیرد: در دموکراسی، مردم سخنان نامزدهای انتخاباتی را می شنوند و به دلخواه خود رای می دهند و اگر از کار او بر سر قدرت خرسند بودند دوباره به او رای می دهند و در صورت ناخرسندی، دیگری به بر خواهند گزید. در اقتصاد بازار بنیاد نیز

در تاجیکستان در سال 2007 تا سرحد مرگ سنگسار شده است. ولی سازمان های دفاع از حقوق بشر در ایران موارد دیگری را در آمارهایشان درج کرده اند: یک مرد در مارس 2009 در شهر رشت. 3 نفر دیگر در مشهد در دسامبر 2008 که یکی از آنها موفق شده خودش را از داخل گودال بیرون بکشد و بنابر این جان سالم بدر برده است.

**مصاحبه گر :** شما به این شهرت دارید که در گذشته توجهات جامعه بین المللی را بسوی قضیه محمد رضا حدادی و اکنون بسوی قضیه سکینه محمدی آشتیانی جلب کرده اید. آیا این نوع بسیج افکار عمومی اقدام درستی است؟ **محمد مصطفایی :** بله البته. گرچه ممکن است که نتیجه اینگونه اقدامات بلافاصله مشهود نباشد. ولی در میان مدت و دراز مدت اینگونه اقدامات بسیار موثر خواهند بود.

**مصاحبه گر :** برخی معتقدند که اقدامات پشت پرده موثرتر هستند. شما با افرادی که چنین نظری را دارند موافق نیستید؟ **محمد مصطفایی :** نه. هر دو نوع اقدام لازم هستند.

**مصاحبه گر :** مقامات ایران در مورد اقدامات شما چه نظری داشته اند ؟ **محمد مصطفایی :** آنها از این اقدامات خوششان نمی آید. ولی آنها نمیتوانند نسبت به این اقدامات بی توجه باشند. طی سال های اخیر من بر روی وبلاگ های متعدد در مورد پرونده هایی که از آن دفاع کرده ام توضیحاتی را ارائه داده ام. مقامات رژیم این وبلاگ ها را بطور سیستماتیک بلوکه میکنند و من هر بار وبلاگ های جدیدی را براه می اندازم.

**مصاحبه گر :** برای کمک به سکینه و کمک به زنان ایرانی که بر علیه تاریک اندیشی مبارزه میکنند ما هم اکنون چکار میتوانیم بکنیم؟ **محمد مصطفایی :** همین کاری که ما الان مشغول آن هستیم جزو کارهایی است که از دست ما بر می آید. سخن گفتن از این موضوعات، توضیح دادن که موارد نقض حقوق بشر در ایران حداقل به اندازه مسئله انرژی هسته ای شایان توجه است.

**مصاحبه گر :** آیا شما میخواهید که این سخنان را در پاریس نیز بگویید؟ **محمد مصطفایی :** من هفته آینده در آلمان خواهم بود. پس از آن میتوانم به فرانسه نیز بروم. چرا که نه؟ **مصاحبه گر :** ما منتظر شما هستیم.

## اقتصاد نفت در دموکراسی

جمشید اسدی



بخش نخست گفتگوی من با سعید قاسمی نژاد در مورد صنعت نفت، به نام "اقتصاد نفت در دیکتاتوری" بر روی همین سایت گویا چاپ شد. حالا این بخش دوم آن گفتگوست در مورد "اقتصاد نفت در دموکراسی".

1. پنج سال پیش که احمدی نژاد روی کار آمد، قیمت جهانی نفت در اوج بود. در همان زمان، توزیع مستقیم ثروت نفت در کانون توجه برخی از روشنفکران ایرانی در داخل و خارج قرار گرفت و نهایتاً برای مدیریت مطلوبتر ثروت نفت از سوی برخی کارشناسان پیشنهاد شد که اگر نمی توان از اقتصاد نفتی رها شد، لااقل می توان از اقتصاد سیاسی نفت رها شد و برای این مهم درآمد نفت را مستقیم میان مردم توزیع کرد. اگر چنین ایده ای روزی به اجرا درآید، چه آثاری در حوزه ی سیاست و متعاقب آن در حوزه ی اقتصاد برای آن قابل تصور است؟ **جمشید اسدی :** به باور من در شرایط کنونی پیشنهاد خوبی نیست و پیامدی جز تبدیل هر چه بیشتر شهروند ایرانی به مرید بی اختیار نخواهد داشت. به ویژه آن که با تزریق درآمد نفت به این شکل تورم و گرانی هم افزایش پیدا خواهند کرد و ناچار تولید بر زمین نشسته کشور بیشتر افت خواهد کرد.

سهامدار همچون صاحب رای در سیاست عمل می کند. حالا برای اینکه سهامداران خرد قدرت بیشتری داشته باشند گرد هم می آیند و کارگزارانی را به نمایندگی از خود برای اداره امور برمی گزینند.

کوتاه سخن این که در اقتصاد بازار بنیاد و نه در شرایط اقتصاد رانت خوارانه امروز ایران، صنعت نفت در ایران می توان را سهامی کرد. به هر حال یکی از راههای انباشت سرمایه فروش سهام به دیگری است که امکان مدیریت موثر را فراهم می کند. چه بهتر که این فروش صورت بگیرد و ما مثلاً پنج شرکت خصوصی فعال در این عرصه نفت داشته باشیم که با مدیریت خصوصی موثر به سهامداران سود برسانند و من در این مشکلی نمی بینم.

4. چنان که مطلع اید، پیش از انتخابات ریاست جمهوری 1388 طرحی توسط دکتر مسعود نیلی ارائه شد برای تأسیس یک نهاد جدید در قالب یک شرکت یا صندوق عمومی که همه ایرانی های بالای 18 سال مالک یک سهم از سهام آن باشند، و مالکیت منابع نفت به آن شرکت یا صندوق منتقل شود. البته طرح ابتدایی ایشان صرفاً بدیلی بود برای طرح هدفمند کردن یارانه ها در دولت احمدی نژاد؛ منتها این طرح ظرفیت این را دارد که یک راه حل نهایی برای انتقال ثروت نفت به مردم باشد. نظراتان مشخصاً در خصوص این طرح چیست؟ جمشید اسدی. البته پیشنهاد بسیار خوبی است و از آن طرح هایی است که می توان در ایران آزاد برای فرادست شدن آن مبارزه کرد. در شرایط استبداد اما، این طرح خوب ممکن نیست. چرا که لازمه انجام پیشنهاد دکتر نیلی آن است که حاکمین و مستبدین و رانتخواران بر سر قدرت بخش مهمی از قدرت اقتصادی خود را به اختیار به دست مردم بدهند و میان ایشان توزیع کنند.

آیا می شود چنین انتظاری از رانتخواران داشت؟ آیا اگر این رانتخواران و سرسختان سپاه اهل چنین کاری بودند مسئله سیاسی امروز کشور، به باین وخامتی بود که هست؟ چگونه انتظار می رود که رانتخواران در زمینه اقتصاد رفتار متفاوت از رفتار سیاسی خود داشته باشند؟ کوتاه سخن این که پیشنهاد دکتر نیلی بسیار خوب است، اما در فضای فرادستی سپاه و استبداد شدنی نیست.

5. کسانی که طرح توزیع سهام نفت بین مردم را ارائه کرده اند در عین حال پافشاری کرده اند که سود سهام باید به صورت ریالی توزیع شود آن هم شرکتی که منابع درآمدیش عمدتاً ارزی است. الزام به توزیع ریالی سود سهام شرکتی که منابع درآمدی اش عمدتاً ارزی است به چه دلیل هست و آیا این امر مفید است یا خیر؟

جمشید اسدی. این چه رسمی در کشور ماست که پیوسته می خواهیم با وصله و پینه بیاندیشیم و حتی کشور اداره کنیم؟ هم قانون اساسی با ولایت مطلقه فقیه را می پذیریم و هم بنا داریم از دل آن دموکراسی آزادی شهروندان درآریم. خب این نشدنی است. در اقتصاد هم وصله پینه می کنیم. اگر هوادار اقتصاد بازار بنیادید، پس باید اجازه دهید که شهروندان آن طور که می خواهد که درآمد خود را به ریال ارز دریافت کنند. به ویژه آن که در اقتصاد بازار بنیاد مشکلی برای تبدیل ارز و ریال نباید باشد شما باید بتوانید به هر صورتی که می خواهید درآمدها را دریافت کنید.

اجازه دهید در عین حال اشاره کنم به فرایند ورود درآمد ارزی نفت به صورت ریال در بودجه کشور. درآمد ارزی به دو بخش تقسیم می شود. یک بخش از درآمد ارزی، معادل مبلغی که در قانون بودجه تصریح شده است، توسط بانک مرکزی به نرخ روز تبدیل به ریال و آنگاه به حساب 220 خزانه داری کل واریز می شود. خزانه داری کل هم این مبلغ را به حساب درآمد عمومی منظور می کند.

بخش دوم درآمد ارزی هم در حساب های کارگزاری بانک مرکزی در خارج از کشور نگهداری می شود. بر اساس گزارش های دیوان محاسبات و نیز شکایت های نمایندگان می توان گفت که محمود احمدی نژاد بارها، خارج از میزان قانون بودجه، از حساب ارزی برداشته کرده است. امروز کسی به روشنی از ذخیره موجود در حساب ذخیره ارزی آگاهی ندارد.

6. در طرحی که فریدمن برای سهامی کردن صنعت نفت عراق داده بود امکان فروش سهام به غیر وجود داشت. در طرحی که در ایران داده شده است این امکان وجود ندارد عموماً هم اینطور استدلال می کنند که نفت یک ثروت بین نسلی است و در نتیجه امکان فروش آن نباید وجود داشته باشد. چنین امری مفید است یا خیر به نظر شما؟

با اگر امکان فروش سهام خود را نداشته باشید، پس اصلاً مالک آن هم نیستید. مثل این است که کسی به شما پول دهد به شرطی که آن را خرج نکنید. همچون بچه هایی که پول عیدی می گرفتند، اما اجازه خرج کردن آن را نداشتند.

آیا با توزیع سهام میان مردم، بدون اجازه داد و ستد، مردم را بچه فرض کرده اند؟ به باور من، اگر انگیزه چنین ملاحظاتی عوامفریبی نباشد، بیشتر ملاحظات سیاسی است اقتصادی. مثلاً ترس از دخالت خارجی. به ویژه کشور ما که از بابت دخالت خارجی به ویژه در صنعت نفت آسیب های فراوان دیده است و به همین دلیل، مردم حتی پس از حدود پنجاه سال، باز هم بزرگ مردی چون مصدق را برای دفاع از حقوق ملی ایران در زمینه مالکیت نفت بزرگ می دارد. البته این امکان هست که با فروش سهام به خارجی، آسیب هایی به کشور وارد شود. اما آسیب تنها در شرایطی است که دموکراسی وجود نداشته باشد و حاکمیت کشور در دست نمایندگان برگزیده مردم نباشد. یعنی کشور در دست حاکمیتی باشد که متکی به مردم نیست و ناچار برای نگهداشت خود در سریر قدرت به خارجی وابسته می شود و با دادن امتیاز به خارجی برای خود تکی [گاهی می خرد. من هوادار داد و ستد با کشورهای خارجی و مناسبات آزاد با جامعه جهانی هستم و آن را برای کشور بسیار سودمند می دانم، اما در عین حال آگاه هستم که در نبود حاکمیت ملی و مجلس مستقل و آزاد، امکان دخالت زیانمند خارجی هست. پس مشکل در این نیست که شما سهمی از صنعت نفت ایران را به خارجی بفروشید. مشکل این است که این داد و ستد از سوی دولتی مستبد، یعنی غیر ملی صورت بگیرد. در صورتی که اقتصاد بازار بنیاد باشد و کشور آزاد و دموکراتیک باشد فروش سهام این شرکت به خارجی نه فقط مشکلی ندارد بلکه سود هم دارد.

7. در شرکت های سهامی عام غربی، سهامداران فعال علاوه بر برای تأثیرگذاری بر تصمیمات مجمع عمومی، گاه هیأت مدیره ها را به علت قصور یا پنهان کاری به دادگاه می کشانند. بدین ترتیب، سهامداران نقش مؤثری برای مدیریت کاری شرکت ها ایفا می کنند. چه زمینه های حقوقی ای برای تأثیرگذاری مستقیم تر سهامداران باید وجود داشته باشد؟ بازگردیم به ایران. برای در امان ماندن تصمیمات سهامداران و هیأت مدیره از مداخلات سیاستمداران به ویژه در صندوق و شرکتی که برای اداره درآمد نفت برای مردم مثال آوردم، چه تدابیری را باید اندیشید؟ چه قیودی را می توان در اساسنامه ی شرکت گنجانند تا شرایط اداری صحیح شرکت بیش از پیش تأمین شود؟

جمشید اسدی. پیشنهاد من برای حل این مشکل هم دموکراسی و حکومت قانون بنیاد است! برخلاف خرافه ای که بسیاری از سر نادانی یا بددلی ترویج می دهند، اقتصاد بازار بنیاد حکومت جنگل و بی قانونی نیست. در هیچ اقتصادی همچون اقتصاد بازار بنیاد حقوق تجارت رشد نکرده و محترم شمرده نشده است. پاسخ به پرسش شما هم بر همین اساس است. در جایی که دموکراسی و حقوق تجارت هست و حکومت بر مبنای قانون عمل می کند بدیهی است که حکومت اجازه ندارد در بخش خصوصی دخالت های ناروا کند. در یک اقتصاد بازار بنیاد قانونمند این مشکل پدید نمی آید.

هیئت امانا و مدیره باید از سوی سهامدار انتخاب شوند و بر مبنای قانون باید سود شرکت را بالا ببرند برای درک این مناسبات به یک حوزه انتخاباتی سیاسی بیندیشید که مردم آنجا نماینده خود برای مجلس را انتخاب می کنند و از او انتظار دارند که پشتیبان حقوق ایشان باشد. در اقتصاد سهامداری هم همین است. در شرکت سهامی، همچون حوزه انتخاباتی، سهامداران مستقیماً در مدیریت شرکت نمی کنند، بلکه قدرت مبتنی بر سهام خود را به هیئت امانا و به ویژه هیئت مدیره تفویض می کنند و در ازای آن انتظار سود سهام دارند.

8. با تشکر برای انجام این گفتگو.

جمشید اسدی. با تشکر از فرصتی که به من دادید.